

البعدين مكتوباً

حضرت مجد الف ثانی

حاضر ہوا میں شیخ مجدد کی تسپر وہ خاک جو ہے زیر فلک مطلع انوار
 اس خاک کے ذروں میں شرمندہ ستار اس خاک میں پوشیدہ، وہ صاحبِ سہرا
 گردن زنجلی جس کی جہانگیر کے آگے جسکے کلا فقر سے ہے زمینت دستار
 وہ ہند میں سرمایہ ملت کا نگہبان اللہ نے بروقت کیا جسکو خبردار

(اقبال)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
 مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ -

اما بعد محقق و محجب نماز که کتاب مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی
 شیخ احمد سرمدی قدس الله تعالی سینه گنجینه است پر از جواهر آبدار معرفت و خزینه ایست مملو
 از اسرار شریعت و اوارط طریقت معنوی است بر عقاید صحیح اسلامیه و مشتمل است بر فروع مسائل فقهیه
 مستضئ من مواعظ بلیغه و نصائح سودمند است و تکفل اخلاق حمیده و آداب دلپسند و با وجود این همه
 فضائل مزایای معنوی در فصاحت الفاظ و ممانت عبارات و بلاغت معانی و جلالت کلام و قوت
 میان طرزی بدیع و شانی رفیع دارو که در سخن دیگر علمای فن و تخریر مترسلان روزگار یافتنی
 چه خوش باشد اگر علمای کرام و اساتذہ عظام بجای قصه های باطله و حکایات
 لا طائله و عبارتهای مزخرفه این چنین کتاب جامع و نافع را راجع بدهند و در مکاتب و مدارس
 خود شاگردان سعادت مند و فرزندان اسلام را تعلیم فرمایند تا هم ملکه مضمون نویسی و بدیع
 انشا پر دازی حاصل نمایند و هم از دولت تهذیب اخلاق بهذب و آداب مستحده اسلامی
 مؤدب گردند ع چه خوش بود که بر اید بیک کرشمه دو کار.

اگر تمام و کمال میسر نشود باری از فیض و برکات آن یک قلم محروم ننماند و
 این چند مکتوب شریف را سبقاً سبقاً بخوانند و تبرکات از آن بهره مند گردند بنا بر آن این
 چهل مکتوب موافق حال و مقتضای زمانه حاضر از هر سه دفتر مکتوبات انتخاب نموده
 طبعه مشاع کرده میشوند.

له مزایا جمع مرتبت بمعانی زیادت و فیض است ۱۱ له مخفی نماید که تعالی و بیان و بدیع هر سه همای فنون جوخت و فصاحت
 و در این از این الفاظ طبع است آن علوم ۱۲ له نیزه سلاجم مترسل معنای فرستاده اطاکنده آن ۱۳ له مفرغته زدن و دوده باطل
 را که بسته کرده هم از حقیقت مکتوب متغذی اسرار تصوف و بقای قوت در تخریب کرده نشدند که اهل آن باشد اصل کتاب جمع نماید

توقع که برادران عزیز و عزیزان با تمیز از درس و تدریس آن فیضیاب گردند
 و از فیوض و برکات آن چشیده میزایند.

و قبل از شروع در مقصود سخن نمود که فقهای چند و کلمات دلپسند
 که ضرب الامثال و کثیر الاستعمال حضرت ایشان بطریق مشتی نموده و مزواری و اندکی
 از بسیاری نقل کرده شوند تا طالبان سعادتمند آموزان زبان یاد بگیرند و اساتذۀ مهربان
 غرض و غایت این فقرات و مواقع استعمال آنها شاگردان رشید را خوب طور درخشان
 گردانند و حسب الموضع آنرا استعمال نمایند.

شده بزم آریین و مقولات زرین از کلام بلاغت نظام حضرت ایشان قدس سره

سبق اول

ع از بریده میبرد سخن دوست خوشتر است.

تحقیقت و طریقت خادمان شریعت اند.

از تحمل ایذای خلق پاره نبود و از صبر برجای اقرار بگذرند.

مزد هر کار با اندازه آن کار است.

سکون بادشاه صلح عالم است و فساد او فساد عالم.

تواضع از ارباب غنا زیباست و استغنا از ارباب فقر.

سخن من همان احمد پارینه که همسهم هستم.

سنة نزد صوفیه شریعت بمنزله شمع است که راه نماید و طریقت رفیق بر راه و حقیقت رسیدن بمنزله مقصود و
 عبارت دیگر آنکه شریعت نسوخته گیاست و طریقت عمل در ترتیب کردن نسوخته حقیقت از شدن آن مسخر و حضرت ایشان
 شریعت مجرب مطلق و آداب عبادات است و طریقت عمل کردن بآن بجهت حقیقت عمل کردن بآن بجهت تکلف و در پیجای مزد
 از مریقت اعمال سلوک است و از حقیقت وارد کردن که اگر آنها موافق شریعت اند و معتبرند و الا فلا... سة قوله با اندازه
 آن کار است خواه با عقابیت باشد یعنی اگر کار بسیار است مزد آن هم بسیار و اگر اندک است اندک یا با عقابیت یعنی اگر کار
 عالی باشد مزد آن بسیار است و اگر کار سافل و بیحواله است مزد آن اندک ۱۲

کناسی فقرا به از صدر نشینی انبیا است .
 خاک زنی در بار دوشی ^{۱۸}
 هر که بیجا نهد جا و هر که همه جا میسج جا .
 در رنگ طفلان بجز و مویز فرطیت نشوند .

سبق دوم

كُلُّ حَقِيقَةٍ رَدَّتْهُ الشَّيْءُ مِثَّةً فَبِئْسَ ذِكْرًا ذِكْرُ الْعَادَةِ .
 دلی که گرفتار غیر است از وجه توقع خیر .
 سخ ^{۱۷} باکر میان کار و دشواریست .

بهرترین علما بهترین خلائق است و بدترین ایشان بدترین خلائق .
 طلب بیشتر حصول مطلوب است و در مقدمه وصول بمقصود .

اگر دنیا عزیز است آخرت خوار است و اگر دنیا خوار است آخرت عزیز .
 باستانی هر چه شود گو شود و اگر نشود گو نشود .

حرارت در همراه در کار است برودت نصیب دشمنان باد .
 قلب ابدان را در قرب قلوب تاثیر عظیم است .
 پنج ولی بر تبه صحابی رسد اگر چه او پس قرنی باشد .

سبق سوم

افسوس صد هزار افسوس باد شاه وقت از ما است دما فیحان باین زبوانی و خسرابی .
 جهاد گفتن را به از جهاد کشتن دانید .
 آری شکر پرورده تاب نمک ندارد .
 سئل مشهور است هنوز دلی دور است .

له این مصداق مشهور از مغزی برانامی رود است و اولش این است . تو گو ما در ان مشه با نیست .
 زمانه در ایران سنده کنی شده اند در حوال مملکت از پیشتر زبون تر ^{۱۴} .
 انمهاد کل حق عند سلطان معاثر .

۲۵ روز نو روزی نو فقه دقت ما است -

۲۶ لازم نیست که هر چه در خاطر بگذرد البتة آنرا سعی باید کرد -

۲۷ کاشکی حکم قطره داشتی نسبت بدریای محیط -

۲۸ دو آرزو شدت را بطیب چه حاجت -

۲۹ الرّاضی بِالضَّرَرِ لَا يَسْتَحِقُّ النَّظَرَ -

آفتاب بر گاوزه و جامه یکسان می نابد روی گاوزه سیاه و جامه او سفید میشود -

سبق چهارم

۳۱ فتوحات مکیه مفتاح فتوحات مدینه باد -

۳۲ حجر دکلاه دد امی و شجره که عرف شده از حقیقت پیری در میدی خارج است و داخل رسوم و عادات

۳۳ خردای قیامت از مشرعت خواهند پرسید و از تصوف نخواهند پرسید -

۳۴ با آن هم میگذشت با این هم خواهد گذشت -

۳۵ اگر ما میر ویم این همه اشیا میرفت گو در حیات ما رفته باشد -

۳۶ مردم از برای طاعت غریبی بهانه میجویند -

۳۷ آنچه در خواب و خیال دیده شود آخر خواب و خیال است -
اعتبار و اعتماد را نشاید *

۳۸ بایشان بی ایشان باید بود -
یعنی محبت ظاهر با مردم و باطن غیر متعلق با ایشان باید بود - چنانکه گفته اند دل با یار و دست در کار *

۳۹ کریان را از برای گرم بهانه کافی است -

کار این است غیر این همه هیچ -

مکتوبات و حاشیه

در حصول قرب و بعد و فرق و وصل بمعانی غیر متعارفه - با بعضی علوم مناسب آن - بخدمت

لله صغلی نماید که در اول مکتوبات ترحیم بیت عدد مکاتیب حضرت ایشان که بخدمت پیر بزرگوار خود عرض داشتند اند -
اندر این باب است از آنجا که این یک مکتوب درین انتخاب نقل کرده است تا نظر بر کلام فی الجمله از مکتوبات پیر بزرگوار و اندازه
عطف و شوق ایشان بملامت او نشان در مکتوبات ادب ارادت و نیازمندی معلوم نمایند -

خود را در این مکتوبات
نفع حاصل کند
خود را در این مکتوبات

سیر بزرگوار خود - **عضد اشنت** احقر الخیرم انک مدتی است که از احوال خدمت آن عبده علیّه اطلسع ندارد. نگران است بدین ^{یعنی خاطر نظر دگرانست} عجمی نیست اگر زنده شود جان عزیز چون آن یار جدا مانده پیامی برسد ^{میداند که} کشایان دولت حضور نیست ^ع این ^{اولاً} رسد ز دور با یک جسم -

که دست و پا بر زمین ^{عجائب کار و بار است} نهایت بعد از قرب نامیده اند و غایت فراق را وصل گفته اند گویا فی الحقیقه در ضمن این اشارت بنوعی قرب و وصال کرده اند **شعر**
 کَیْفَ الْوُصُولِ إِلَى سَعَادٍ وَ دُونَهَا قَلْبُ الْجِبَالِ وَ ذُو لَهْفٍ وَ خَبُوفٍ
 چگونه حصول من محبوبه خود سعادت خواهد بود و حال آنکه در میان من و او قلله های جبال و پلندی پستی کوهساران هستند. ^{همسوزان ابدی و فکر دائمی لا جرم دانگنیر آمد -} سرور انیز آخر باراده مرید

سه قول سیر بزرگوار خود و هو الشیخ العاقل المصلح الواصل الی درجات الولاية مؤید الدین الرضی الشیخ محمد بن الباقر الرضی نقشبندی قدس الله تعالی سره ان الشیخ القاضی عبدالسلام الملقب بجواجه بزرگ و دادگیر سعادت حضرت ایشا انده شهر کابل سز زنده و معناد یک شهر پذیرفت در همین سال ولادت حضرت محمد مصطفی یک سال پیش از آن نوشته اند بعد از تحصیل علوم ظاهری بسزوق کسب کمالات در طلب بزرگان وقت و مشایخ زمان سیر و سفر در عالم اختیار نمودند حتی که باز اول کبشیر و بندوستان تشریف آوردند و باز بولایت ماوراءالنهر هجرت فرمودند در آنجا پیشرفت صحبت حضرت خواجگامنگلی که در آن زمان سزا آرای فیض و برکات خواجگان نقشبندیه بودند رسیدند و از خدمت او شان بدرجا کمال تکمیل رسیدند مجاز گردیدند و حسب ارشاد سیر بزرگوار خود برای ترویج سلسله عیون کثرت ثانی بهرستان تشریف آوردند و یکسال در شهر لاهور اقامت فرمودند و بسیاری از علما و فضلاء آن حدود از حضوره و الا فیضیایستند. بعد از آن متوجه بمبلی شدند و در آنجا اقامت گزیدند و عالی از علمای عصر و شیخ کرام علمای عظام بنحمت ایشان شافنده و از فیوض و برکات ایشان مستفید و بهره یاب گردیدند. مثل حضرت محمد العن شانی شیخ محمد عبدالحق دهلوی در قطع ارا و تزلزل ایشان داخل گشته و جهانیان با آرزو شریعت و طریقت نمودند. ^{میرند -}

مشرب ایشان زهد و انقطاع از دنیا و از زودا و بحسار مزاج و فقرت از نام و نمود بود **سبحان الله تعالی** - وفات ایشان در شب شنبه بیست و پنجم جمادی الاخری ۱۱۱۳ یک هزار و دوازده (۱۲۱۲) هجری واقع گردید - مزار ایشان بیت ایشان در بمبلی مشهور و معروف است. **یزار و بیت بزرگ**
 مؤلفه

مریدی بایشه و محبوب را بجهت محبت محب می باید گشت - آن سرور دین و دنیا
علیکم من الصلوات اکملها و من القیانت افضلها با وجود مقام مرادیت و محبوبیت

از همین آمد و از مریدین گشت لاجرم از حال او چنین خبر داده اند که گمان رسول الله
سَلَّمَ مَوَاصِلَ الْخُرْنِ دَائِمَ الْفِکْرِ و آن سرور فرموده علیه الصلوات

بود رسول خدا صلی الله علیه و آله
کلیه بسلام
کلیه بسلام
کلیه بسلام

مَا أَوْذِي بِشَيْءٍ مِثْلَ مَا أَوْذِيَتْ - همچنان بار محبت تواند کشید
الاحزان دایم العسكرة
محبوبان را تحمل این بار دشوار است - این قصه پایانی ندارد

قصیده انشعق لا انقصام لهما
قصه عشق را باطل نیست

عال عرضداشت شیخ اله بخش نجوی از عذب و محبت دارد با نازم چند کلمه بجا دستان
ایشان نویسانیده - الغرض که شوق ملازمت ظاهر ساخته متوجه آن حد و دسته است -

اول بعضی اراد با ظاهر ساخت خون در آن باب ازین حسیه تقیاً عدم مفهوم کرد و بجز ملاقات رضی
شده چند کلمه نویسانیده -
زیاده گستاخی از ادب دور است

مکتوب پنجاهم

سیادت پناهی شیخ فرید صدر یافت - در مذمت و نیای نیست - حق سبحانه و تعالی

سے مراد ازین لفظ باور داده و محبت بسیاری مقابله و محبت است چنانکه در حدیث شریف است من اعظم و فحقی اعظم و من اعظم
صفتی انقضاهم یعنی هر که با محبت کند اراده نیک بر او دایره و محبت ملو حاصل باو کند که هر جزاء الله الا الاحسان
و تحمل که مراد از مراد و محبوب نفس نفس حق و کاشته باشد چنانکه در مکتوب ۷۷ از دفتر سومی نویسنده گزین هم برید اسلام علی عباد هم مراد اول
سے قادره و اب و پرتو در ایمان این است که بی طلب ایشان هر کجا خطاب نگذند و نسبت فعل بخاویان و طایران او کنند و مراد از انفس
مخاطب دارند لا غیره
حضرت ایشان بخدمت جناب سیاد باکی شیخ فرید در دفتر اول مکتوب با شریف مکاتیب متوجه نوشته اند
در هر مکتوب غایت اخلاص و نیازمندی خود ظاهر فرموده اند چنانکه در مکتوب پنجاهم و چهارم می نویسنده پس با تفریق شکر احسانهای شما
لازم است اولاً سبب محبت حضرت خواجده ما شما بود یا طفیل شما در آن جمعیت طلب حق تعالی کرده و محتاجی و فقر بودیم و ثانیاً
چون بیکر کتبت بیعت الکبریا و نسبت باین بقره رسد و اسطه اجتماع فقرا و باعث انحطام طالبان نیز شما سید جزاء الله سبحاناً
عنا خیر الخیراء چه اگر قرآن زبان شود هر موی بدیش که تو از ایزد آفریده کردی و از او صاحب جاه و مقرب بادشاه بود و در
مکتوب او شان را بر این ترویج شریعت و از اولاد برست و تقویت دین و تعظیم علماء و تدلیل کافران و مشرکان ترغیب داده اند
در مکتوب پنجاهم دیگر می گویند که انجمن است سجد سجد از قسم جان و جلال عظمت و شوکت بر علیست با وجود شرفی که این علاوه
بآن منضم شود گوی سعادت بچوگان مستعار از بر پیش رسیده با تفریق تاریخ ولادت و دنیا نشان البقره صلوات ۱۲ و لطف

از رقیبت ما دون خود آزاوی که امت فرموده تمام گرفتار جناب خود گرداند بحضرت سید الشهدا
نحو شریف زینج البصر علیہ وعلیٰ آله الصلوٰت و التسلیمات .
بلفه سیدک
آزاوده ۱۱

وینا بطا هر شیرین است و بصورت طراوت دارد. و فی الحقیقت سستی است قائل و متاعی است
یا ظل و گرفتاری است لا طائل . مقبول او نمذول است . مفتون او مجنون . حکم او حکم نجاستی است
زراندوده و شل او مثل زهر سیت شکر آلوده .
نوالی
خوار شده

عاقل آن است که باین چنین متاع کاسد فریفته نشود و چنین کالای فاسد گرفتار نگردد
گفتار اندک شخصی وصیت کرد که مال مرا بعاقل زمانه بدهند بزمی بدهی باید او که از دنیا بی غلبت است
و آن بی غیبی ارکمال فطانت او است زیاده برین اطناب است .
بقیة البصیر مع آنکه فضائل آب شیخ زکریا درین بسین سال گرفتاری گری است .
با وجود این گرفتاری همواره از محاسبه عاجل که در کمال آسانی است نسبت بمحاسبه و آصله
پراسان است .
بنا
بجفت دادن
بسی عمر بهری
افزود

و شیفته عقلی در عالم اسباب توجه شریف می داند امیدوار است که بدو آن حد ید نیز ظاهر شود
که ایشان از فادمان آن در گاه عالی اندسه تو مراد دل ده و دلیری بین رو به خویش خوان
و شیرینی بزین با دولت صدوری و معنوی محصل با درجوة النبی و الیہ الا محابو علیہ و علیہم من
الصلوٰت افضلها و من التسلیمات اکملها .
نزد و جلا آن

له اشاره است بر کبریا ما زاغ البصر و ما طغی و زین معنای تاریکی و ضیق چشم است و بل کردن چیزی دیگر ظرف و من قولم من لفت
الشمس اذا مالت .
که در ده گفت و دیوانگان بشمار بستند (یعنی مثل شما) و اگر خواهی عفتان را شمار کرده می بیند یعنی آنکه شما آنها را از میانه
فی الواقع دیوانه اند تمام شهر از آنها پر است و آنکه شما آنها را دیوانه می گوئید که تا که الذی اند اندک هستند .
و بعد دو سه چند .
که دوری گری عهده استیغای بخوان و محصول زمین با وصول کردن که ازادین
زمان کسب کردی یا تحصیل داری گویند .
۱۲

و شیفته عقلی یعنی رسیدن مغز به ابران و ثوق و عمامه کرده شود .
۱۳

مکتوب پنجاه و سی و سوم

نیز بسیادت انتساب شیخ فرید صدر یافته در بیان آنکه اختلاف علما و پیروان موجب فساد
 عالم است و مایه ناسب ذلك ثبتكم الله سبحانه على جادة اباکم الکرام متبینه شد
 که باو شاه اسلام از حسن نشا و مسلمانان که در نهاد خود دارند بایشان فرموده اند که چهار کس
 از علما و دیندار پیدا کنند که ملازم باشند و میان مسائل شرعی میگردند باشند تا خلاف شرع
 امری واقع نشود انشاء الله سبحانه على ذلك مسلمانان را به ازین چه بشارت
 و ماتم زده گان را به ازین چه نوید لیکن چون حقیر بواسطه همین غرض متوجه خدمت علییه است
 چنانچه مکرر اظهار آن نموده بضرورت درین باب بگفتن و نوشتن خود را معاف نخواهد داشت
 امید است که معذور خواهند فرمود صاحب الغرض بخون معروف من میگرداند که علماء دنیا
 دار خود اقل قلیل اند که از حسب جاه و ریاست گذشته باشند و مطلبی غیر از ترویج شریعت و
 تأیید ملت نداشته باشند بر تقدیر حسب جاه هر کدام ازین علما طر فی خواهد گرفت و اظهار
 فضیلت خود خواهد نمود و سخنان اختلافی در میان خواهد آورد و آرزو تسلسل قربت
 باو شاه خواهد ساخت ناچار فهمیم دین ابرتر خواهد شد در قرن سابق اختلافات علماء عالم را
 در ملا انداخت و همان بصحمت در پیش است ترویج چه گنجایش دارد که باعث تخریب دین
 خواهد شد و اَلْعِیَاذُ بِاللّٰهِ مِنْهَا مِنْ ذَلِكَ وَمِنْ فِتْنَةِ الْعُلَمَاءِ السُّوءِ اگر یک
 عالم را از برای این غرض انتخاب کنند می نماید اگر از علماء آخرت پیدا شود چه سعادت که صحبت
 مله صبیح علمای تن پرور و نفس پرست طالبان دنیا و تاهان نفس دهوران دهنده بدعتها و روانه ناروا و طبع
 خواران نصاری و سرکن موالین کفار و معانین اعدای دین و از علامات ظاهریه آنها آنکه در صورت دلپس قشر بغاصفان
 و فاجران باشند در اقوال و افعال از کذب و در ادای نازهای مغرورانه تمیل و بی باک بخلاف علمای دین که
 ظاهر ایشان بسعرا آراسته باشد در باطن بخوف خدای تعالی سست و تمام قال الله سبحانه و تعالی انما یخشى الله من
 عباده العلماء و حضرت ایشان در ذم طائفه اولی و مدح طائفه ثانیه دیگر مکتوبی خاص نیز نوشته اند
 و آن مکتوب سی و سوم است از دفتر اول فلینظر ثمه ۱۲

او کبریت احرست و اگر سبب شود بعد از نامل صبح بهترین این جنس را اختیار کنند **صالح**
 بدرک کلّه لا یتحرک کلّه نمشد اند چه نویسم همچنانکه خلاصی خلایق وابسته بوجوه علما
 و کمال است در همه احوال نشود در هر جهت آید از خود نشود
 خسران عالم نیز بایشان مربوط است - بهترین علما بهترین عالم است و بدترین ایشان
 بدترین خلایق - هدایت و اضلال بایشان مربوط ساخته اند - عزیزی امییس لعین را دید که فارغ
 و بیگانه نشسته است ستر آزار سپید گفت علما در این وقت کار مایکنند و در اغوا و ضلال
 کافی اند ه عالم که کامرائی و من پروری کند : او خوشین گم است که راه پیری کند (سعدی)
 عرض کرد درین باب فکر صحیح و قائل صادق مرعی داشته اقدام فرمایند نمود - چون کار از دست برود
 علاجی نمی پذیرد هر چند شرم می آید که کسی امثال این سخنان بار با ب فطانت صحیح نظر سازد
 اما این معنی با وسیله سعادت خود دانسته مصدع میگردد -

مکتوب پنجاه و هشتم

بشیخ عبدالوهاب صدق در یافتند - در سفارش سیدی

جناب قدس سادات کثیر البرکات بواسطه جرمیت آن سرور دین و دنیا علیّه و علی اله الصلوات و الخیات
 ازان برتر است که بر زبان قاصر میان منفقت و محبت آن توان کرد - مگر آنکه آزا وسیله مساوت
 چون شکست او کبریت احرست معنی گوارد سخن که ازان کبریت ساخته میشود و از ترکیب آن سرور خاص میگردد مولفای مردم گوید
 اگر تو سنگ خاره مرز شوی : چون صاعبدل روی گو بردشی « سکه صنعت تجال عارفانه است و اکثر در مقام
 مع یازجره و تونج استعمال میشود و در بنجای برای تهدید است « سکه جاب شیخ عبدالوهاب بخاری قدس سده از
 سلاز مساوات صحیح القنب و اولاد حضرت مخدوم جهانیان اند در زمان حضرت مجدد در دلی بر سر سدا ارشاد ممکن بودند
 و طریق آباد و اجداد کرام خود در ترویج میرد اند حضرت ایشان مکاتیب متعدده کجا و ایشان نوشته اند و کمال اخلاص و محبت خود
 بان جناب اظهار فرموده اند - **نمبر پنجمین** علیه السلام بخاری و امام حضرت خواهر جمع سعید بودند - و از احفاد آنجناب شام عمدا ارشد بنجای
 کرد الدلیلی صفا کلان اند - دلی بلی صفا صوفیه خواهر زاده حضرت خواهر معنی الله کابلی است قدس کوه کجاب ولایت و کرامت و
 کمالا در کتب حمید و غیره بیرون نگاهند ارشاد ایشان چنان گرم بود که صد بار مردم از نسا در حال بیرون حیره نشسته
 از خدمت ایشان توجیه میگرفتند - تفصیل فریض و برکات آن عارف زانی در عمده المقامات مفصلا
 مذکور است نلین نظر ۱۲

خود دانسته درین باب جرات نماید بلکه خود را بتوسل آن می ستاید و اظهار مودت ایشان
که بآن مامور است می نماید اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ مُحِبِّهِمْ بِحُزْمَةٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ.

خامل عارضه نیز می رسد احد از مسادات سارمان، و طالب علم و صالح از عمر صنیق معیشت
متوجه آن حد گذشته اگر در سر کار عالی گنجایش باشد مشار الیه لائق و سزاوار آن است و لایق
یکی از مخلصان خود سفارش نمایند که از عمر معیشت خاطر جمع سازد. و چون یقین بود که خادمان
ایشان در باب فقر و محتاجان توجه اتم دارند علی الخصوص در امداد سادات عظام بجهت کلمه
جرات نمود و در وقت رفتن هر چند بسعادت نصرت مستعد گشت تا داخل که مخلصان
حق سبحانه و تعالی بر اخصاص و محبت ایشان استقامت ارزانی فرماید. ^{بدرست و فرود میند} زیاده کتابی نرفت

مکتوب شصت و پنجم

بخان اعظم صدور یافته در تاسف و تهف بر صفت اسلام در ابونی مسلمانان و تحریف و غر
بر تقویت اهل اسلام و اجرائی احکام آید کُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ
الْإِسْلَامُ فِي إِعْلَائِهِ الْأَحْكَامِ - خبر صادق علیه و علی آلِهِ مِنَ الصَّلَاةِ أَفْضَلُهَا
وَمِنَ التَّلِيهِ آتِ أَكْمَلًا فرموده است الْإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ أَقْطُوبًا
لِلْغُرَبَاءِ غریب اسلام تا بحدی رسیده که کفار بر طاعت اسلام و ذم مسلمانان می نمایند و
بی تماشای اجرائی احکام کفر و مدحی اهل آن در کوبه و بازار می کنند ^{یعنی ظاهر می شود} مسلمانان از اجرائی احکام اسلام

منوع اند و در ایاتان شرعاً مذموم و مطلق بی

پیری نهفته رخ و دیو در کرشمه ^{چهارم} ناز بر خفت عقل زحیرت که این چه بود ^{عربی} است (حافظ)
شاه بهر دویم مستشرق در آفرمای شده بمعنی راه و جای گذشتن در مطلق بمعنی وجه و سبب مطلقاً مقبول میشود.
شاه نامشیراز عزیز است برادر علی اکبر پادشاه و از معتمدین و اراکین سلطنت او بود. و این آن کس است که پیش از تولد
حضرت ایشان خوانی غریب دیده بود و معبران تعبیر آن بود که مردی که قاصع آثار کفر و احکام پادشاه کرده بود و ذو آن خواست بجز
سعد و حضرت ایشان را گردید. کیفیت آن خواب در تذکره مفضلان مذکور است در تولد

سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ؛ يَا شَرِيعَ حَتَّى السَّعَفِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَرَوَيْتَ شَرَعَ شَيْءَ رَأْسِ الْبَطْنِ
شرعیست بر سر این پیشانی است که بقوت آن جزئی حدود و احکام شرعی می شود و روح انسانی ازین میگذرد.
 و بسته اند قضیه منکس شده است و معاندان انقلاب پیدا کرده است و احسب تارا اندام صا و او نیلا.
 امروز وجود شریف شما را منتقم می شمریم - و مبارز درین معرکه ضعیف و شکست خورده جز
 شما را نمی یابیم - حق سبحانه و تعالی مؤید و ناصر شما باد بِمُحَرَّمَةِ النَّبِيِّ وَالْيَدِ الْأَيْمَنِ عَلَيْهِ وَعَلَيْكُمْ
 الصَّلَوَاتُ وَالسَّلَامَاتُ وَالْبَرَكَاتُ.

در خبر وارد است لَنْ يَوْمٍ مِّنْ آخِذِكُمْ حَتَّى يُقَالَ إِنَّهُ يَخْتُونُ ^{درین وقت آن}
یعنی برگزینی از شما چون کامل نموده شود که درین روزی بگذرد و این روز است
 چون که منهای آن فرط غیرت سلامت است در بنام و شما محسوس است ^{الهی} اللَّهُ سُبْحَانَ ذَاكَ
 امروز آن روز است که عمل قلیل را با جز جزیل باقتدا تمام قبول میفرمایند از اصحاب کهن غیر از
 هجرت عملی دیگر نمایان نیست که این همه اعتبار پیدا کرده است بسپا میان در قوت علیه اعدا اگر ایست
 تر شود میکنند اعتبار بسیار پیدا میکنند بخلاف در وقت امن و تسکین اعدا - و این جهاد قولی که
کوشش است از مردان
 امروز شما را میترسده است جهاد اکبر است منضم و نهید و هلاک من قریب بگوید - و این جهاد
 گفتن را به از جهاد کشتن دانید امثال مردم فقرای بی دست و پا ازین دولت محرومیم
 هُنَيْئًا لِآذَانِ النَّعِيمِ بَعِيْمَهَا ^{و لِلْعَاشِقِ الْمُسْكِينِ مَا يَجْبَرُّعُ}
 ما را دریم نراز گنج مقصود نشان
 گرماز نسیدیم تو شاید بررسی

حضرت خوابه احرار قدس الله تعالی میترسای فرمودند که اگر من ^{بسیار} کفری کفر می
 در عالم مرید پیدا ^آ اما مرا کار دیگر فرموده اند و آن ترویج شریعت و تائید ملت است واجب
 بصحبت سلاطین می رفتند و تبصره خود ایشان را منقاد می ساختند و بتوسل ایشان ترویج شریعت
 میفرمودند.

متمس آنست که چون حق سبحانه بکبرت محبت شما این خانواده بزرگ قدس الله تعالی ما را هم سخن شما را
 تاثیر بخشید و عظمت سلفی شما در نظر اقران غایب شده سعی فرمایند که لاکم اهل احکام کمین اهل کفر
 که در اهل اسلام شیوعی پیدا کرده اند منهدم و مندرس گردند و اهل اسلام از ان منکرات محفوظ بمانند
دران و خواب

مکتوب ۶۵ و فقر اول
 درین وقت آن
 یعنی برگزینی از شما
 کوشش است از مردان
 بسیار
 آ
 ترویج شریعت
 تبصره
 منقاد
 کفری
 کفر می
 بسیار
 آ
 ترویج شریعت
 تبصره
 منقاد
 کفری
 کفر می

جَزَاكُمْ اللهُ سُبْحَانَهُ حَقًّا وَعَنْ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ -

در سلطنت پیشین عماری بدین مصطفوی علیه الصلوٰة والسلام مفهوم می شد و
درین سلطنت ظاهراً آن عمار نیست اگر سبب از عدم علم است ترس آن است که مبادا این جا هم
کار بغداد انجامد و بر مسلمانان معامله تنگ تر شود ع چون بید بر سر ایمان خویش می لرزم
ثَبَّتْنَا اللهُ سُبْحَانَهُ وَإِيَّاكُمْ عَلَىٰ مَتَابِعَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ
وَالسَّلَامَاتُ - فقیر بقصری در بخا آمده بود و نحو است که از آمدن خود ایشانرا اطلاع ندید و بعضی
سخنان نافه تولید و از محبت غریبی که بواسطه مناسبت نظری است خبر کند قَالَ عَلَيْهِ
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَمَنْ أَحَبَّ آخَاهُ فَلْيَعْلَمْ بِإِيَّاهُ ^{یعنی جنس طبیعی} یعنی کسی که دوست دارد برادر مسلم
خود را پس او را اعلام کند از آن محبت -

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ جَمِيعِ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

کتوب شصت و هشتم

نیز بخان خانان عهد در یافته در بیان آنکه تواضع از ارباب غنای زریکد دستغنا از ارباب فقر
وَمَا يَكُ مِيبٌ ذَلِكَ - الْخَيْرُ فِيمَا صَبَحَ اللهُ سُبْحَانَهُ - محمد و ما

من آنچه شرط طبلغ است ما تو میگویم تو خواه از سختم پند گیر خواه ملال
تواضع از ارباب غنا زریاست دستغنا از ارباب فقر لَانِ الْمَعَالِجَةَ بِالْأَصْدَادِ -

در مکارب شایسته شایسته از استغنا امری مفهوم شد هر چند مقصود شما تواضع بود مثلاً در کتوب

مله تو خان خانان و امیر عبدالعزیز خان و دلیر خان محاط بخان خانان از اهل دولت اکبری و جهانگیری امیر علی الاشان
مشهد به این مصداق و قلم وجود و کرم بود در فنون سپه لاری و ملک گیری فرزانه بود در سخاوت و سماحت عالم زمانه موبد بر سر راه

نحوه با مطهریم او فرج کرده در مالک کلمه اکبری و نقل نموده باشعور شاعری غنای تمام داشت (بقیه عاشیه بر صفحه ۱۱۳)

سه قوله کانت المعالجة الخ یعنی علاج بر علت بعد آن کرده می شود - چنانچه پیشین حکم معترض
که علاج حرارت به برودت و علاج برودت بحارث میکند و تواضع ضد استغنا است پس اصلاح
مزان اغنیاء تواضع می شود ۱۲

در این کتوب
تواضع
مفهوم
می شود

ایشان مسطور بود بعد الحمد للصلوة منوره می آید، این عبارت را نیک دریا بند که در کجا باید نوشت
 آری غلت فقر بسیار کرده اند اما رعایت آداب خدمت هم ضروری است تا شره بران مترتب نشود
 وَ يَدُ وُيْهَا حَرْطُ الْفَتَادِ - بِي الْقِيَامِ امْتِ اَوْ عَلَيَّوْ وَ عَلَى اِلَيْهِ الصَّلْوَةُ وَ السَّلِيمَاتُ
 آتَمُّوَا وَ اَكْمَلُهَا اَزْ كَلَفِ بَرِي اَنْ اَمَّا التَّكْبَرُ مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ صَدَقَةٌ
 حضرت خواجگفتند را قدس الله تعالى به شخصی گفت که منکر است فرمودند که
 تکبر من از کبر بانی اوست -

سنة قول خطب القادوقا دست باین بر شاخ و دقان در آن مینماید. و قدا یعنی از در خوار است اگر ایله الله بدستوار است و عزما که است
 و در شاره بر خط القادوقا مشایخ سنده است و از کبر بانی اوست میکل که میست و مع بود و قدا یعنی تکبر من از خلق بخلان اصحاب از قدا است
 از روی نفس بر می خود میکل که هیچ بود شخص تکبر با کبر بانی میکل بود و در خطب است از ذوالخود و این معنی با مقول الکبر من صدقند
 بقدا یعنی مثلا در شعرا و العباد بر نیده و خطابی غیر می نوشت و با وجود این همه با فقر او و ایشان سری خوش داشت و بچرخ
 و خلاص شایان در دل کاشت. اولاً از مزیدان حضرت خواجگ بزرگ بود و آن کسی است که همین اراده و حج یک کبر بانی مد
 هزار روپی رابع الوقت برای خرج سفر نیاز خدمت حضرت ایشان گذرانیده بود که حضرت ایشان از
 کمال زهد و استغفای خود از پیشت پازوه رد کردند. و بعد از ولت حضرت ایشان در سلک ارادتمندان
 حضرت مجدد منظم گردید و جاده ا خلاص و عقیدت می پیچود. عجایب احوال او از شجاعت و فراست
 و سخاوت و ادافه و قدر شناسی او بر صفت تاریخ یادگار است. گویند روزی سلطان عهد جهانگیر پادشاه
 بر سر باره فروشی بفرموده بود فرمود تا زیر پای سلطنت اندازند آن مرد بر بانی که داشت فریاد بر آورد که
 « منده لائق پای جیل مستم بچون حفر و ناتوان را پای جیلی کونجشکی سبنا مثل این نواب عظیم ایشان را
 (پادشاه بخان خانان کرده گفت) زیر پای جیل پل شاهی باید انداخت «
 پادشاه از لطیفه گوئی و حاضر جوانی او تمسیم فرمود و سر قتلش در گذاشت. و خان و خانان هم لصله
 بذک سنجی او چند هزار روپی بخریدند و فرستاد و اول لطیفه گوئی او داد.
 تولد خان خانان در لاهور سر هفتاد و شصت و چهار بود و وفاتش در مدلی
 یک هزار و سی و شش - رحمة الله تعالى علیه.

عنه یعنی کبر کردن با مستکبران نوعی از نیکی است که بآن دفع سزور و نحوست اومی شود و صلوات
 احوال او میگردد ۱۳

این طایفه را ذلیل و خوار نگارند و بسیار شتند مذهب و عیال را با ابواب لو اصرم

عَلَى اللَّهِ أَكْبَرُ هَدِيث نبوی است عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ بسمیت

اندک پیش تو گفتم علم دل تر سلیکم ^{و این سلیقه من است} که دل آزرده شوی و در سخن بسیار است

مخلصان عزیز و مخلصان صمیمی شمای باید که ملاحظه نفس ^{یعنی حقیقت} امر داشته باشد بیشما هر چه

رسانند از نفس الامر رسانند و هر کجا ^{غالیص} شستی که بدهند صلح شمارای باید که سلفه از رنده ^{مصلح}

خود را که آن خیانت محض است یعنی از مشایخ ^{سلفه} شما نیز از عقل غایب این سفر بود آماج عالم

سبب مجبان و مخلصان شما نگذاشتند - تقصیری ازین طرف ندانند هر چند این مقدمات ^{که گفته شده است}

تسخیر نماید اما خوش آمد گویان شما بسیار اند همان ^{که گفته شده است} انکفا کننده مقصود از ایشان فقر است

اطلاق بر غیوب کمزور است و ظهور ذال ^{عادات} مغرور است ^{پوشیده} بداند اظهار این قسم سخنان از روی

آزاد است بلکه از روی نیک خوایی و دوستی است ^{یعنی} یقین تصور نمایند ^{یعنی}

خواج محمد صدیق اگر یک روز پیشتر می آمدند محتمل که فقیر بر حال خود را بشما می رسانید

اما در آنگاه راه سزای طلبی شدند معذور خواهند داشت

میان ^{از جهت} الخیر فینما صنع الله ^{که او سبحان و تعالی} و تسبحانه ^{پیش آورد}

مکتوب ۶۹ شصت و نهم

نیز همان فامان صدور است در بیان تواضع که موجب رفعت ^{بسمانی} این است

و در بیان آنکه نجاست و بسته بماتبت اهل سنت و جماعت است که فرقه نامیه اند انھن یتوبوا

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ

انگشت نامه گرامی که بمصحب اخوی مولانا محمد صدیق ارسال داشته بودند وصول یافت کرم

فرمودند حَبْرَ كَلَّمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَمَّا حَبَرَ الْخَنَازِيرُ - چون رعایت آداب فقر نمودند بتواضع

که فرمودند انصحت الامانی حدیث شریفه ^{یعنی} آنکه سبزی اندر زبان و شوی صومی و گردا کوهه باشد که بجز حشره عالی از روی ^{یعنی} مردمان بازده شده باشند مگر قدر و مرتبه آنها نزد تعالی آنقدر متعجب باشد که اگر سوزند و بینه ضاعت ابد و بجز چیزی نخواهند ^{یعنی} بر توبه ضاعت ابدی سوزند و آنگاه یعنی معقود آنها کس سوال آنها مستجاب گردانند

سخن رانده اند امید است که بکلمه من متواضع لله دعوت الله این تنزل موجب
 رفت دینی و دنیوی گردد بلکه گشت بشری لکم چون الفاظ انابت در جموع در بیان
 آورده اند چنان تصور فرمایند که این انابت بر دست درویشی از درویشان واقع شده است
 مترصد تاج و مراث آن باشند اما حقوق آنرا باید که مهابا کن مرعی دارند

و از دعای و نصائح چه نویسد و از علوم و معارف چه داناید که علمای مجتهدین و مفسرین
 متفقین شکر الله تعالی سقیم در بسط و تفصیل سخن تقصیر جانزنداشته اند و پاره از
 سوادات آن که بصاعت را نیز نظرها بعضی از یاران بخدمت شما برده اند نظر شریف گذر
 پشد بالجملة طریق النجاة متابعه أهل السنة و الجماعة کثرهم الله
 سبحانه فی الأقوال و الأفعال و فی الأصول و الفروع فانهم الفیفة
 الناجیه و ما سونهم من العزق فمهم فی معرض الدال و شرف الهلاک
 علیه الیوم احد اذ لم یعلم اقا فی الغد فاعلمه کل احد ولا ینفع
 اللهم ینصنا قبل ان ینکبنا الموت

سیادت آبی سید ابراهیم از قدیم چون انتسابی بان آستانه علیه دارد و در سلک
 دعا گوینان منتظم است هر ذمه کرم لازم است که دستگیری فرمایند که او ان فقر و پیری را با ابل و
 عیال خود بفرش خاطر گذرانند و بدعای سلامتی دارین ایشان مشغول باشد سلامت

مکتوب هفتادم

نیز بنحی خاتمان صدور یافته در بیان آنکه آدمی را جامعیت او اسبب بعد اوست همچنانکه
 همین جامعیت او سبب تری اوست و ما یناسب ذلک

عنه قوله لا یجوز الا ان یصل کلام اگر راه کجاست در استقامت در جامعیت مذموب اهل سنت و جماعت است و باریک رسیدگی اند
 خدای تعالی بهم در تو افریهم در انان بهم در اول بهم در فرغ زیر آنکه ایشانند فرقه نامجد و دیگر فرقه با در جای زوال و
 کن راه پاکت اندام روز خواه کسی این سخن را در اندیا نداند لیکن فردای قیامت بر کسی خواهد بود اگر در الوقت سود خواهد
 ای بد خدا ما همیشه یار و یار گردان پیش از آنکه برگ مارا بشیر و جبر دار گرداند

بَبْتِكُمْ اللهُ سُبْحَانَهُ عَلَى جَادَةِ الشَّرِيعَةِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ عَلَى صَاحِبَيْهَا
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَالْحَيَّةُ - رَحِمَ اللهُ عَبْدًا قَالَ آمِينَ.

آدمی را همچنانکه جامعیت سبب قرب تکمیل و تفضیل است سبب بعد و تفضیل و تجبیل
نیز همان جامعیت است - قرب بواسطه اتمیت مرات اوست و قابلیت ظهور مزید
اسما و صفات را بلکه تجلیات ذاتیه را نیز حدیث قدسی لَا یَسْعَى اَرْضَی وَلَا سَمَاءَ فِی
وَلَكِنْ یَسْعَى قَلْبُ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ - رضی ازین بیان است - و بعد بواسطه
احتیاج اوست به چیزئی از جزئیات عالم چه او را همه چیز در کار است خلق لکم ما فی الارض
جَمِیعًا بواسطه این احتیاج او را جمیع اشیا گرفتاری هست که سبب بعد و تفضیل او شده است

۵ پایه آخر آدم است و آدمی ؛ گشت محروم از مقام محمدی

گر نگرود باز مسکین زین سفر ؛ نیست از وی یکپس محروم تر

چس بهترین همه موجودات انسان آمد و بدترین همه کائنات هم او - اِذْ كَانَ مِثْلُ مُحَمَّدٍ
حَبِیبِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ عَلَیْهِ وَعَلَىٰ اِلَیْهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ وَالتَّحِیَّاتُ
وَ اَبُو جَهْلٍ عَدُوٌّ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِیْنَ - پس نایا تا از گرفتاری همه

کجات میسر نشود گرفتاری یکی که منزه است از یکی نیز حاصل نیاید - حرابی در حرابی است -

لیکن بمقتضای ما لَا یَذُرُّكُمْ كَلَّةً لَا یَتْرُكُكُمْ كَلَّةً زنده گالی چند روزه را بردن اتباع

صاحب شریعت علیه و علی ایه الصلوة و التحیة باید بر برد که سختکاری از عذاب

افزوی و فوز بتنعمات سرمدی وابسته بسعادت این اتباع است - پس در لوازم نامیه

و انعام سامه ادائی زکات کما حقه باید نمود و آن را وسیله عدم گرفتاری با اموال و انعام باید

ساخت - در مطوبات و ملبوسات لذیذ و نفیسه حظ نفس منظور نباید داشت بلکه در اطعمه و مشربیه

عنه یعنی از چه آنکه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله از نوع انسان است و بهترین خلایق است و هم از نوع انسان است که چنان
خلایق است که نمی توانی که قابل نمودن بدنی باشد چون سیم در ذره خوله برای جهت باشد یا طلا و لعل انعام نفع هر
چیز نعمتین چار با نجان مانده گا و دشمن - سانه آنکه در صحرای چنده پیشند

غیر از حصول قوت بر ادب اطاعات فیتی دیگر نباید کرد و جامه نفیس بجا کم کرید و اذیت نکنید
 عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ اِی عِنْدَ كُلِّ صَلَوةٍ بِغَیْرِ تَزْمِیْنِ مَمُورٌ بِاِیْدِ پوشید به مشرب
 به نیت دیگر نباید ساخت و اگر حقیقت نیت میسر نشود خود را به تکلف برین نیت نباید در
 قَانَ لَمْ تَقْبَلُوْا اِقْتِباکُوا و دائم بحق سبحانه و تعالی ملحق و متضرع باید بود که حقیقت
 پس هر طهارت نیت دیگر از تکلف کرید بکنید
 نیت میسر شود و از تکلف و ارب بدست

میواند کرد به اشک مرحسن قبول آنکه در ساخته است قطره بارانی را
 علی هذا القیاس در جمع امور بمقتضای فتوای علمای دین ار که راه عزیمت را
 اختیار نموده اند و از رحمت اجتناب کرده زندگانی باید کرد و وسایل نجات بدی باید دانست
 یعنی احتیاط و تقوی

مَا قَبِلَ اللهُ بَعْدَ اَیْکُمْ خَدای تعالی بگذرد شما اگر شکر گذاری و ایمان آید
 یعنی چه کار دارد

مکتوب ۱۱۹ صد و نوزدهم

بمیر محمد نعمان بخشی صد و یازدهم در ترغیب به صحبت شیخ مفید و در بیان آنکه گاه است
 که کمالان بعضی از مریدان ناقص خود را هم بتعلیم طریقت اجازت می نمایند بواسطه بعضی نیات
 مکتوب شریف خدمت میر و وصول یافت - این راه دیوانگی می طلبد در خبر آمده است لَنْ
 یُؤْتِ مِنْ اَحَدٍ کُمْ حَتّٰی یُقَالَ اِنَّهُ جَبَّوْنٌ و چون جهون آید از تدبیر زن و فسر زنده

له قوله شیخ محمد نعمان ولله المیر سیّد الدین محیی معروف بمیر بزرگ و له میر جلال الدین و له سید حمید الدین آبا و اجداد ایشان از فاضلان
 بزرگ استاد اکرام و شیخ مشهوره چنانچه از او گذار ایشان در سنه ۹۷۰ هجری بوده چون بیهوده ستان وارد شدند به آستان حضرت
 خواجده محمد الباقی رسیده مورد عنایات خاصه گردیدند - و بعد از رحلت ایشان در سنه ۱۰۰۰ هجری در سلک
 عو زمان حضرت امام ربانی داخل شدند - و بعد از کمال تکمیل رسیدند - حضرت میر از جمله خلفای
 حضرت ایشان بعد از محمد زادگان باتفاق افضل و اکل دانسته و در اگرم اندر حیات حضرت ایشان بخدمت
 تامل مشرف شده اند و به امر ایشان برای ارشاد طالبان بدین رشته اند و در هر آن پورا تأییدت کرده
 بارش دطالبان مستغول شده اند - جز از ایشان هم در اکبر آباد است - تاریخ وفات ایشان از آنکه از وی
 حاضره بفقیر معلوم نگردیده - و العلم عند سبحانه و تعالی ۱۱ مولف

فارغ گشت و از اندیش کذا که جمیعت میسر شد این دیوانگی در نهاد شما هست اما بخواه
 لا طائل آن راض پوش ساخته اید چه توان کرد درین مفارقت کسب بی مناسبتی بسیار مفهوم
 میگردود زودتر که آن نمایند و بی استقامتی را عین استقامت دانسته رفع بعد صوری
 نمایند جمیعت این طائفه در امرای جمیعت فلق است اسباب جمیعت فلق باعث تفرقه
 ایشان است دست در اسباب تفرقه با یبزدو تا جمیعت حاصل آید. و اگر فرضا در جمیعت
 خلافت این طائفه را جمیعت بخشند از آن جمیعت باید رسید و بنجاب حق سبحانه العالی باید آورد
 تا آن جمیعت برای جان نگر و دو قیاس با حوال فلان و فلان سبب یزد که پیش از تمامی جمعی
 مراتب نقص است علی تقاوت و در کجا تقاع فرزان دوست اگر اندک است اندک نیست
 مشایخ طریقت پیش از تمامی بعضی مریدان را اجازت تعلیم طریقت داده اند حضرت خواجه
 نقشبند قدس الله تعالی سرور مولانا یعقوب چرخ را بعد از تعلیم طریقت و تسلیم بعضی از
 منازل فرموده بودند که ای یعقوب هر چه از ما بترسید است بخلق برسان و حال آنکه فرموده
 بودند که بعد از من در خدمت علاء الدین خواهی بود اکثر کار در خدمت خواجه علاء الدین کرده اند
 حتی که خدمت مولانا عبدالرحمن جامی در نغفات ایشان را اول از مریدان خواجه علاء الدین
 می شمارند و ثانیاً بحضرت خواجه نقشبند نسبت می دهند با جمله علان این تفرقه و صحبت
 ارباب جمیعت است مکرراً و مواءمان نوشته شده است. و شنیده شد که مولانا محمد صدیق
 نوکرکی اختیار کرده و وضع فخر را گدشته است افسوس هزار افسوس که کسی را از اعلیٰ علیتین
 سله قول مشایخ طریقت از این مکتوب جهاد افراطی از شیخ ناقص مرید معلوم میشود و آنچه ممنوع است در صورت
 وجود شیخ کامل یا مقید شیخ غیر متدین و مبتدع که از صحبت آن احتراز لازم است چه جای بیعت گرفتن و مرید شدن پس درین زمانه
 بعضی اصحاب علیّه و فلان شیخ میگردانند و باین علم شیخ کامل نمی شود از فایده طریقت و سلسله عزم می نماند غلط میکنند و سودهای
 فارسی بپزند قبول گویم که درین زمان شیخ شلی و بایزید سلطانی موجود هستند و در آنها سید باری آنکه موجود هستند دست ما
 میسند چه ای کم مال ایدرک کله لایتول کله از خدمت آنها بهره یاب شیریم و بلند دست و کله خود عمل کنیم تا کله آب باشد
 تیم لازم است نه آنکه در صورت عدم وجهان آید تیم هم بگذریم و در ضمن الوقت ادا کنیم **مؤلفه**

بأسفل ساقین بزنند - آمووا از دو حال بیرون نخواهد بود یا در نوکری جمعیتش خواهد بود و او
 یا نخواهد داد اگر جمعیت خواهد داد و اگر نخواهد داد بدتر از بنای لا تُزغ قُلُوبَنَا بَعْدَ
 إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ - وَالسَّلَامُ

مکتوب صدوسی و دوم

بسلامه صدیق خدشی صد دریا نیت - در اجتناب از صحبت ارباب غیا و تراغیب صحبت فقرا و
 کناسی فقرا به از صد شش غنیاست - رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ - آئی برادر ظاهر از صحبت فقرا
 دل تنگ شده مجلس غنی اختیار کرده اید بسیار بد کرده اید - امروز اگر چشم شما پوشیده است
 فردا خواهد بزدک شود و غیر از غایت فائده نخواهد کرد - خبر شده است - آئی بوالهوس امر تو از دو
 حال خالی نیست در مجلس غنی جمعیت خواهد داد یا نه - اگر بدبندید و اگر ندمند بدتر - اگر بدبند
 است در این است عیناً ذاباً لله سبحانه من ذلک و اگر ندمند خیر الدنیا و الآخرة
 نشان حال - کناسی فقرا به از صد شش غنیاست - امروز این سخن معقول شما شود یا نشود آخر
 معقول خواهد شد و فائده نخواهد داشت - آدروی طعام چرب و تنمای لباس فاخر شما را درین بلا
 انداخت - هنوز هم هیچ غزوفه است فکر بر اصل بکنید و هر چه از حق سبحانه و تعالی مانع آید آن را بکن
 دانسته از و فرارنا سید و حذر کنید این من از و احکم و اولادکم عدو واکم فاحذروهم
 بر آینه بعضی از از از از شما و اولاد شما دشمنان شما اند همین به که حذر کنید از دشمنان
 نفس قاطع است -

حقوق صحبت بران داشت که یک مرتبه شما نصیحتی کرده شود بعمل در آید یا نه - من از اول میدانستم
 خواهد بود صدیق طریقی از اهل صفای خامه حضرت ایشان ندو از جلا آن حضرات اند و حضرتها چه محمد باقی در سن سیه خود ایشان
 را بجز الاحقر امام ربانی قدس سره بفرموده بودند از حدت ایشان سلوک باطنی حاصل نموده بکفایت فاسمه
 شرف شدند در حضرت ایشان در حق او فرموده اند که مولانا محمد صدیق بولایت فاضل مشرف
 شده اند در شعر فارسی نیز ملکه فاضله داشتند و باین واسطه در سلک مقربان خانقاه
 منظم بودند ۱۳

از فضل و لایمهای شما که استقامت بر فقر باین وضع دشوار است و
 وَكَذَلِكَ كَانَ مَا خِفْتُ أَنْ تَكُونَا إِنَّا إِلَى اللَّهِ وَاجِعُونَ
 وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ اتَّبِعَ الْهُدَى وَالْتَزَمَ مَتَابِعَةَ الْمُصْطَفَى عَلَيْهِ وَعَلَى
 إِلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ وَالسَّلَامَاتِ وَالنِّجَاتِ آمَنًا وَأَكْمَلًا مِنْ أَرْفَعَتْ

در استدا و شاتون دیگر داشتیم - جوهر نفیس را شما در سرگین انداختید -

مکتوب صدوسی و سوم
 إِنَّا لِلَّهِ وَإِلَىٰ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

نیز بهلا محمد صدیق صدور یافته در بیان آنکه فرصت را غنیمت باید شمرد و وقت را عزیز باید داشت

مکتوبیکه بدست قاصدا رسال داشته بودند رسید فرصت را غنیمت باید شمرد و وقت را عزیز

باید داشت. از رسوم و عادات کاری نمی کشاید و از تحمل و تحمل چه خسارت و حرمان نمی

افزاید محض صدق علیه و علی الیه من الصلوات اتقوا و من السلیمات

اکملها فرمود هذک المسوقون سوف افعل گویند گان هلاک شدند و عمر موجود را صرف

امر موهوم نمودن و موهوم را از برای موجود نگاه داشتن بسی مستکبره است. باید که گفت

ونت مصروف امر اتمم کرده و سینه از برای مزخرفات لایعنی مدخر باشد. حق سبحانه

و تعالی ذره بی آرامی بدید که از آرام با مساوی او تعالی انجالی میسر گردد و گو حاصل ندارد

سلامتی قلب می طلبند فکر بر صل باید کرد و از مالا یعنی اعراض تام باید نمود بدیت

هر چه جز عشق فدای احسن است اگر شکر خوردن بود جان کندن است

وَمَا عَلَيَّ الْوَيْلُ مِنَ الْمَلَأِغِ
 بزرگان بلاغ باشند و بس

له سینه بکبرتون سکون سین آنچه موجود نباشد و زمانه دور و دلا کرده شود ۱۳

له اعراض روی گردانیدن ۱۴



مکتوب صدوی و هشتم

شیخ بهاء الدین سمرهندی صدور یافت - در مذمت دنیای دنیا و جناب از صحبت
 از باب دنیا - فرزندی ارشدی باین دنیا بمبوضه فرستند بنا شد و سزاوار بود اما قبل
 را بجناب قدس خداوندی جلّ سلطانة از دست نهد - فکر باید نمود که چه چیز میسر باشد
 و چه چیز میسر نهد - آخرت را بدنیام عرض نمودن و از حق سبحانه بخلن بازماندن از سفاقت
 و بخردی است - جمع دنیا و آخرت از قبیل جمع اضداد است - مَا أَحْسَنَ الدِّينَ وَاللَّيْثِيَّةَ
 لَوْ اجْتَمَعَا مِنْ دُونِهِ كَلِمَةٌ وَبِهِرْكَهْ خَوَابُ خُودِ الْبُرُودِ شَدَّ - عذاب آخرت
 ابدی است و متاع دنیا فانی است - دنیا بمبوضه حق است بجان و آخرت مرضیه و تعالی و تقدیر
 نفع - عَيْشٌ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَآلِزْمٌ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَعَارِقَةٌ

آرزون و فرزند را میاید گذشت و تدبیر اینها را بحق سبحانه باید سپرد - امروز خود را مرده
 باید انگاشت و مهلت اینها را با و تعالی باید تفویض نمود از آن من آذ و احبکم و
 اولادکم عدا و الکم فاخذن دؤهم نص قاطع است مگر کشیده باشد -
 خواب خرگوش تا چند خواهد بود و آخر چشم باید کشود - صحبت اهل دنیا و خلط با ایشان
 ستم قاتل است کشته این ستم بمرت ابدی گرفتار است الْعَاقِلُ تَكْفِيهِهِ الْإِنْسَانُ سَرَقَةٌ
 فَكَيْفَ النَّصْرُ مَعَ الْمُبَالِغَةِ وَالْتَأَكِيدِ -

لقد و چرب ملوک در از دیا در مرض قلبی میگذشت فکیف الفلاح و النجاة لهذا الخذلان
 من آنچه شرط بلوغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال
 که فرزند گفتن او را بطریق شفقت و رحمت است چنانچه در پند نامد میگوید سه سره آرائی بدستار می سپرد
 تا توانی دل بدست آرای سپرد : نه آنکه مکتوب آید و اتمی نسرزند حقیقی است ۳
 که چه خوش است دین و دنیا اگر با هم جمع شدند : بلکه یعنی گورنزه باش چنانکه طوری
 مگر آخر مرگ است و هر چیز از تو بعد از این است هر چند او را محکم بگیری : بلکه عاقلان را اشاره کافی است
 پس چگونه این همه تصریح و تاکید و مبالغه کافی نشود ۱۳

فَرَمِنْ مَحَبَّتِهِمْ أَكْثَرَ مَا لَقِيَ مِنَ الْأَسَدِ فَإِنَّهُ يُوجِبُ الْمَوْتَ الدُّنْيَوِيَّ
 وَهُوَ قَدْ كَيْفِيْدُ فِي الْأَحْرَقِ وَاجْتِلَاطِ الْمَلُوكِ يُوجِبُ الْمَلَكَ الْأَبَدِيَّ
 وَالْخَسَارَةَ الشَّرْمِيَّةَ فَإِيَّاكَ وَصَحْبَتَهُمْ وَإِيَّاكَ وَلَقَبَتَهُمْ وَإِيَّاكَ
 وَصَحْبَتَهُمْ وَرُؤْيَتَهُمْ وَقَدْ وَرَدَ فِي الْخَبَرِ الصَّحِيْحِ مَنْ تَوَاضَعَ غَنِيًّا
 لِعِيْنَاهُ ذَهَبَ ثَلَاثًا دُنْيِيًّا -

باید اندیشید که این همه تواضع و چای بوسی از جهت غنا ایشان است و نتیجۀ آن ذهاب
 دولت دین است **فَأَيُّنَ أَنْتَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَأَيُّنَ أَنْتَ مِنَ النَّبَاتِ** -

این همه مالند و ابرام بواسطه آنست که میدانند که لغت چرب و صحبت ناحبس دل آن فرزند
 را از تذکره مواظف و معتقل لغاص دور برده اند خسته باشد و کلمه و کلام متاثر نخواهد شد

فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ مِنَ مَحَبَّتِهِمْ وَالْحَذَرُ الْحَذَرُ مِنَ رُؤْيَتِهِمْ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ
 الْمُؤْنِقُ بِنَايَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِيَّاكُمْ كَمَا لَا يَرْضَى عَنْهُ رَبُّ الْمُتَعَالِفِ

يُحْرِمُهُ سَيِّدَ الْبَشَرِ الْمُدُّوحِ بِمَا زَاغَ الْبَصَرُ عَلَيْهِ وَعَلَى الْإِيْمَةِ مِنَ الصَّلَوَاتِ
 أَفْضَلَمَا وَمِنَ التَّلِيْمَاتِ أَكْمَلَمَا وَالسَّلَامَ -

مکتوب صد و چهل

بلا محمد معصوم کابلی صد و یازده در بیان آنکه رنج و محنت از لوازم محبت است محبت آثار
 رنج و محنت از لوازم محبت است اما اختیار فقر در دو علم لابد است بدیت

غرض از عشق توام چاشنی درد و غم است ورنه زیر فلک اسباب تنعم چه کم است
 دوست آوارگی میخواهد تا از غیر او بکلیه انقطاعی حاصل گردد اینجا آرام در لجه آرامی است و

یعنی بگریز از محبت ارباب غنا و اختلاط ایشان زیاده ترا از آنچه بگریزی تو از شیر درنده چه که شیر درنده بموت دنیوی
 میرساند حال آنکه آن موت بعضی در حق او نافع تر باشد و اختلاط ملوک و اغنیاء موجب هلاک ابدی و در مشربن استرس است پس چنان
 کن از محبت ایشان و بگریز از لغت ایشان و دور باش از محبت ایشان و دیدن ایشان و هر آینه در قید شرفی آمده است
 که بر کف قاضی تو آنکه گزین محبت تو آنکه گری او منافع شود و ثلث از دین او ۱۱

سازد سوز است و قرار در بقراری و راحت و براحت درین مقام فرعونت طلبیدن خود را
در محنت انداختن است تمام خود را بجهوب باید سپرد و هر چه از او بیاید بر آسند رصنا باید قبول
کرد و ابرو نباید پیچید طریق زندگانی درین وضع است تا تو امید استقامت و رزید
والا فیتور در قفا است تشوخی شما خوب شده بود اما پیش از قوت بصفت کشید غم نیست
اگر اندک خود را ازین ترودات جمع سازند بهتر از پیشتر خواهد شد باید که این اسباب تفرق را

عین اسباب جمعیت دانند تا تو اندک کاری کرد و السلام -
مکتوب ۱۴۹ صد و چهل و نهم

بملا محمد صادق کابلی صد و ریافته در بیان آنکه هر چند سبب الاسباب لعلی اشیا را بر آید
مترتب ساخته است اما چه در کار که نظر بر سبب معین دوخته شود آفری مولانا محمد صادق عجب است
که این همه خود را بعالم اسباب و اگر داشته است هر چند سبب الاسباب تعالی و تقدس
اشیا را بر اسباب مترتب ساخته است اما چه در کار که نظر بر سبب معین دوخته شود مصحح
گردی بسته شد ایدل دگری بکشایند. این قسم کوه نظری بسیاری مناسبتی میطلبد از
امثال شما مردم بسیار مستحسن است بیاعتنی بحال خود فرو باید رفت و این شایع است را باید فهمید
در کسوت فقر این همه تلاش در تحصیل موقوفه حق جل شانه چه بلا مستکن است عجب است که این
مستکوره را در نظر شما چه طور زیبا نموده اند. در تحصیل امور ضروری بعد ضرورت باید کوشید تمام
بخت را بان مصروفت ساقفت و عمر را در پله آن گزارانیدن سفاهت محض است. فرصت بسیار
غیبت است بزار افسوس که آنرا کسی در تحصیل امور لا طائل صرف کند خبر شرط است.

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ

از گفت و شنود مردم آزار نخشد چیزها بیکه بشما نسبت میکند هر گاه در شما نباشد هیچ
ببین ستمها و شکنجهای مردم مولک و ملکی بر نشوند
عم نیست چه دولتی است مردم کسی را بدو اندوزی الحقیقت نیک باشد اگر عکس این قضیه
متحقق شود محل خطر است. والسلام. بمن بظاہر نیک باشد در باطن بد.

مکتوب صد و پنجاه و نهم

بشرف الدین حسین خپشی صادر شده در عر ۱۱ هر چند آلام و مصائب بغا هر سخ است و منوالم
 جسم لیکن بیاطن شیرین است و لذت بخش روح زیر الک جسم و روح گویا برود و طرف نقیض
 واقع شده اند آلم یک مکرر لذت دیگر سیت نظر تنیک در میان این دو نقیض و لوازم آنها
 تمیز نتواند کرد از صحبت فارغ است قابلیت مخاطبت ندارد -

اُولَئِكَ كَانُوا لَنَا عَنَاءًا ^{یعنی ایشان مانند چند پانگهان اند} بَلْ هُمْ آصَلَاءُ ^{بلکه از ان هم گمراه تراند} ^{چون از خوشیستن چو نیت حسنین چه خبر دارد از چنان و حسین}
 شخصی که روح او تنزل نموده در مرتبه جسم استقرار نموده باشد و عالم امر و تابع عالم
 خلق گشته سیر این معما چه شناسد تا روح بمقر اصلی خود رجوع قهرمی ننماید و
 امر از خلق جدا شود جمال این معرفت جلوه گر نگردد - حصول این دولت وابسته به آنست
 که پیش از ورود در جیل سستی صورت می بندد و شایخ طریقت قدس الله تعالی الهام فرماید
 آردا بفنا تعبیر کرده اند

خاک شو خاک تا بر دید گل / که جز خاک نیست مظهر گل

و یکد پیش از مردن نبرد و نصیبت او باید داشت و عا با بجا باید آورد و خیر رحال و الیه مرجوی
 شما که بر نیک نامی شهرت داشتند و شیوه امر معروف و نهی منکر انیک رعایت میکردند
 مسلمانان را موجب حزن و ستم اندوه گشت . اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

آن فرزند شیوه صبر را پیشه گرفته پیش رفتگان را بصدقه دعا و استغفار محمد و معاون
 باشد که موافق را آسند احتیاج است با داد انجیا در حدیث نبوی عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ
 و التَّحِيَّاتُ آمده است . مَا الْمَيِّتُ اِلَّا كَالرَّغِيۡقِ الْمَتَّخُوۡمِۙ يَسْتَطِرُّ دَعْوَةَ تَلْحَقُ
^{یعنی زندگان} ^{یعنی مردگان}

له عر ۱۱ با لفظ صبر کردن در اصطلاح بعضی مبدودی و ماتر بی با اهل مصیبت کردن ۱۳ الله چنین می گوید منکر آور باشد ۱۴
 می باشد مرده مگر مثل کسیه فرق میشود و فایده رکبا میخورد تا او بگوید و انشا میگوید برائی و عاقبت که جانب پذیرا و در بار او یاد و کتاب او برسد
 و حکمی او کند و آنچه رسد او عالی آرد و سزا نوسر میگردان از تمام دنیا و فیها در زمین مانده اند خدا می خواهد از اول خود دعای زندگان اشغال
 از دهنهای خود برد آید که گفته اند گمان برای اموات دعا و استغفار است برای او شان ۱۵

مِنْ آبِ وَأَيْمٍ أَوْ آخٍ أَوْ صَدِيقٍ فَإِذَا لَحِقَتْهُ كَانَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا
 وَمَا فِيهَا وَإِنَّ اللَّهَ لَيَدْخُلُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ مِنْ دُعَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ
 أَمْثَالَ الْجِبَالِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَإِنَّ هَدْيَةَ الْأَخْيَاءِ إِلَى الْأَمْوَاتِ الْأَسْتَفْقَاءِ
 لَهُمْ بَعِيَّةٌ النَّصْحُ مَدَامَةٌ الَّذِي ذَكَرَ وَمَلَأَ زَمَةَ الْفِكْرِ فَإِنَّ الْفُرْصَةَ
 قَلِيلَةٌ حَتَّى يَنْبَغِيَ أَنْ يَصْرَفَ إِلَى أَحْمِ الْمَعَامِ - وَالسَّلَامُ -

مکتوب صد و شصت و ششم

بملا محمد امین صد و دریا در بیان آنکه مدار بر حیات ^{اعتدال} مدار چند روزه نباید نهاده فکر از ارض مرض قلبی درین
 فرصت یسیر بزرگتر که از لطم هم است باید نمود -

مخدر و ما تا چند بر خود چون ما در جهربان باید زید و تا که بر خود از غصه و علم باید پیچید خود را و به
 رانده باید انگاشت جهاد چند بعین حرکت باید پیدا ^{شست} ^{است} ^{این ای محمد صلی الله تعالی علیه و سلم} هر آنچه تو خواهی
^{درگزشتن ایشان خواهند بود} ^{و علاج علت} معنوی درین همدت قلیل بیادرت جلیل از اعظم مقاصد - دلی که گرفتار غیر است
 از دو چه توقع خیر - روح که مائل بکفر است نفس اماره از او بهتر است - آتجا همه سلامتی قلب
 می طلبند و خلاصی روح میجویند و ما کوته اندیشان همه در فکر تحصیل سبب گرفتاری روح
 و قلبیه هیهات هیهات چه توان کرد - و ما ظلمهم الله و لکن کافوا انفسهم
^{یعنی در نگاه الهی جل شانزه} ^{یعنی علم نردغای تعالی برایشان بگواشتن بر نفسهای خود}

بیت

فولک طاعت سزوی ان آخوه مرحوم میرزا رفیع احمد باجنود الهی عیسی عازق و صاحب ذکر و فکر بود - روزی او را گفتم که مرزا
 صاحب بضع قلب ارم اگر عطا می فرمایند و امید آن بود که سوز و دوا تجویز خواهد کرد - سلمتی فکر کرده گفتم نزد اجداد مقرر است که
 بر عنصر بریا آن قوت میگره ملایم مشمشند به آذوقه قلبی بسیار بکینه تاولت گیرد یعنی سال است که این بچه مقول او از ما این می رود -
 ای صاحب الطایر روانی در جبهانی متفق اند بزنگه علاج امراض قلبی ذکر الهی است بعل سلطان - آآ بد کوا الله تعالی العلوب ۱۳
 سه شاه است بکریمه الاقمق آتی الله بقلب سلیم

دیگر از مضمون ضعیف ظاهر اندیشه نکلند این شاء الله تعالی بصحت و عافیت تبدیل خواهد یافت
خاطر انجذاب ازین رهگذر جمع است چنانچه نظر آن طلب داشته بودند پس این فرستاده شد خواهند
پوشید مگر صد تاج و شمرات آن خواهند بود که کثیر البرکت است

هر کس آن نامه بخواند افسانه است و آنکه دیدش لغت خود مردانه است
و السلام علی امین ائمة الحق و التزم متابعة المصطفی علیه و علی الیه الصلوات و التسلیات

مکتوب صد و هفتاد و هشتم

بمراستفرد صد و ریافته در سفارش شخصی و در ترغیب بر متابعت سید عالمیان و خلاصه آدرین
علیه و علی الیه الصلوات و التسلیات عظیم الله تعالی اجرکم و دفع قدرکم
و کثیراً مکرکم و شرح صد و یکم مجزئاً سید المرسلین علیه و علی الیه و علیهم
الصلوة و السلام متعلقان افلاق نبویه را علیه الصلوة و السلام چه اصحابان بلکه کس
با حسن و حسن معاشرت دلالت نماید بلکه نزدیک است که آن دلالت داخل سوره اودب شود غایت
ما فی الباب آدمی در وقت اصحابان بهر حقیر و فقیر نسبت مینماید و از هر صنف و محیف کسی خود
میجوید بنا بران تصایح ده گشته تسلی ارباب مسئله نموده آمد مخد و ما کما احسان در همه جا
محمود است علی الخصوص نسبت به جماعه که قرب جوار دارند حضرت رسالت خاتمیت علیه و علی
الیه الصلوات و التسلیات در ادای حقوق جوار آنقدر مبالغه میفرمودند که اصحاب کلام
از ان مبالغه گمان می بردند که شاید با بل جوار ارث هم بد بمانند - مثنوی :-

سه فصاحت این کلمات حسن نظم و سوز این عبارات مانوس ظاهر نمایند که مثل قول شیخ سعدی بلوغ اللیل کماله الخمر فصاحت و بلاغت
و سلاطه الفاظ و اگلی عبارت بر فعال طرزی بدیع دارد سه لغت در لغت پوست با یک خطه فرما گویند و در مطلق از چیزی میگویند
و به مقدار بدان تعبیر کنند سه از آداب خطابه و اصول فصاحت و بلاغت یکی این است که مکتوب اظهار دعای
خود بطریقی لطیف و نومی پسندیده نماید که مقبول مخاطب و مرغوب خاطر و دلپذیر سامع گردد و با مطلق معانی ابراز حسن
الطلب گویند و در مکاتیب شریف حضرت ایشان ابن سنی هر جا جلوه گر میگردند و در خصوصاً ازین مکتوب بوجه
طوب ظاهر میگردد

چون چنین بایک در مهای ایم تو چو خود شنیدی و ما چون سایه ایم چه بگری ای مایه بی مایگان + گرتب داری حق مهایگان با

مکتوب صد و نود و سیوم

بیت پناهی شیخ فرید صدر یافته در ترغیب بر تصحیح عقائد بر وفق آراء اهل سنت و جماعت و تحریض بر تعلیم احکام فقهیه از حلال و حرام و فرض و واجب و سنت و مندوب و در بیان غایت اسلام و اغوار برتر و تنج و تائید آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ تَعَالَى نَاصِرُكُمْ وَمُعِينُكُمْ عَلَى كُلِّ مَأْزَنٍ
تو ای تعالی ناصر و معین شما باد بر هر آنچه بخواهد
و تائید شما کند بر هر آنچه بخواهد
آراء اهل سنت و جماعت شکر الله تعالی است
مشهور گرداندند خدای تعالی سعی و کوشش او را
و ابسته با تابع آرای صواب نمای این بزرگواران است و فرقه ناجیه هم ایشان و اتباع ایشانند و ایشانند که بر طریق آن سرورند و صاحب آن سرورند صلوات الله تعالی و تسلیماً تسه علیک و علیکم اجمعین

و از علومیکه از کتاب و سنت مستفادند همان معتبرند که این بزرگواران از کتاب و سنت اخذ کرده اند و فهمیده زیرا که هر مستدع و ضلال عقائد فاسده و ثور را بزرگم فاسد خود از کتاب و سنت اخذ میکند پس هر معنی از معانی مفهومه از اینها معتبر نباشد و از برای تصحیح این عقائد محقر رساله امام اجل تورپشتی "بسیار مناسب است و قریب بقیمت مذکور مجلس شریف بوده باشد اما رساله مذکوره چونکه مشتمل بر مستدلال است و طول و بسط بسیار دارد اگر رساله که منضم مسائل حضرت بوده باشد اولی و انطباق خواهد بود. درین اشعار بنی طبر حقیق نیز حضور کرده که درین باب رساله بنویسد که مستضمن عقائد اهل سنت و جماعت باشد

ترجمه این کتاب بزبان اردو علامه دینار لاهور چاپ شده است و از دکان ملک میثا در کاشمیری بازار
بقیمت دویست و پنجاه افغانیست میشود ۱۱ گله و گله مکتوب ۱۶۷ از دفتر دوم است که در اختیار اربعین نقل کرده شده است

از برای تصحیح این کتاب در کاشمیری بازار دکان ملک میثا در کاشمیری بازار

و این رساله که در این روزها در این مکتوب
 و سهل المأخذ اگر میسر شد نوشته است متعاقب بخدمت خواهد فرستاد و بعد از تصحیح این عقاید
 علم عقل و حرام و فرض و واجب و سنت و تمرد و مکروه که علم فقه سکاقل است و غسل
 بمقتضای این علم نیز ضروریست بجهتی از طلبه فرمایند که از کتاب فقه که عبارت فارسی
 بوده باشد در مجلس مجوزانده باشند مثل مجربه خانی و عمده الاسلام و اگر عیناً ذاً
 بالله سبحانه در مسأله از مسائل اعتقادی ضروریه خلل رفت از دولت نجات اخروی
 محروم است و اگر در عملیات ساهل و در محمل که بی تو بهیم در گذرانند و اگر مواخذه هم کنند
 آخر کار نجات است پس عمده کار تصحیح عقاید است از حضرت خواهد احرار قدس الله تعالی سر تا
 سفول است که میفرمودند که اگر تمام احوال و مواجید را بماند بماند و حقیقت ما را بعقت آمد
 اهل سنت و جماعت نمی سازند جز خرابی آنچه نمیدانیم و اگر تمام خرابیها را بر ما جمع کنند
 و حقیقت ما را بعقت آمد اهل سنت و جماعت بنوازند هیچ باکی نداریم بیت تمام در احوال ما قَبْتَنَا اللَّهُ وَسُبْحَانَهُ
 وَإِنَّا كُمْ عَلَىٰ طَرَفِ نَقِيعِهِمُ الْمُرْضِيَةِ بِحُورَةِ سَيِّدِ الْبَشَرِ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ
 وَشَمَارَا بِرَطْبِهَا تَسْتَوِيهِ الْوَرْدَانُ بخدمت إِلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَحْسَنُهَا وَمِنَ التَّلِيمَاتِ أَكْمَلُهَا -

در ویسی از جانب لاهور آمده بود گفت که شیخ جوهری در مسجد جامع نخاس کهنه از برای نماز
 جمعه حاضر شده بودند میان رفیع الدین بعد از اظهار التفات ایشان گفتند که نواب
 شیخ جوهری خود مسجد جامع بنا کرده اند الحمد لله سبحانه علی ذلك حضرت
 حق سبحانه و تعالی مزید توفیق ارزانی فرماید این قسم اخبار که مخلصان می شنوند غایب لغایب
 سرور و متوج میگردند بسیار با کمالات امروز اسلام بسیار غریب است بیت بی جیتلی که امروز
 در تقویت آن صرف میکنند بجز وژهای خیرند تا که ام شاه با زار با این دولت عظمی مشرف
 له این هر دو کتاب در مسائل فقهیه بزبان فارسی مشهور و معروف اند بیت قوله نخاس در لغت آمده لاله
 چار با بگن و فرور شده بندگان باشد و در بخار و مسجدی است که مشرب شخص معلوم است بیت قوله جیتلی
 بجز جمدهای معروف و فخر تمام کمتر مبنی که درین دیدار آرزایم بسیار بی گویند بیت جیتلی که در تقویت دین مشرف
 شود از کردها بهتر است -

و این رساله
 مکتوب و قراول
 در این روزها
 در این مکتوب
 در این روزها
 در این مکتوب

سازند ترویج دین و تقویت ملت در همه وقت از هر کس که بوقوع می آید زیباست
 در عینا تا درین وقت که عزت اسلام است از امثال شما جوان مردان اهل بیت زیبا تر
 در عینا تر است که این دولت خانه زاد خانه ان بزرگ شماست از شما ذالی است و از
 دیگران عرضی - حقیقت وراثت نبوی - عَلَیْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ مِنَ الصَّلَاةِ اَتْ اَفْضَلُهَا
 وَمِنَ الْعِیَّاتِ وَالْقِیَّامَاتِ اَكْمَلُهَا - در تحصیل این امر عظم القدر است حضرت
 پیامبر صلی الله تعالی علیه و سلم اصحاب را مخاطب ساخته فرمودند که شما در زمانی
 موجود شده اید که اگر از او امر و نوایی دهم همه را ترک کنید هلاک شوید و بعد از شما گروهی
 خواهند آمد که اگر دهم همه را از او امر و نوایی بوقوع آرند خلاص شوند این آن وقت
 است و این گروه آن گروه بیت

گوی تو منین و سعادت در میان انگیزه اند کس بمیدان در نمی آید سوالان را چه شد ^{حافظ}
 درین وقت کشتن کافر لعین گویند و آل او بسیار خوب واقع شد باعث شکست
 عظیم بر بنود مردود گشت بهر نیت که کشیده باشند و بهر عرض که هلاک کرده خواری گفنا
 خود لغت و وقت اهل اسلام است این فقیر پیش از آنکه این کافر را بکشند در خواب
 دیده بود که بادشاه وقت بکشد و سرش را شکسته است و بحق که آن گبر رئیس
 اهل شرک بود و امام اهل کفر خذ لکم الله سبحانه و آن سرور دین و دنیا
 عَلَیْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ در بعضی اوقات خود اهل شرک را با این عبادت
^{در این زمان بسیار اجتناب از سخن راد متفرق کردن جماعت ایشان را در این}
 نفرین فرموده اند اَللّٰهُمَّ شَلِّتْ سُلْمَهُمْ وَ قَرِّبْ جَمْعَهُمْ وَ خَشِّبْ بِنِیَّاتِهِمْ

سعد و راه التزم می عن ابی هریره علیه السلام فرمود که در آن روز که کوفته است که گویند سلام بر ما
 است که پیشوای قوم سکن بودند بخلاف طایفه پیشینگان خود که گشتنی و در پیش بود پست ملک گیری و لشکر کشی نمودند
 در عهد دست عالمگیر بطلان بنامت و نهیب و فارت بقل رسید و معلوم است که عهد عالمگیر پست از عهد حضرت
 ایشان است و حل این اشکال بجز آنکه بحمل که این گویند غیر گویند مشهور باشد دیگر بمحال
 فقر درین وقت نمی آید ۱۳

وَ حَذُّهُمْ أَحْتَدَ عَزَّ وَ جَلَّ مُعْتَدِرٍ - عت است اسلام و اهل آن در خواری کفر
 فانه ای اوشان را و بگوشان باشن کوفتن آن کفر که سبب قوت و قدرت است
 و اهل کفر است - تمقصو و از اخذ جزیه خواری کفار است و اهانت ایشان - هر قدر که اهل کفر
 عت باشد ذلت در اسلام همان قدر است این سر رشته را نیک باید نگاه داشت
 و اکثر مردم این سر رشته را گم کرده اند و از شومی آن دین را بر باد داده - قَالَ اللهُ مَنعَا
 قَوْمًا لِي بَأْسَآئِهِمُ النَّبِيَّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ أَغْلظْ عَلَيْهِمْ
 در سوره بقره که ای پیغمبر جاهد کن با کافران و منافقان و درشت شو بر ایشان
 جها و با کفار و غلظت بر ایشان از ضروریات دین است

بقایای رسوم کفر که در قرن سابق پیداشده بود درین وقت که بادشاه اسلام را
 آن توجه با اهل کفر نموده است بر دل‌های مسلمانان بسیار گران است بر مسلمانان لازم
 است که بادشاه اسلام را از زشتی رسوم آن بدکیشان اعلام بخشند و در رفع آن کوشند
 شاید بقایای اینها نمیشی باشد بر عدم علم بادشاه به زشتی آنها اگر فی الجمله گنجایش
 وقت یا بند بعضی از علماء اهل اسلام را اعلام بخشند که آمده بر شاعت رسوم اهل کفر
 اعلام نمایند که از برای تبلیغ احکام شرعی آنها خوارق و کرامات نوع در کار نیست
 در قیامت عذر نخواهند شد که بی تصرف تبلیغ احکام شرعی نکردند انبیا علیهم الصلوات
 و التسلیمات که بهترین موجودات اند تبلیغ احکام شرعی میکردند اگر امتان معجزات
 میطلبیدند میفرمودند که معجزات از نزد خداست عز و جل بر ما تبلیغ احکام است و
 تواند بود که دران اثرا شاید حق سبحانه و تعالی بروی امری ظاهر سازد که عیث
 اعتقاد حقیقت این جماعه باشد بهر حال از حقیقت سائل شرعیه اطلاع دادند
 ضرورت تمامین واقع نشود عهده بر ذمه علماء و مقربان حضرت بادشاه است
 چه سعادت که درین گفتگو جمعی با دار رسند انبیا علیهم الصلوات و التعلیمات
 در تبلیغ احکام شرعیه چه آزار بارند کشیده اند و چه محنتها که ندیده بهترین ایشان
 عَلَيْهِمِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلًا مِنْ التَّحِيَّاتِ أَكْمَلًا فَرَمُودَهُ مَا أَوْذَى

بسیار
 از این
 در کتاب
 حکام
 کرده

میشد مآذ ذیبت: بدیت
 شب باختر شد کین کوه کوه گم انسانی را
 شب باختر شد کین کوه کوه گم انسانی را

مکتوب ۱۹۵ صد و نود و پنجم

و السلام و الیکرام

نیز بصدر جهان صدور یافته در اغراض و تحریض بود و بیخبریت غرض آنرا اظهار تا سف
 بر صفت اسلام و اهل آن سیدکم الله تعالی ابقاکم - احسان سلطانین
 که نسبت بکافران حاصل است بصورت و لهای خلائق بحکم حیدر الخلائق علی
 حیدر من احسن الیهیم بجانب عمنان مایل است پس ناچار بود اسطر این ارتباط جوی
 اخلاق و اوضاع بادشاهان بجوم خلائق علی تفاوت درجات الاحسان ساری
 از خیر و شر و صلاح و فساد.

مانا که اینجا گفته اند الناس علی دین ملوکهم کار و بار قرن سابق مصداق
 این سخن است. اکنون که انقلاب دول بظهور پیوسته و سوزش عناد اهل ملل بر هم
 برآمده اسلام از صد و عظام و علمای کرام لازم است که تمام مهلت خود را مصروف
 رواج شریعت غرض اساخته در بدایت امر ارکان اسلام منهدم را برابر سازند که در ترفیع
 خیریت ظاهر نمیشود. و لهای غریبان ازین تاخیر در اضطراب است شدت های قسرن
 سابق در لهای مسلمانان تنگن است مبادا تلفاتی آن نشود و غربت اسلام تبطل انجامد.

هرگاه بادشاهان را گرمی در ارتدع سست ستمیه مصطفویه علی اصحابها الصلو
 والسلام و التحریه نباشد و مقرر بان ایشان نیز درین باب خود را معاف دارند
 سه قول در این معنی مجرب شده بر امام محمد باقر علیه السلام در ترفیع ۱۲ و در راه ابونعیم و الحیدر
 فی الامثال نور علی قلوب الغیبه شده است انان به دست داشتن آنکه یکی کند
 بادشاهان ۱۲

سه مردمان بر دین بادشاهان خود یعنی اوضاع و اطوار ایشان می باشد ۱۲

و حیات چند روزه را عزیز شمرند کار بر فقرا اهل اسلام بسیار تنگ و تیره خواهد بود
إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - عزیزی میفرماید

آنچه از من گم شده گرازمیسان گم شدی هم میمان هم پری هم ابر من بجز بستی
صَبَّبَتْ عَلَيَّ مَصَائِبَ لَوْ أَنَّهُمْ شَعَرُوا عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيْسًا لِيَا
رغبتند ندرین مصیبتهای که اگر رخساره شوند مثل آنکه بر روزهای پیشین آهنگند بگردند و در روزهای آهنگند شبهای تاریکی

از جمله شعائر اسلام تعیین قضاة است و در بلاد اسلام که در قرن سابق محو شده بود -
سرمنده که اعظم بلاد اسلام است چند سال است که قاضی ندارد و عامل رقیمة دعا قاضی

یوسف آبابی او تا بنای مشهد است قاضی شده آمده اند چنانکه اسناد سلاطین پست
دارد و مشارالیه بصلاح و تقوی متحلی است اگر صلح دانند این امر عظیم القدر را با و تعویض

نمایند نَبِّئْنَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَرَأْيَاكُمْ عَلَى حَادِقَةِ الشَّرِيعَةِ الْحَقَّةِ
عَلَى مَصْدَرِهَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَالتَّحِيَّةُ

مکتوب صد و نود و هشتم

بخان خانان صد و ریاضت در بیان آنکه آشنائی فقرا با اغنیاء درین ازمان بسیار
متعد است - وَ كَمَا يُنَاسِبُ ذَلِكَ -

فستوحات مکیه مفتاح فستوحات مدینه آباد

له هین فتح اول بوسکن اود فتح را و می بیند شیطان اقوله فتوحات مدینه آباد - این فقره فستوحات مدینه آباد است
و ضاع و درین لغت و منور که شیطان رسالت میجو ابرهه را که فتوحات مکیه نام آن است و شیخ علی بن ابی طالب
مدرست بکبر در آن بیت است جلاله و فتوحات مدینه آباد است بدری که در آن فتوحات مدینه آباد است
آنکه الفتوحات مدینه آبادی فتوحات مدینه آباد است و استقامت مدینه آباد است و استقامت مدینه آباد است
بمعارج استقامت مدینه آباد است و محل که از فتوحات مدینه آباد است و استقامت مدینه آباد است
بدری استقامت مدینه آباد است و استقامت مدینه آباد است و استقامت مدینه آباد است
در حدیث استقامت مدینه آباد است و استقامت مدینه آباد است و استقامت مدینه آباد است

در حدیث استقامت مدینه آباد است و استقامت مدینه آباد است و استقامت مدینه آباد است

بِحُزْنٍ مِمَّا نَبَىٰ قَالَهُ الْاِحْتِجَادُ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ

التفات نامه گرامی که نامزد فقره فرموده بودند وصول یافت باعث از یاد محبت

گشت **بُشْرِي لَكُمْ كُمْ بُشْرِي لَكُمْ** -

مخرد ما فقرا را با اغنیا آشنائی بر کردن درین زمان بسیار متعجب است - اگر فقرا

بگفتن یا نوشتن راه تواضع و حُسن خلق که از لوازم فقر است پیش میگیرند کوه اندیشیان
از سوزن فودی انکارند که طامع و محتاج اند لاجرم درین ظن **حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ**

میگردند و از کمالات این بزرگواران محروم می مانند - و اگر فقرا با استغنا حرف
میزنند قاصر نظران از بد خلقی خود قیاس میکنند که منکبر و بد خلق اند نمیدانند که استغنا

نیز از لوازم فقر است که جمع ضدین اینجا از استحاله برآمده است - ابو سعید خدری از
سيفر مایند **عَرَفْتُ رَجُلًا يَحْتَمِجُ الْأَصْدَادَ** هر چند ارباب نظر این مقدمه را قبول

نمیکند و محال انکارند لیکن غم نیست - چه طور ولایت و رای طور نظر عقل است باقی احوال
را میر و مولانا تفصیل معروض خواهند داشت - **وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ اتَّبَعَ الْمُهَيَّبَةَ**

مکتوب دوصد و نوزدهم

بمیرزا ایرج صد و ریاضه در بیان آنکه آدمی از نادانی خود در فکر از المراض ظاهر خود است

له قوله عرفت الا یعنی مشنا ختم بر وردگار خود را بجمع ساختن اینه ادور حق خود چه در ممکنات جمع اینه ادو حال است و در
واجب الوجود واقع و صحیح هو الاول والآخر والظاهر والباطن پس معلوم شد که او بجهاد و تعالی واجب الوجود است زکلی الوجود
یا که او بجهاد و تعالی قادر بر جمع کردن او است مفاده در مخلوقات خود مثلاً برود از آتش پیدا کند و حرارت از برین آتش با آتش
جمع سازد و تازیکی را با روشنی چه صفت تضاد و توافق را درین آتش بهم اوجها و تعالی اخلق کرده و قادر مطلق مختار است
علی شاد و قادر بر آنکه صفت موافقت در تعادین و تضاد در متوافقی پیدا کند نزد او بجهاد و تعالی و قدرت کامله دارد
بچ چیز محال و ناممکن نیست گو پیش مخلوقات آن چیز محال و ناممکن باشد ۱۳

۱۴ ایرج بس لؤلؤ دیکه محمول دفع را در اصل نام پسر فردن پادشاه ایران در اینجا نام پسران خانان است - چون خانانان
صورت سینه تصویر نموده بدو کبری خلق گردانید خبیر اعلی بگید الی ایند بنابر مشهور معتاد عقد کجا خود میر ایرج گرفت داده

و از مرض باطنی که عبارت از گرفتاری دل است غافل و تمایز سبب ذلک عصمتکم
 الله مستحباته عتاً یصمکم و صلاتکم عصما شاتکم ^{خزمته سدا الاطین}
 و الاخیرین علیه و علی الیه اجتمعین من الصلوات آتتها من الشیئات
 اکملها سعادت و نجابت آثار آدمی را چون مَرَضی از امراض ظاهری طاری میگردد
 عضوی از اعضائی او را آفتی می رسد آن قدر سعی و مهالنه مینماید که آن مرض دفع شود
 و آن آفت زایل گردد مَرَضِ قلبی که عبارت از گرفتاریست بمادون حق جل و علی
 برنجی بر و استیلا یافته است که نزدیک است که او را بموت ابدی رساند و بعد از آن
 سردی گرفتارش گرداند هیچ فکر از اذ آن نمی نماید و سعی در دفع آن نمی فرماید اگر این
 گرفتاری را مرض نمیدانند سفینه محض است و اگر میدانند و باک ندارند پلید صرف مانا که برائی
 ادراک این مرض عقل معاد در کار است عقل معاشش از کونه اندیشی خود معذور بر
 ظاهر بینی است عقل معاشش چنانچه آفات معنوی را بواسطه تملذ ذات فانیه مرض نمی گذارد
 عقل معاد نیز امراض صورت را بواسطه مشوبات اخروی مرض نمیداند عقل معاش
 نصیر النظر است و عقل معاد عدید البصر ^{نورهای آخرت} عقل معاد نصیب انبیا و اولیا است علیهم
 الصلوات و الشیئات و عقل معاش مرغوب اغنیاء و ارباب دنیا است
 ما بینهم و اسبابی که محصل عقل معاد است ذکر موت است و تذکر احوال آخرت
 و محاسن باجماعه که بدولت و زود آخرت مشرف شده اند

و ادیم ترا ز گنج مقصود نشان گرامر سیدیم تو شاید بررسی

باید دانست که مرض ظاهر چنانچه موجب تعشر ادائی احکام شرعی است مَرَضِ باطنی نیز
 مستلزم آن تعشر است قال الله تبارک و تعالی کبر علی المشرکین ما تذ غوه
 لایه و قال سبحانه و انما الکبیره الا علی الخا شیعیین در ظاهر ضعف دین

نه گران است بر شوکان آنچه تو شیطان را بخوانی برای آن قبول کردن و این علم بر او ستان دستور است
 سه و هرا میزند الهه دستور و گران است مگر بر آنکه ترسندگان باشند از عذای تعالی ۱۳

و جوارح مستلزم آن عنتر است و در باطن ضعف یقین و نقص ایمان موجب عدم سیر
 است و الا در تکالیف شرعی همه تخفیف است و تمام سیر و سهولت کریمه یزید
 اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ وَكِرِيمُهُ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ
 عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا هر دو شا به این معنی است مصرع

خورشید مجرم ارکسی بنیانیست ؛ پس فکر ازاله این مرض لازم آمد و با طباب
 حاذق التماس آوردن فرمن عین گشت ما علی الرسول الا البلاغ و السلام.

مکتوب دوصد و سبت و ششم

برادر حقیقی خود میان شیخ محمد مودود اعلان نموده اند در بیان آنکه فرصت حیات بسیار
 قلیل است و عذاب ابدی متفرع بر آن و مایه ناسب ذلک - مکتوب مرغوب اخوی اعزازی
 وصول یافت موجب فرحت گشت - ای برادر و قَدْ نَأْتِيكَ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَإِيَّاكَ
 حیات بسیار قلیل است و عذاب ابدی متفرع بر آن - حیف باشد که کسی این فرصت را در
 تحصیل امور لا طائل صرف نماید و ملتزم آلام محلد گردد - ای برادر مردم از اطراف و جوانب

له یواجه خدی قابل برای شما آسان و نمی خواهد بشما دشواری که میخواهد خدای تعالی که تخفیف کند بر شما و حال آنکه مخلوق نکرده
 شده است این را ضعیف و ناتوان - مکتوب این مکتوب برای عیت گرفتن و نصیحت پذیرفتن صاحبزادگان و الایثار
 منتخب کرده شد تا بر بیند که در آن ایام حضرت ایشان برادر حقیقی خود را چگونه کلمات فارغ و قاهره نوشته اند اگر درین زمانه
 احوال فرزندان خود میدیدند آیا اوستان را چه می نوشتند و چه میفرمودند - مکتوب برادر حقیقی از محلی نماید که حضرت
 ایشان را شش برادر حقیقی بودند سه تا کلان و سه تا خردتر از ایشان و حضرت ایشان چون عدد دلت در دست
 چهارم و چون آفتاب خاور بر فلک رابع بودند همه برادران ایشان فاضل و صالح و با نسبت بودند از آنجمله برادر کلان
 شیخ شاه محمد در حیات والد بزرگوار خود لعین زنده سالگی وفات نمودند و از آنجمله شیخ محمد مسعود است که از حضرت
 خواهر بزرگ استغنی گردید و دست قهار رفتند و در ماجای ناکردند و از آنجمله شیخ غلام محمد است که بنام او سکا تب مستقره و کرده اند و از
 آنجمله شیخ محمد مودود صاحب این مکتوب است که چه تحصیل معاش متوجه ارباب غنا شده بودند پس این مکتوب
 برای زجر و تنبیه او تحریر فرمودند - و از عجایب اتفاقات آنکه حضرت مجدد را سبقت پس بودند و والد ایشان محذور
 صاحب این مکتوب پس بودند و بر بزرگوار محمد مودود خانی بنی عبدالعزیز الکنوی را هم سبقت پس بودند ۱۳

ترک اسباب دنیوی نموده در رنگ مودع میریزند و شما قدر دولت فاطمی ناشناخته
 در طلب دنیا می دینید بدوق میسید و بد و بشوق خواهان حصول آینه الحیاء شعبه
 مِنَ الْاَیْمَانِ حدیث نبوی است عَلَيْكُمْ مِنَ الصَّلَوَاتِ اَفْضَلُهَا وَمِنَ التَّلَامِيَّاتِ اَكْمَلُهَا
 رواه الشيخان ^{عزالی هریز}
 ای برادر این نوع اجتماع اهل الله در این تن جمعیت لله و فی الله که امر دوزخ است
 میسر است اگر در عالم گردید معلوم نیست که عشر عشر آن دولت پیدا آرید و ششم
 زمین باجری حاصل کنید. و شما این چنین دولت را مفت از دست دادید و از جواهر
 نفیس بجوز و مویز در رنگ طفلان اکتفا نمودید. مصرع شربت باد ابرار شربت بادا -
 ای برادر تا وقت دیگر شاید فرصت ندهند و اگر بدیند این اجتماع برپا نگذارند آن
 زمان علاج صییت و تدارک بچه بود و تلانی بچه چیز حاصل آید. غلط کرده اید و خطا
 فهمیده اید. بلغهای چرب و شیرین مفتون نشوید و بلبا سهای نفیس و مزیت فریب
 نخورید که نتایج آنها غیر از حسرت و ندامت چه درد میاورد چه در آخرت هیچ نیست -
 بواسطه رضا طلبی اهل و عیال خود را در بلای انداختن و اختیار عذاب اخروی نمودن از
 عقل دور اندیش بسیار دور است.

حق سبحانه و تعالی عقل و باور و توبه کند او.

ای برادر دنیا که در بیوفایی مثل است و اهل دنیا که در دناست و خست مشهور
 است حیث باشد که عمر گرامی خود را پئے بیوفای خسیس صرف نماید. ماعلی الرسول الالبلاء

مکتوب دوصد و بیست و نهم

له قوله الحیاء شعبه من الایمان یعنی جا کردن و از اعمال ناشایسته ستم و دشمنی شای
 کلان است از ایمان. قوله تا وقت دیگر الا چنانچه شای گفتم تنوع من سقیم عربی بچند : فابعاد العشیة
 من عیال : عوار نام نباتی است خوشبوی در ملک عرب میگوید که ای عزیز از خوشبوی عرار بخندم و در تنقی بگیرد این ساعت را
 قیمت دان چرا که فایده روان است و بعد از امر و در ششم از بیوفای عرار غمی یافت ۱۲

بمیرزا استام الدین اجمیر صدر یافتند در بیان آنکه طریق ما همان طریق حضرت ایشان
است و نسبت بهمان نسبت لیکن تکمیل صناعت و تمیم نسبت بتلاحق افکار و تقاب انظار است
الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفوا

مراسلا شریفه که نامزد مخلص مشتاق خود ساخته بودند پی در پی رسید و موجب
از دیاد فرحت و باعث افراط محبت گشت - جَزَاكَ اللهُ اللهُ مَبْتَهَانَهُ عَنَّا خَيْرَ الْخَيْرَاتِ
بجمله حل بعضی از شبهات و تردیدات که ادرج یافتند بود آنکه طریق ما همان طریق حضرت
ایشان است بِرَأْسِ اللهِ تَعَالَى بِرَأْسِ الْآلِ الْأَقْدَمِ و نسبت بهمان نسبت شریفین حضرت
که ام طریق ازل طریق عالی و کدام نسبت ازل نسبت علیّه اولی و اشب است که
کسی آن را اختیار نماید عایدت عَنَّا فِي الْبَابِ تَكْمِيلِ صِنَاعَتِ وَ تَمِيمِ نِسْبَتِ بِلَاحِقِ افکار
و تقاب انظار است مثلاً سخن که در زبان سیویب بوده بتلاحق افکار متاخران و
زیاده گشته است و محرر و منع شده معذک همان سخن سیویب است که افکار متاخران
بیش از مشاطلی و تزئین آن ننموده است - معولک شیخ علاء الدوله قدس سره بیعین
رسیده باشد که فرموده هر چند وساطط بیشتر بود راه نزدیک تر روشن تر گردد این قسم

شده و کمیرزا حاکم الدین و لدر قاضی نظام الدین از جمله شایخ و علمای عظام پخششان اند و از اولاد اکابر ابراهیمی و حرمه الله تعالی علیه
بهره والد بزرگوار خود وارد شدند و در زمره امرای عظام و معربان کبیر بادشاه پستان تماش شدند - ابو الفضل وزیر
بادشاه و اماند ایشان بود تا که هذب نقد - محبت فقر آوردل او شان مشغولان شد و ترک جابه و جلال مال زمان دنیوی نموده
در مسلک مریدان و طرازان حضرت خواج باقی با الله مظهر مشذذین توجهات عالیه در شرفا فائده ایشان بود و با وجود افراز
گردیدند و بدو خلافت فاعله حضرت خاگر گردیدند تمام عمر در خدمت حضور بسو برنده حضور ما در ایام مریض الموت
خدمت سمیاری و تیمارداری حضرت ایشان متعلق بایشان بودند و بعد از وفات ایشان نیز جانشین خانقاه و کبریا
متعلقین در گاه ایشان بودند خدمت بهمانان در تربیت و تعلیم محمدم زادگان که صغیر السن بودند نیز
ایشان بود - ولادت ایشان ۹۷۰ هـ در قریه قندهار از مصاناست پخششان -

وفات ایشان غره صفر ۱۰۳۲ هـ در اکبر آباد واقع شد بعد از زمانی نفس ایشان را از اکبر آباد نقل کرده
به بلخی آوردند و در جوار مرزا پیر بزرگوار شریف مدفونند - رحمت الله تعالی علیه

زیادتی بران نسبت علیّه که بطریق مشاطگی و تزئین پیدا شده باشد. در گفت
آمده جمع را در تخیلات انداخته است. حقیقت معامله این است که بی تکلف و تصنع نمود
آمد. مکتوبات و رسال این فقیر را به بینند که این طریق را طریق اصحاب کرام علیهم
الرضوان ثابت کرده است و این نسبت را فوق همه مدلل ساخته و مدّاحی این طریق عالی
و اکابر این طریق را برهنه نموده است که بیچکس از خلفائے این خانواده بزرگ باریا و عشر عشر
آن موفق نگشته و ایضاً این فقیر روزمره در نشست و برخاست رعایت آداب و
لوازم این طریق بر وجه اتم مینماید و بر مومنه مخالفت و احوادث تجویزی نمی کند. عجب است
که این همه بهترها از نظر مستور مانده است و اگر بالفرض در ایام آزار نسبت بعضی یاران و کلمه
و کلام سخن ناملائم واقع شده باشد در نظر آورده عجب تر آنکه شما امثال این سخنان
را باور میدارید و به مجرب شنیدن از جا میروید اگر حسن ظن است چرا مخصوص بآن جماعت
است مگر ما قابل حسن ظن نیستیم با جمله اگر مدار برگفت و بشنود است از دست سخن
چینان خلاصی متصور نیست و اخلاص متوقع نه آد گفت و بشنود بگذرند و از امور گذشته
یاد نگرفت تا اخلاص متصور شود و رفع کلفت دیرینه گردد. نوشته بودند که وقت تربیت
حضرات پیر زادگان رسید و میگردد و دو وصیت حضرت ایشان قدس سره یاد داده بودند
محمد و ما که ما سعادت فادانست که بخدمت مخدوم زاده های خود فارگردند لیکن درین
مدت از خدمت ظاهری بواسطه موانع معلومه خود را معاف میداشت و انتظار ظهور زمان
و وصیت علیّه میکرد و حالاً اگر میداند که مانع نیست و راه گفت و بشنود مسدود
گشته است اشارت فرمایند که چند روزه آمده باین خدمت اشتغال گزیده و
اگر نیک ملا حظّه مینماید میداند که درین کار مجرب و امثال امر و وصیت باید نمود و الا تربیت
ظاهر و باطن شما ایشان را کافی است احتیاج دیگری نیست. دیگر اخوی مولانا عبد اللطیف
میفرمودند که میان محمد قلیج محمد و مزاده کلان در حق تعلیم و تربیت ظاهری بخود گرفته است

وایشان نیز تجویز این معنی نموده اند استماع این خبر در تعجب آورد و اگر او از بنا سالی
 خود چیزی نمی تخمیل کند ایشان چون تجویز نمایند - ازین می ترسد که مبادا آزار
 محمد تسبیح جای دیگر سراسر کند - ^{میزر احمد ابن} ^{والتسکلام}
 و تلموز اذگان ریح مشرود

مکتوب دوشدهصت و یکم

بیادت مآب میر محمد نعمان صدور یافت در بیان فضائل نماز و اکمالات مخصوصه آن
 در ضمن معارف بلند و حقائق ارزنده بعد الحمد و الصلوة و تبلیغ الدعوات
 معلوم اخوی اعوی از شدت که الله سبحانه بنا باد که نماز کن و ویر است ازار کان
 بچگونه اسلام و جامع عبادات است جزودی است که از جامعیت علم کل پیدا کرده
 و فوق جمیع مقربات اعمال آمده - دولت رویت که سرور عالمیان را علیه و علی
 الیه الصلوات و السلیمات در شب معراج در پیشت میسر شده بود بعد از نزول
 در دنیا مناسب این نشا آن دولت ایشان را در نماز میسر میشد پس بعد از فرموده اند
 علیه و علی الیه الصلوة و التسلام - الصلوة معراج المؤمنین و نیز فرموده علیه

و علی الیه الصلوة و التسلام - اقرب ما يكون العبد من الرب في الصلوة
 نزدیکترین و قریبتر سنده مؤمن بر در درگاه خود میشود و از کار
 و کمال تابعان اورا علیه و علیهم الصلوات و القیامات ازان دولت درین نشا در نماز
 حظ وافر است و نصیب کامل اگر چه رویت نیست که این نشا آزار بر تابد اگر نماز کردن
 نمی فرمود نقاب از چهره مقصود که میکشود و طالب را بطلب که دلالت مینماید نماز است
 که لذت بخش غمگساران است - نماز است که راحت ده بیمار است آرزوی دنیا بیلا
 رمزیت ازین ماجرا و قسرة عینی فی الصلوة اشاره است باین متمنی آذوق
 و واجبه و علوم و معارف و احوال و مقامات و الوار و الوان و تلویحات و تمکینات و
 تجلیات متکلیف و غیر متکلیف و ظهور است منلو نه و غیر منلو نه هر چه از اینها در سیردن نماز

کتاب الفقه العرفی فی بیان احکام و احوال و احوال و احوال

در بیان احکام و احوال و احوال و احوال

میسر شود و بی آگاهی از حقیقت نماز رو به نشأ آن ظلال و امثال است بلکه ناشی
از وهم و خیال مصیبتی که از حقیقت نماز آگاه است در وقت اداء صلوة از نشأ
دنیوی می برآید و در نشأ اخروی می درآید لاجرم درین وقت دولتی که مخصوص باخترت
است نصیبی از آن فرامیگیرد و حفظ از اصل بیشائبه ظلیت بدست می آرد. چه نشأ
دنیوی مقصور بر کمالات ظلی است معاملة که بیرون ظلال است مخصوص باخترت است
پس از معراج چاره نبود و آن نماز است در حق مؤمنان و این دولت مخصوص باین
امت است که به تبعیت پیغمبر خود علیه و علی اله الصلوات و التسلیات که در شب
معراج از دنیا باخترت رفت و به بهشت درآمده بدولت رویت مشرف شده باین
کمال مشرف گشتند و باین سعادت مستعد شدند **اللَّهُمَّ اجْزِهِ عَنَّا مَا هُوَ**
أَهْلُهُ وَاجْزِهِ عَنَّا مَا جَاذِبَتْ بِنِيَّاتِهِ أُمَّتَهُ وَاجْزِ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ
خَيْرًا فَإِنَّهُمْ دُعَاةُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَهُدًى لِقَوْمٍ إِلَى الْبَقَاءِ وَاللَّهُ
تَعَالَى جمعی را ازین طائفه که حقیقت نماز آگاهان یافتند و بکمالات مخصوصه آن اطلاع
ند بخشیدند معالجات امراض خود را از امور دیگر جستند حصول مرادات خود را با شیئا
دیگر مربوط ساختند. بلکه گروهی ازینها نماز را در او کار دانسته میانای آن را بر غیر و
شریعت داشتند و صوم را از صلوة افضل انگاشتند. صاحب فتوحات مکیه میگوید
که در صوم که ترک اکل و شرب است بصفت صمدیت متحقق شدن است و در نماز
بغیر و غیریت آمدن و عابد و معبود دانستن **وَهُوَ كَمَا تَرَى مَبْنِيَّ عَلَى مَسْئَلَةِ**
الذَّوْجِ الْوَجُودِيِّ الَّذِي هُوَ مِنْ أَحْوَالِ السَّكَادِي از عدم آگاهی حقیقت

ای بار خدا جوای خیر بده. بنی ما را صلی الله تعالی علیه و سلم از طوت ما بجزای پس از او آن است و جزا بدهد او را از جانب
ما آنچه جزا دادی تو انبیا را علیهم الصلوات و السلام از جانب ما ان او شان و جزای خیر بده جدا انبیا و مرسلین را از بزرگ
او شان دعوت کنندگان از مخلوق را بسوی الله تعالی و هدایت کنندگان از مردمان را بقای خدای تعالی ۱۳

این قول در چنانچه می بینی است بلکه توحید وجودی که آن از احوال ارباب سکر است در صوم ۱۲

نماز است که جسم غفر ازین طالع است کین اضطراب خود را از سماع و نغمه و وجد و تواجید
حسند و مطلوب خود را در پرده های نغمه مطالعه نمودند لاجرم رقص در قاصی را
و بدین خود گرفتند با آنکه شنیده باشند مَا حَبَلَ اللَّهُ فِي الْحَرَامِ شِعَاءً بَلِي

الْعَرَبِيُّ يَتَعَلَّقُ بِكُلِّ حَيْثِيٍّ وَ حُبُّ الشَّيْءِ يُعْبِي وَيُصِمُّ اگر شمه
فرق کشنده هر گاه و گواه دست میزند ^{دوست چیزی مردم را کور و کور میگرداند}
از حقیقت کمالات صلواتیه برایشان مثلشف شدی هرگز دم از سماع و نغمه نزدنی

و یاد و وجد و تواجید نکردندی ع چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (حافظ) و سماع اول این است
ای برادر هر قدر فرق که در میان نماز و نغمه است همان قدر فرق در میان کمالات که مشاخر

آن نماز است و کمالاتیکه منشأ آن نغمه است بدان الْعَالِيَتِلْ بِكَيْفِيَةِ الْإِشَادَةِ
عاقبان را اشتهار ^{عاقبان را اشتهار} است ^{عاقبان را اشتهار}

این کمالیت که بعد از هزار سال بوجود آمده است و آخرتی است که بر نگ او نیست
بر آمده مگر این جافرمود عَلَيْهِ وَ عَلَى إِلَيْهِ الصَّلَوَاتُ وَ السَّلَامَاتُ أَوْ هُمْ
اول ایشان بهتر

خَيْرٌ أَمْ أَخْرَهُمْ لَفْرَمُودِهِ أَدَّ لَهُمْ خَيْرٌ أَمْ أَوْسَطُهُمْ چه مناسب است
اول و عاقبان بهتر است یا در میان اول و عاقبان

آخر با قول بیشتر دیده که محل تردد گشته و در حدیث دیگر فرموده عَلَيْهِ وَ عَلَى إِلَيْهِ
الصَّلَوَاتُ وَ السَّلَامُ که بهترین این امت اول است یا آخر در میان آن کدر است

آری در متاخرین این امت اگر چه علو نسبت است اما قلیل است بل اقل و در
متوسطان این امت هر چند نسبت بان علو نیست لیکن کثیر است بل اکثر و کثیر
وَ خِفَّةُ كَمِّيَّةٍ وَ كَيْفِيَّةٍ اَمَّا قَلِيلٌ اَنْ سَبَّتَ تَاخِرَانِ رَابِدَةً عَلِيًّا سَانِيَةً
برخی از ایشان درجه است از علو کمالات

و بسا بقان مناسب داده و مبشر ساخته قَالَ عَلَيْهِ وَ عَلَى إِلَيْهِ الصَّلَوَاتُ وَ السَّلَامَاتُ
الْإِسْلَامِ مِنْ أَمْرِ نَبِيٍّ وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ وَ شَرُّهُ أَخْرِيَتِ

عنه دیدن بفتح هر دو ال بنای خود و آنچه سه در راه الطبراین بسند صحیح عن ام سلمه بلغنا
ان الله تعالى لم يجعل شفاءكم فيما حرم عليكم ^{سه در راه الترمذی عن ام سلمه قال قال}
رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل امي مثل المسطر لا يدخر لي اذله خير ام اخذ ^{سه در راه}

این است از بدایت الف تا ثانی است از احوال آن سرور علیه و علی الصلوة
 والسلام زیرا که مضمون الف را خاصیت است عظیم در تغییر امور و تاثیر است قوی در تبدیل
 اشیا و چون درین امرت نسخ و تبدیل نبوده ناچار نسبت سابقان بهمان طریقت
 و نصیحت در متاخران جلوه گرفته است و تا میسر شریعت و تجدید ملت در الف
 ثانی فرموده گویان عدل برین معنی حضرت عیسی علی بنیتنا و علیه الصلوة والسلام
 و حضرت مهدی است علیه الرضوان

فیض روح القدس را باز مدد فرماید ؛ دیگران هم بجهت دانه مسیحا میکرد (حافظ)
 ای برادر این سخن امروز بر اکثر خلایق گران است و از آن فهم اینها دور دور اما اگر بر
 انصاف بیانید و علوم و معارف بیکدیگر را موازنه کنند و صحت و عظم احوال را بمطابقت
 علوم شرعی و عدم مطابقت آن ملاحظه نمایند و تعظیم و توقیر شریعت و نبوت را ببینند
 که در کدام یکی بیشتر است شاید از استبعاد برآیند دید باشند که فقیر کتب و رسائل خود
 نوشته است که طرفیت و حقیقت فادمان شریعت اند و نبوت افضل از ولایت آن نبی باشد
 و نوشته که کمالات ولایت را نسبت بحالات نبوت هیچ مقداری نیست کاشکه حکم قطره
 داشته نسبت دریای محیط و امثال این بسیار نوشته است خصوصاً در مکتوبی که بنام
 فرزند کمال در بیان طریق نوشته است آنجا ملاحظه نمایند مقصود ازین گفتگو اظهار نعمت حق است
 سبحانه و ترغیب طالبان این طریقت نه تفضیل خود بر دیگران معنی خدا می جلی و علا بر نفس
 حرام است که خود را از که فرزند بهتر داند تکلیف از آن برین دین - ابیات -

دلے چون شمشیر بر پشت از خاک
 من آن خاکم که ابر نوبهاری
 سزدگر بگذرانم سر ز افلاک
 کند از لطف بر من قطره باری
 اگر بر روی از تن صد ز بانم
 چو سوسن شک لطفش کے تو انم
 بعد از مطالعه این مکتوب اگر شوق تعلیم نماز و حصول بعضی از کمالات مخصوصه آن در

اینست بجهت روان شریعت اند

شما پیدا شود و بے آرام سازد بعد از استخار با متوجه این عدد گردند و شرطی از عمر بقیع
 نماز صرف نمایند و الله سبحانه و تعالی سبیل الرشاد و السلام علی من
 اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی الیه الصلوات و التسلیات
 آمنا و اکمل

مکتوب بیست و هفتم

بشیخ نور محمد صدور یافت در بیان تریح بعضی صحبتهای بر عزت الحمد لله و سلام
 علی اعیاده و الذین اصطفی انوی شیخ نور محمد در افتادگان را بر پنج فراموش ساخت اند که
 سلامی و پیامی هم یاد نمی کنند تمنائی شاعر است و از نو ابوده که میسر شد اما بعضی از
 صحبتهای هست که بر عزت می چربد قیاس از حال او پس قریبی نماید که چون عزت اختیار کرد
 و صحبت غیر بشر علیه و علی الیه الصلوات و التسلیات فرسید از کمالات صحبت
 بهر نیافت و از تابعین گشت و از غیریت پایه اولی بدرجه دوم رسید بعنايته الله سبحانه و صحبت
 هر روز بطرز دیگر است من استوی یوماه فهو معینون - والسلام علیکم و علی سائر
 من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی الیه الصلوات و التسلیات

مکتوب بیست و هشتم

بفضیلت پناهی شیخ عبدالرحمن دهلوی صدور یافت در بیان آنکه بهترین امتداد این نشأخون و
 له عمدة المؤمنین فراتر از شیخ عبدالرحمن بن سعید الدین الترمذی از اهل اعظمی مذهب است و تفصیله مستوفی و الیقین
 تا خدمت زیاده از حد کتابت تصنیف و تالیف کرده و مؤلفان و مبرمجین علمای مسمیة فضیلت خصوصاً در حدیث و تریح و در بیان از الفسوس و کوا
 کب و رواج یافتند در وقت پذیرفته کلام الطین طرز تأشیری و او را که بجهت راه در جای دیگر و در دل قرار می نماید علم هری با تاشی شوق و ذوق
 باطنی و عشق رسول مقبول است و در کمال علم و ادب و محبت فخر او و ایمان کرده بود و شیر با شکر میخورد و در وقت نشسته میاز حضرت خواهد باقی باشد
 شد و تالیف سعادت اندوخته بود و در آخر کتب خود در الفتنی قدس سره فی الغیاط و نیز از مندی کامل بوده چنانچه این مکتوب تصنیف شایسته است
 بر خصوص حضرت مصطفی میرین - ولادت ایشان در سنه ۹۵۰ و چنانچه پیشت و وفات ایشان در سنه ۱۰۰۰ هزار و پنجاه و دو واقع گردیده -
 هزار و شصت ایشان در دلی که دست خواجگان طلب علمین بنیاد کمال است - و قبه عالیهم بر مراد ایشان تفسیر یافت
 بر اثر ویت بیک به ۱۲

من استوی یوماه فهو معینون - والسلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی الیه الصلوات و التسلیات

اندوه است و گواراترین لغم این مائده الم و مصیبت -

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى حَبَابِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى -

مخدوم با مکرما در و زود مصائب هر چند تحمل اذی است اما امید کرامتهاست بهترین
 امتد این شایسته و اندوه است و گواراترین لغم این مائده الم و مصیبت - این شکر پارها را
 بداروی تلخ غلاف رقیق فرموده اند و باین حیل راه ابتلا و آموزه - سعادت مند آن نظر بر
 حلاوت آنها انداخته آن تلخی را در رنگ شکر میخایند و مرارت را بر عکس صفرائی شیرین
 می یابند - چهر شیرین نیابند که افعال محبوب همه شیرین اند علی گم آنرا تلخ یابند که
 بماسومی گرفتار است -
 بوی معرفت صبیلا در من -

دو لتمدان در ایلام محبوب آنقدر حلاوت و لذت می یابند که در انعام او متصور
 نباشد هر چند که هر دو از محبوب اند لیکن در ایلام نفس محبت را مدخل نیست و در انعام
 قیام بمراود نفس است - هَدِيَّتًا لَا ذَبَابَ النَّعِيمِ نَعِيمًا

اللَّهُمَّ لَا تَحْزِنْنَا أَحْبَبْنَا أَحْبَبَهُمْ وَلَا تَقْنَتِنَا بَعْدَهُمْ -
 وجود شریف ایشان درین غربت اسلام ایلام است سلم الله سبحانه و ابقاكم والسلام

مکتوب سی و هفتم

بفقیر حقیر عبدی که جامع این مکتوبات شریف است صدور یافته در فضا کل کلمه طنبیه لا اله الا الله
 خشا بجمع تون و بکوشین و بجزه بمعنای آفریدن و چیزی نو پیدا کردن و بجزه بعد لاف خواندن و بجزه آتش آتشی آن شایسته
 بمعنای رینا و آخرت است - از فوای مکتوب شریف معلوم میشود که حضرت خلیفای معصومین و اولاد او کاندیس و با بر نورش
 او شان رحمت نموده بودند که بجز نورش اند و حضرت ایشان در جواب آن مکتوب تحریر فرموده اند - صلوات الله علی شما و علی اولادکم
 من توابع اصحاب است در بستان وارد شده معترت گردیدند و از آنجا بستاند مکاره حضرت ایشان در سر بند شریف مستعد گردیدند
 و در اندک زمان از مقربان حضور و محرران از گشتند و در خلوت و جلوت با سر افاضه شرف می شد پس او شان را
 بخلعت خلافت سرفراز فرموده بطرف مالون روانه کردند - و در آنجا قبولیت عظیم یافتند و بارت از طلائع مشرف شدند
 و قدوم مکتوبات شریف را ایشان بجز کرده اند و با اسرار و مصائب این کتاب را بجز ایشان بجز خدا حاصل نموده اند و کتاب
 مستعد به نام ایشان وارد شده اند و بشارت های عالی برای او شان تحریر فرموده اند -

اَللّٰهُ وَ مَا يَنْسَبُ ذٰلِكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ يَسْتَجِیْبُ دَعْوَةَ الْمُتَدٰبِعِ
 عَضْبَتِ رَبِّ جَلِّ سُلْطٰنَهٗ اَزِیْنَ کَلِمَهٗ طَیْبَهٗ نَافِعَةٌ تَرْتَمِیْتُ بِهَا رِجْلَیَّ اِیْنَ کَلِمَهٗ طَیْبَهٗ تَسْکِیْنُ عَضْبَتِ
 دَعْوٰی نَارِ فَرْمٰیْدِ عَضْبَتَیْ دِیْکَرِهٖ کَلِمَهٗ دُوْدٌ اِیْ دِیْکَرِهٖ بَطْرِیْقٌ اَوَّلِیْ تَسْکِیْنُ اَهْبٰتِیْ اَمَّا فَرْمٰیْدِ تَسْکِیْنِ
 نَمٰیْدِ کَرَبْنَهٗ تَبْکَلُّ اِیْنَ کَلِمَهٗ طَیْبَهٗ لَفِیْ مَسْمُوْمٍ مَعْمُوْدَهٗ اَزْهَمَهٗ رُوْغَرْدَانِیْدَهٗ اِسْتِ وَّقَبْلَهٗ تَوَجُّهٗ مَعْبُوْدِ
 بِرَحْمٰتِ رَاسَخْتَهٗ مَشْأَهٗ عَضْبَتِ تَوَجُّهَاتِ شَیْءٍ اَبْدَهٗ کَبْرَهٗ بَانَ مَبْتَلٰگَشْتَهٗ اَبْدَهٗ وَّ کَسْبِیْنَ
 فَلَسْتِ اِیْنَ مَعْنٰی رَادِرِ عَالَمِ جَزَا مَشَابِهَهٗ نَمٰی اِیْنَ چُوْنِ مَالِکِیْ اَزْ مَمْلُوْکِیْ دَرِ اَزَارِ اَبْتِ اِسْتِ وَّ
 اِنِّ لَیْسَ اِیْنَ عَضْبَتِ نَمٰیْدِ وَّ مَبْدَهٗ اَزْ حَسَنَاتِ اِسْتِ کَرْدِ اَرْدِ تَوَجُّهٗ خُوْدِ رَا اَزْ مَسْوٰتِ مَالِکِیْ خُوْدِ رُوْغَرْدَانِیْدَهٗ
 تَمَامِ خُوْدِ رَا تَوَجُّهٗ مَالِکِیْ خُوْدِ رُوْغَرْدَانِیْدَهٗ اِیْنَ زَمٰنِ نَچَا رِ مَالِکِیْ رَاشْفَعْتِ دَرِ مَرْحَمَتِ دَرِ حَسْمَلُوْکِیْ
 خُوْدِ سَیْدِ اَرْدِ وَّ عَضْبَتِ وَّ اَزَارِ مَرْتَعِ شُوْدِ وَّ اِیْنَ کَلِمَهٗ طَیْبَهٗ رَا کَلِمَهٗ ضَرْمِیْنَهٗ اَبْدَهٗ وَّ دَرِ رَحْمَتِ کَرْدِ
 بَرٰی اٰخِرَتِ ذَخِیْرَهٗ مَعْمُوْدَهٗ اِسْتِ مِیْ یَابِدِ وَّ مِیْ رَا نَدِ کَرْدِ شَفِیْعِ تَرِ اَزِ بَرٰی اِسْتِ دَفْعِ ظَلَمَاتِ کَفْرِ وَّ
 کَدِ وَّرَاتِ شُرْکِ اَزِیْنَ کَلِمَهٗ طَیْبَهٗ دِیْگَرِیْ نِیْسِتِ کَسِیْلَهٗ تَصْدِیْقِ بَیْنَ کَلِمَهٗ کَرْدَهٗ یَشْدُ وَّ ذَرَهٗ
 اِیْمَانِ حَاصِلِ مَعْمُوْدَهٗ مَعَ ذٰلِکِ اِیْنَ اِگَرِ بَرِ سُوْمِ کَفْرِ وَّرِ ذٰلِکِ شُرْکِ مَبْتَلٰگَشْتَهٗ اِسْتِ اَمِیْدِ اِسْتِ
 کَرِ شَفَاعَتِ اِیْنَ کَلِمَهٗ طَیْبَهٗ اَزْ عَذَابِ بَیْرُوْنِ اَیْدِ وَّ اَزْ خَلُوْدِ وَّرِخِ نَخَبَاتِ یَابِدِ چَنَچَنِ دَرِ
 دَفْعِ عَقُوْبَاتِ سَا اِرْ کَبْرٰی اِیْنَ اِسْتِ شَفَاعَتِ مُحَمَّدِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ
 وَاِیْنَ اِسْتِ وَّ اَنِّ کَرْدِ لَغْمِ کَبْرٰی اِیْنَ اِسْتِ زَمِیْرَهٗ کَرْدِ اِمْمِ سَابِقَهٗ اَرْتَجَابِ کَبْرٰی کَرْمِ تَمَرَاتِ
 بَلْکَهٗ اَمْتَرٰنِجِ سُوْمِ کَفْرِ وَّرِ ذٰلِکِ شُرْکِ نِیْرَانِکِ مِیْشِیْرَ حَمٰنِ اِیْ شَفَاعَتِ اِیْنَ اِسْتِ اِسْتِ اِسْتِ دَرِ
 اِمْمِ سَابِقَهٗ حِجْمِ بَرِ کَفْرِ مُهْرَهٗ یُوْدِنْدِ وَّ حِجْمِ دِیْگَرِ اِیْمَانِ بَا ظٰلِمِ اُرْدِنْدِ وَّ اَمْتَلٰنِ اِمْرِ مَعْمُوْدِنْدِ بِلَاکِ مِیْسِتِ
 اِیْنَ اِسْتِ پَرِ گَنَاهِ اِگَرِ مَشْ کَلِمَهٗ طَیْبَهٗ شَفِیْعِ شَانِ نَمِیْ بُوْدِ وَّ مِثْلِ خَاقِمِ رَسْلِ عَلَیْکَ وَّ عَلَیْکُمْ الصَّلٰوٰتُ

اِسْتِ اِیْنَ مَعْنُوْنِ حَرِیْطَهٗ اِسْتِ کَرِ حِجْمِ اِنْمَارِ حَایْتِ کَرْدَهٗ لَدِ کَرِ سُوْلِ خَاصِلِ اَللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خَرْمُوْدَهٗ هَرِ اَسْمٰی خَدٰی اَعَالٰی اَمْرَهٗ کَرْدِهٗ اِسْتِ
 اَزْ اِنْمُوْکِیْ حَمْتِ رَا بَدِ نِیْمَا زَلِ خَرْمُوْدَهٗ وَّ تَمَامِ حَمْنِ وَاَسْ دِیْهَ اَمْرِ وَّ هُوَامِ رَا اَزْ اَنْ اَبْرَهٗ دَادَهٗ کَرْدِهٗ اِسْمٰی اَنْ بَا کِیْدِ کِیْرِ
 مِهْرَبَانِیْ مِیْکِنْدِ وَّ حَمْسِ بَرِ اَوَّلِ اِیْنَ خُوْدِ شَفَعْتِ مِیْ نَمٰیْسِدِ دَرِ نُوْدِ وَّرِ رَحْمَتِ رَا بَرٰی رُوْدِ قِیَامَتِ ذَخِیْرَهٗ
 کَرْدَهٗ کَرْدَانِ رُوْدِ بَرِ سِنْدِ گَا اِنِ خُوْدِ رَحْمَتِ فَوَ اِبْرَهٗ خَرْمُوْدِ ۱۳

وَالسَّلَامَاتُ وَالنَّحِيَّاتُ شَفَاعَتُ شَانِ مَنِي مَنُو أُمَّةٌ مُّذُنْبَةٌ وَكَرَّتْ عَفْوُورُ
 آنقدر عفو و غفران حق جل و عالی که در شان این امت بکار خواهد رفت معلوم نیست که در
 شان جمیع اعم ما ضمه بکار رود و لودونه رحمت را گویا برای این امت پر ذنوب و ذخیره
 ساخته اند که مستحق گرامت گناهمگارند (مانند) و چون حق سبحانه و تعالی عفو و مغفرت
 را دوست می دارد و بیخ ماهه از برای عفو و مغفرت برابر این امت بر تقصیر نیست لاجرم این
 امت خیر الامم گشت و کلمه طیبیه که شفاعت کننده ایشانست افضل از کلام دیگر و غیره شایع
 ایشانست سید الانبیا خطاب یافت عَلَيَّ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَوَاتُ وَالنَّحِيَّاتُ اُولَئِكَ
 يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللهُ غَفُورًا رَحِيمًا بلی ارحم الراحمین چنین
 باشد و اکرم الاکرمین چنین بوده با کریمان کارها دشوار نیست گان ذلک علی الله
 یسیرا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَاِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا وَنَتَّيْتُ اَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا
 عَلَی الْعَوْمِ الْكَافِرِيْنَ و نیز از فضائل این کلمه بشنو قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ
 عَلَيَّ وَعَلَى اٰلِهِ وَسَلَّمَ وَبَارَكَ مَنْ قَالَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ كَوْنَهُ نَظْرَانِ تَعَبٍ
 دارند که بیک گفتن لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ چگونه و محل خست میسر شود از برکات این کلمه طیبیه واقف
 نیستند محسوس این فقیر شده است اگر تمام عالم را بیک گفتن این کلمه طیبیه بخشند و همیشه
 فرستند گنجایش دارد و شهود میگرد که برکات این کلمه مقدسه را اگر تمام عالم قسمت
 کنند تا بدو ابدا همه را کفایت کند و همه را سیلاب بگرداند تکلیف که باین کلمه طیبیه کلمه
 مقدسه مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ جمع شود و تبلیغ بوحید منتظام یا بدو رسالت با ولایت
 قرین گردد مجموع این دو کلمه جامع کمالات و ولایت و نبوت است و دوی سبیل این هر دو است
 همه ایشان کانی اند که الله تعالی گناهای او شان به نیکی بدل کند و خدای تعالی بخشنده گناهای او را
 بر بندگان است و آسان است این بر خدای تعالی آبی با خدا بخشای گناهای او را در دستش مار کارها
 و ثابت دار پاهای او را در دستش و غیره و زندگی ده بار بر تو م کافران ۱۱

عنه حافظ کرده
 قوم شیخ ملا از خواجه عارفه که مستحق است گناها را

اوست که ولایت را از ظلمات ظلال پاک سازد و نبوت را بر همه علیا رساند اللَّهُمَّ
 لَا حَرَمَ مَنَّا مِنْ بَرَكَاتِ هَذِهِ الْكَلِمَةِ الطَّيِّبَةِ وَنَبِّتْنَا عَلَيْهَا وَآمَنَّا عَلَيْهَا
 نَصَدَّقْنَا بِهَا وَاحْتَشَرْنَا مَعَ الْمُصَدِّقِينَ لَهَا وَأَذْخَلْنَا الْجَنَّةَ بِحُرْمَتِهَا وَبِحُرْمَةِ
 مُبَالَغَتِهَا عَلَيْهِمُ الصَّلَوَاتُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وَالتَّحِيَّاتُ وَالتَّبَرُّكَاتُ أَيضًا جَوْنِ نَفْسِهِمْ
 واپس ماند و پروبال بهت فروریزد و معالمان غیب صرف افتد در آن موطن جز بپای کلمه
 طیب لا اله الا الله محمد و رسول الله و نتوان رفت و جز در کنار این کلمه مقدسه
 قطع آن مسافت نتوان نمود بیک گفتن این کلمه طیبه مقدسه رونده آن موطن هم باید داد
 و اعانت حقیقت این کلمه طیبه مقدسه یک گام راه ازان مسافت قطع مینماید و از خود
 دور و بحق جل و علا نزدیک می افتد و هر خبری ازان مسافت باصغاف زیاده است از
 تمام داره عالم امکان پس از اینجا فضیلت این ذکر را باید دریافت که تمام دنیا در جنب
 آن بیج مقداری و حساس نیست کاشکی حکم قطره میداشت نسبت بدریای محیط ظهور
 عظمت این کلمه طیب با اعتبار درجات گوینده است هر چند درجه گوینده بیشتر

ظهور عظمت این کلمه مقدسه بیشتر

يَزِيدُكَ وَجْهَهُ حَسَنًا زیاده میکند روی او حسن و جمال را
 إِذَا مَا ذُذِّبَتْهُ نَظَرًا * هر قدر که زیاده میکند تو نظر را بر روی او
 آرزوی در دنیا معلوم نیست که برابر این باشد که کسی در گوشت خرنیده باشد و
 بکار این کلمه طیب متذکر و محفوظ بود اما چه توان کرد که جمع آرزو با میسر نیست و از
 عظمت و اختلاط خلق چاره نه رفتن است لَنَا نُوَدُّكَ وَأَعْظَمْنَا لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ برای ادای حق تعالی رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى
 الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ای بد خدا محروم گردد ان ما را از برکات این کلمه طیبه و ثابت دار ما را بران و بر سر ان ما را با لقمه حق این
 کلمه طیب و محشر گردان ما را با مصدقین این کلمه طیب و در داخل گردان ما را بیشتر بجزمت این کلمه طیب و
 بجزمت مبعثین آن علیهم الصلوات والتسلیمات والتحیات والتبرکات *

مکتوب چهل و هفتم

خواجہ محمد قاسم بدشتی صدوریا منته در نصیحت و تنبیہ -

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بَعْدَ الْحَمْدِ وَ الصَّلٰوةِ وَ التَّبْلِیغِ الذَّعْوَاتِ مِیْرَاةِ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِیْمِ وَ الْمَدَدِ

که از کلمه و کلام آن اخوی حرارت طلب مفهوم می شود و بوی از جمعیت می آید مانا که این دولت اثر فرب صحبت است - گرفتاریهای لا طائل شمارانگه است که بکهنه ^{مناهی گفتنی} صحبت دارید - مجموع ایام صحبت شما معلوم نیست که بیک عشره کشیده باشد - از خدا شرم یابید داشت جل سلطانة که از هزار روز یک روز را هم برای خدای عزوجل انتخاب نمیکنید و از قطعات شستی خود را جمع نمی نمائید - صحبت بر شما درست شده است -

و بوجدان خود دریافته اید که بحکما عتبت این صحبت بر از اربعینات مجاہد است ^{و بوجدان و از فهم و ادراک} معذرت از صحبت گر برانید و بکلیها خود را دوری اندازید - جوهر استعداد شما نفیس است اما چه فائده که از قوت بفعال نیامده - استعداد شما بلند افتاده است لیکن مهت شما پست -

دورنگ طفلان از جوهرهای نفیس ^{بسیار} ریخته ریخته آرام گرفته اید

بوقت صبح شود همچو روز معلوم است ^{بسیار} که با که باخت نزد در مشب و بجور

مکتوب

حالا هم بسیج زرفته است فکر بر اصل باید نمود و عمده این کار صحبت از باب جمعیت است و اگر این دولت میسر نشود اوقات خود را بذر که انبی جل شانہ که آن خود از صاحب دولت است مشغول باید داشت و هر چه منافی ذکر است اذیان اجتناب باید نمود و در حل و صدمت شرعی نیک احتیاط باید فرمود و لمساهل نباید گذرانند و نماز پنج وقت

شده مولانای روم گوید که زمانے صحبت با اولیا همه از صمدالطاعت بی ریا گزیده خرد مرمر شوی چون لھا جلد سی گوی شوی شده قوله جوهر استعداد من الخ این سخن حضرت مولانا حال صاحبزادگان کفرندان این زمانه هر چه استعداد و جوهر نفیس اما چه سود که از قوت بفعال نمی آید و از امکان بوجود و تازگی اصل بگیرد چه حاصل زانکه ذاتی کیمیا را به مس خود را نکودی ندر سارا به

بجماعت التزام نمایند و در تعدیل ارکان سعی ملغ مرعی دارند و محافظت نمایند که نماز در اوقات مستحبه اذیاء پذیرد ^{یعنی ایام کفرین در تفریح و سجود و قنوت و صلوات} و آنکه علی کُل شیئی قد میزود ^{ای بار خداوند که هر کس گردان خود ایمان امانت و بختی برآید که تو بر هر چیز قادر هستی}

مکتوب شصت و نهم

به محمد مراد بخشی صد و ریافته در بیان تعدیل ارکان نماز و طهارت و تسویه صفوف و در بیان آنکه چون بجهاد کفار رشت اند تقبیح نیت نمایند تا نتیجی بران مترتب شود ^{برابر کردن}

و نماز تهجد امر فرمودن و احتیاط در لقمه نمودن ^{و قائلان} بِه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِیْنَ اصْطَفٰی صَحِیْفَةٌ شریفه که ارسال داشته بودند رسید چون مقصود ثبات و استقامت یاران بوده است فرصت فراوان رسانید

رَزَادَكُمْ اللهُ سُبْحَانَہٗ نُبَاتًا وَ اِسْتِقَامَةً اَنْذَارًا یَا فِتْنَةَ بُوْدِ اَمْرِکِیَ بَانَ ^{زبان و گرد اند خدای تعالی پانصد آری در استقامت استواران} مأمور است با جمعی از یاران که در اصل طریق شده اند بران امر و اومت می نمایند ^{و حفظ و مشغول طریقت}

و نماز و بیخ وقت با جماعت پنجاه نیت کس او میکنند حمدا لله سبحان الله علی ذالک چه نیتی است که باطن بذکر الهی جلّ شأنه معهود باشد و ظاهر با حکام شرعی متخلی شود چون اگر مردم درین ایام در ادائے نماز مساهلت می نمایند و لبط نیت و تعدیل ارکان تقیید

نمی ورزند بصورت بیداران درین باب تاکید و مبالغه مینویسد آسمان نمایند ^{رواه احمد و ابوداؤد و ابویوسف و ابویزید و ابویسحاق و ابویسحاق و ابویسحاق} تخیر صادق فرموده است علیه و علی الیه الصلوة و السلام در و ترین و زوان کسی است که از نماز خود بدزد و گفتند یا رسول الله از نماز خود چگونه میدزد و فرمود

عَلِیْهِ و عَلٰی اٰلِہِ الصَّلٰوٰةِ و السَّلَامِ تمام نکند سر رکوع نماز را و نه سجود نماز را و نیز فرموده است علیه و علی الیه الصلوة و السلام نظر بخدمت خدای جلّ شأنه نماز بنده که ثابت نماز و صلوات ^{رواه احمد بن حنبل بن علی}

توضیح و تاکید در تعدیل ارکان در مکتوب آندومین آید و سلام علی نیت بطرف اول رکوع اول سکون گرفتن و آرام کردن در سجده خصوصاً مردمان خراسان درین باب بسیار گرفتارند. تعدیل اصل نیت بجای خود صحت قنوت و جلوس نمی کنند بجز نیت باطن بندگش و او شان نماز گذاراست

خود را در رکوع و سجود خود و نیز آنسرور علیه و علی الیه الصلوة والسلام ویدمردی را
 که نماز میگذارد و رکوع و سجود تمام نمی آرد فرموده است ^{و اگر کسی بگوید من در} ^{تا} ^{بناهی برسی که اگر بمیری بر همین عادت است خود را}
 لمیت علی غیر من محمد و نیز آنسرور فرموده است علیه و علی الیه الصلوة
 والسلام تمام نشود نمازی که از شمتا تا بعد از رکوع تمام نماند و صلب خود ثابت نماز
 و هر عضو او در محل خود قرار نگیرد و همچنین فرمود علیه و علی الیه الصلوة والسلام
 تا در میان سبچین نشیند و صلب خود را درست بخند و ثابت نماند و نماز او تمام نشود
 حضرت رسالت علیه و علی الیه الصلوة والسلام بر یکی از نمازگزاران میگذشت
 دید که احکام دارکان و قومه و جلس بجای می آرد فرمود که اگر تو برین بمیری روز قیامت
 از استان من ترا بگویند و در جای دیگر فرموده است که اگر هم برین بمیری نه در دین محمد
 مرده باشی ابوهریره رضی الله تعالی فرموده است کسی باشد که شصت سال نماز گذارد
 و یک نماز او سپید نرند آن آنکس باشد که رکوع و سجود تمام بجا نیاورد گفته اند زید بن
 مردی را دید که نماز میگذارد و رکوع و سجود تمام بجای نمی آرد آن مرد را بخواند و گفت چندگاه
 که تو این چنین نماز میکنی گفت چهل سال است گفت تو درین چهل سال نماز نخورده اگر بمیری
 نه بر سنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بمیری منقول است که سنده
 مومن چون نماز بگذارد نیکو و تمام کند رکوع و سجود او آن نماز با بشناشت بود و نورانی
 فرشتگان آن نماز را با آسمان می برند و نماز بر نماز گذارنده دعا رسیده میکند و میگوید
 حَفِظَكَ اللهُ سُبْحَانَكَ كَمَا حَفِظْتَ سُبْحَانَكَ عَزَّ وَجَلَّ تَرَانِجَهُ هَذَا چنانکه تو مرا
 نگاه داشتی و اگر نماز نیکو نگذارد آن نماز ظلمانی بود و فرشتگان را اگر است آید و نماز را
 با آسمان نبرند و نماز بر نماز گذارنده را دعای بد میکنند و میگوید خَصَيْتَكَ اللهُ تَعَالَى
 كَمَا خَصَيْتَنِي یعنی خداوند عز و جل صنایع گرداند ترا چنانکه تو مرا صنایع گردانیدی پس نماز
 تمام میباید گذارد و تعدیل ارکان تمام باید نمود و رکوع و سجود و قومه و جلس نیک

بجا باید آورد و دیگر آزار نیز به تمامی نماز دلاست باید کرد و بجا نیست و تسدیل ارکان راه
 باید نمود که اکثر مردم ازین دولت محروم اند و این عمل مترتب گشته است از احیای این عمل
 از اسمت تمام اسلام است آن سرور فرموده است علیه و علی الیه الصلوٰة والسلام
^{مردود از حق امر بریات و} ^{رواد استحق از حدیث ابن عباس}
 کسیکه سنت مرا احیای نماید بعد از آن که آن سنت مرده باشد آن شخص را ثواب صد شهید
 بود و نیز بدانت که در نماز بجماعت صفها برابر باید کرد تا هیچکس از مصلیان پیش و پس
 نایستد سعی باید نمود که همه برابر یکدیگر باشند آن سرور علیه و علی الیه الصلوٰة والسلام
 ستوبه صفوف میفرمود بعد از آن تحریمی است و فرمود علیه و علی الیه الصلوٰة والسلام
 ستوبه صفوف از اقامت صلوٰة است رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ وَحَمَّةً وَهَرَمًا لَنَا مِنْ
 آمْنًا تَارَةً بِنِعْمَتِكَ سَعَادَتٍ آتَانَا لَعْمَلٍ بِرَيْتِ دَرَسْتِ مِشْرُودِ چُونِ جِهَادِ كَفَّارِ دَارِ الْحَرْبِ فَتَنِ
 اول تصحیح نیت نمایند تا غنیمت بران مترتب شود باید که مقصود ازین جنگ و جدال علای کلی اسلام
 باشد و توهمین و تحریب اعدای دین بود که ما بان ماموریم و مقصود از امر جهاد هم همین است
 با مورد دیگر نیت خود را باطل نسازند علوه و غازیان از بیت المال مقرر است که منافعی جهاد است
 و در امر غازیان نقصان نمی آرد و غیره ای بد ابطال عمل مینماید تصحیح نیت بکنند و از بیت المال
 علوه خوردند و جهاد نمایند و امیدوار اجزای غازیان باشند پس ان باشند بحال شما غنیمتی آید
 که در باطن بحق مشغولید جل و خلا و در ظاهر نماز بجماعت کثیره اوامی نماید معدک بدست
 جهاد کفار در الحرب مشرف گشته اید تبرک سلامت می ماند غازی است و جهاد و آنکه هلاک
 میشود شهید پاک است اما این همه بعد تصحیح نیت مقصود است اگر حقیقت نیت متحقق نشود
 بگفت خود را برین نیت باید آورد و بحضرت حق سبحانه الطبی و متضرع باید بود تا حقیقت نیت
 میسر گردد رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ وَحَمَّةً وَهَرَمًا لَنَا مِنْ لَدُنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 نصیحت دیگر که بیان را نموده می آید الشرائع نماز بجماعت است که از ضروریات طریق است و حضور هم
 بشما گفته بود که اگر این معنی متعین نماید و بیداری خلاف معناد میسر نشود جمعی از

و در این نیت
 باید که از حق امر بریات و
 رواد استحق از حدیث ابن عباس
 کسیکه سنت مرا احیای نماید
 بعد از آن که آن سنت مرده
 باشد آن شخص را ثواب صد
 شهید بود و نیز بدانت که
 در نماز بجماعت صفها برابر
 باید کرد تا هیچکس از مصلیان
 پیش و پس نایستد سعی
 باید نمود که همه برابر
 یکدیگر باشند آن سرور
 علیه و علی الیه الصلوٰة
 والسلام ستوبه صفوف
 میفرمود بعد از آن تحریمی
 است و فرمود علیه و علی
 الیه الصلوٰة والسلام
 ستوبه صفوف از اقامت
 صلوٰة است رَبَّنَا آتِنَا
 مِنْ لَدُنْكَ وَحَمَّةً
 وَهَرَمًا لَنَا مِنْ آمْنًا
 تَارَةً بِنِعْمَتِكَ
 سَعَادَتٍ آتَانَا
 لَعْمَلٍ بِرَيْتِ
 دَرَسْتِ مِشْرُودِ
 چُونِ جِهَادِ
 كَفَّارِ دَارِ
 الْحَرْبِ فَتَنِ
 اول تصحیح
 نیت نمایند
 تا غنیمت بران
 مترتب شود
 باید که مقصود
 ازین جنگ و
 جدال علای
 کلی اسلام
 باشد و توهمین
 و تحریب اعدای
 دین بود که
 ما بان ماموریم
 و مقصود از
 امر جهاد هم
 همین است
 با مورد دیگر
 نیت خود را
 باطل نسازند
 علوه و غازیان
 از بیت المال
 مقرر است که
 منافعی جهاد
 است و در امر
 غازیان نقصان
 نمی آرد و غیره
 ای بد ابطال
 عمل مینماید
 تصحیح نیت
 بکنند و از
 بیت المال
 علوه خوردند
 و جهاد نمایند
 و امیدوار
 اجزای غازیان
 باشند پس ان
 باشند بحال
 شما غنیمتی
 آید که در باطن
 بحق مشغولید
 جل و خلا و در
 ظاهر نماز
 بجماعت کثیره
 اوامی نماید
 معدک بدست
 جهاد کفار
 در الحرب
 مشرف گشته
 اید تبرک
 سلامت می
 ماند غازی
 است و جهاد
 و آنکه هلاک
 میشود شهید
 پاک است اما
 این همه بعد
 تصحیح نیت
 مقصود است
 اگر حقیقت
 نیت متحقق
 نشود بگفت
 خود را برین
 نیت باید
 آورد و
 بحضرت حق
 سبحانه
 الطبی و
 متضرع
 باید بود
 تا حقیقت
 نیت
 میسر
 گردد
 رَبَّنَا
 آتِنَا
 مِنْ
 لَدُنْكَ
 وَحَمَّةً
 وَهَرَمًا
 لَنَا
 مِنْ
 لَدُنْكَ
 عَلَى
 كُلِّ
 شَيْءٍ
 قَدِيرٌ
 نصیحت
 دیگر
 که
 بیان
 را
 نموده
 می
 آید
 الشرائع
 نماز
 بجماعت
 است
 که
 از
 ضروریات
 طریق
 است
 و
 حضور
 هم
 بشما
 گفته
 بود
 که
 اگر
 این
 معنی
 متعین
 نماید
 و
 بیداری
 خلاف
 معناد
 میسر
 نشود
 جمعی
 از

بشما گفته بود که اگر این معنی متعین نماید و بیداری خلاف معناد میسر نشود جمعی از

متعلقاً تا برین امر باید گماشت تا در آن وقت شمارا بطولع یا بکوه بیدار سازند و
 نگذارند که شما در خواب غفلت افتاده باشید چون چند روز چینی نکنند امید است
 که بے تکلف مداومت برین دولت میسر گردد و تصحیح دیگر احتیاط در لغت است چه
 در کار است که هر چه از هر جا کسی بیاید باید خورد و ملاحظه حال و حرمت شرعی بناید کرد
 این کس بهر خود نیست تا هر چه داند بکند مولائی دارد جلّ سلطانه که با مردی تکلیف
 فرموده است در رضا و عدم رضائی خود را توسط انبیا که جمتهای عالمیاند علیهم الصلوٰة
 و التسلیمات بیان نموده است بی سعادتی بنده باشد که خلاف مرضی مولائی خود را
 تقاضائی نماید و بی اذن مولی در ملک و ملک مولی تصرف کند شرم باید داشت
 رعایت رضائی صاحب مجازی مینماید و منی خواهید که دقیقه درین باب فرموده است
 شود و مولای حقیقی بنا کنید و مبالغه از امور نامرضی بنی میفرماید و زجر بلیغ مینماید هیچ
 التفات بآن منی ننماید این اسلام است یا کفر نیک تفکر کنید هنوز هیچ زلفه است
 و تدارک ماسبق ممکن است که التائب من الذنب کما ینکب لا ذنبت له بشارت است
 من مقصران راجع ذلک اگر کسی مضر بر ذنب بود و بان خود رسد باشد منافق است
 صورت اسلام رفع عقوبت او ننماید و منع عذاب او نکند زیاده چه تاکید و مبالغه نماید
 الْعَاقِلُ مَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ و دیگر در مواضع مخوف و در محال استیلاء اعدا از برای امن
 و رفاهیت قرآءة سورة ایملای مجرب است لا آفتل هر روز و هر شب یا زوده بار بخوانند
 و در حدیث مصطفوی علیه و علی الیه الصلوٰة و السلام آمده است
 نَزَلَ مِنْزَلًا بِشَمِّهِ قَالَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ
 مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَا يُضَرُّهُ شَيْءٌ حَتَّىٰ يَأْتِيَ
 مِنْزَلَهُ ذَلِكَ
 آید در منزل و کلمات این دعا
 اعوذ بکلمات الله التامات
 نقان رساند او را هیچ چیز تا که
 کوچ کند از آن

توجه در احتیاط طاهر

قرآءة سورة الکافات برای امن از اعدا و رفاه

منزل خود رواه و السلام و علی من اتبع الهدى

مکتوبات و مفاتیح

بفتح خان افغان صدور یافتہ در رضا ح. الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ
 الَّذِينَ اصْطَفٰی۔ مکتوب شریف کہ مثنوی از کمال محبت و اخلاص نقرہ بود رسید۔ حضرت
 حق سبحانہ و تعالیٰ بر محبت اینان استقامت بخشاد۔

نصیحتی کہ بدوستان سعادتمند نموده می آید اتباع سنت سنیه است علی صاحبها الصلوٰۃ
 والسلام والتَّحِيَّةُ و اجتناب از بدعت نامرضیه است۔ ہر کہ اچھائی سُنتی از سنن نماید کہ
 متروک العمل گشته است آنکس را ثواب صد شہید است فکیف کہ اچھائی فرضی از فرض
 یا اچھائی واجب از واجبات نماید پس تعدیل امکان در نماز کہ نزدیک علمای حنفیہ واجب است
 و نزد امام ابو یوسف و امام شافعی فرض است۔ نزد بعضی از علمای حنفیہ سُنت است۔
 و پیش اکثر مردم این عمل متروک گشتہ است اچھائی این یک عمل زیادہ از ثواب صد شہید
 فی سبیل اللہ خواهد بود و علیٰ ہذا القیاس سایر الاحکام الشرعیۃ مِنَ الْحَلِّ وَالْحَرَمِ
 وَالْكَرَاهَةِ وَغَيْرِهَا۔

فرمودہ اند کہ واپس دادن نیم دانگ را بکسی کہ از ان گنہ گری بہرہ شرعی گرفتہ باشد
 بہتر است از انکہ دو سیت درم تصدق نماید۔ و فرمودہ اند اگر شخصی را عمل صالح در رنگ
 عمل مغیر بود و بر آنکس نیم دانگ از حق کسی مانده باشد آنکس را بہرہ بہرند تا آن
 نیم دانگ را ادا نہ نمایند۔

باجملہ ظاہر با بحکام شرعیہ متعلق ختمی متوجہ باطن باید بود تا بخلعت آلودہ نشود
 و علیٰ بحکام شرعیہ بے ادا باطن متعذر است۔ علما فتویٰ میدہند و کار را اہل اللہ میکنند

بیشتر از تمام کتاب تفکیک در بیان نماز و کرم کند

بسیار از حکام شرعیہ بے ادا باطن متعذر است

عہ قال صلوات اللہ علیہ وسلم من سئل بسنتی عند فلاہتی فلا یرمانہ تنجیداً و ما الیقول فی کتاب اللہ حدیث ابن عباس
 عہ دانگ کہ برطن آزدانق گویند روانق و زق بخشش دلی ظہیر ہستی شود
 سہ بیعی کار علیٰ ظاہر فتویٰ دادن است و کار اہل اللہ عمل کردن است بران ۱۳

استقام در باطن مستلزم استقام ظاهر است و هر که بباطن پردازد و از ظاهر در مانده نمی آید
 یعنی سر کردن در صلاح باطن
 و احوال باطن استدر حاجات و بند
 علامت صحت حال باطن استقام خلق ظاهر است با حکام شش عمیه - طریق استقامت
 این است . و الله سبحانه و تعالی

مکتوب دوم

بمیرزا عرب خان در سفارشش صد دریا نموده - **اَيَّدَكُمْ اللهُ سُبْحَانَكَ وَنَصْرَكُمْ**
فَكَرَّ الْأَعْدَاءُ وَالْأَفْئِدَةَ وَالْإِنْفُسِيَّةَ وَجَاكَ مِنَ النَّبَلِيَّاتِ الصُّورِيَّةِ وَالْمَعْنَوِيَّةِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ - **أَخْلَقْتُ عَمَّالُ اللَّهِ وَ**
أَخْتُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَى عَمَّالِهِ - حضرت جن بهمانه و تعالی متکفل از اذن
 مردم نسوی فدای تعالی که احسان و کفایت کند با عمال او - و الهیبتی و مستجاب
 ضلالت گشته است پس خلائق در زنگ عمال او باشند تعالی - هر که عمال کسی می آید

رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله فرموده است که غذای تعالی روز قیامت بنده خود را خواهد گفت که ای من آدم من می آید شدم تو مرا
 نه پرسیدی بنده عرض خواهد کرد که ای بنده خود را تو می آید شدمی که من ترا نیز سیم و حال کند تو رب العالمین منی از بیماری و تیار داری
 پاک و بی نیایستی حق سبحان و تعالی خواهد فرمود که فلان بنده من می آید شدم تو او را عیادت نکردی آیا نمیدانی که اگر
 تو عیادت او میکردی مرا نزد او می یافتی و چنین بارها او را خواهد فرمود که من از تو طلب طعام کردم تو مرا ندادی و آب گرم تو ندادی
 بنده هر بار همان جواب عرض خواهد کرد و هدایتی تعالی همان جواب خواهد فرمود که بنده من طلب طعام کرده بود یا آب
 گرم تو بود تو با کسی نکردی اگر با او میکردی گوید پاک یا من می کردی -

و هر در حدیث مشهده آمده است که مومنان در ما بین خود با یکدیگر رحم کردن و محبت و داشتن و مهر با بی خود
 مثل جسم واحد هستند که هر گاه یکی از اعضائی جسم او بدد و آید تمام بدن او را از دست و بمیرد ای آرام باشد
 و هر رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله فرموده که مسلمان برادر مسلمان است باید که ظلم نکند بر او و در هلاک خندانند
 او را و هر که در حاجت او ای و سامعی باشد و هر که مسلمان گرداند بر مسلمان مسخنی او را آسان گرداند غذای تعالی بر وی سختی را
 از سختیهای روز قیامت و هر که برده چو مسلمان بکند غذای تعالی روز قیامت برده او را بشود و نیز رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله
 فرموده است قسم است بخدای که نفس من در دست قدرت او است این بنده در دست نبی شود تا که دست دارد برای برادر خود آنچه
 دوست می آید برای خود و از مسکرمه اطلاق آن سرور علیه الصلوٰه و السلام روایت کرده اند که هر گاه سائلی با صاحب حاجتی پیش او گئی
 میفرمود اصحاب خود را که شما شفاعت یعنی سفارشش او بکنیدت اجر یا بید الحدیث از نبی است که حضرت ایشان در
 حکایتیب خود حاجی سفارش را بایب حاجات کرده اند و انجاء مر اجم استشفای خود و تو مسلمان من نمائید بنده خیر الناس من یشفع
 الناس عن کسی نیک بیند برده برای پاک یکی سانه بختن غذای و هم گفته اند تا قرانی بجهت حاجت برآرد بدی نادری یا تعالی

باشد و بدر او بر داشته باشد هر آینه این کس محبوب صاحب آن عیال خواهد بود
 که او را سبکسار ساخته و مؤنت او را بر خود گرفته بناء علی ذلک بقصدیح جرأت می نماید
 که حافظ حامد مرد صالح و نالی قرآن مجید است - کثرت عیال او را مشوش می دارد
 که از عهدستان نمی تواند برآمد ^{مکتوب کند} رسول از کرم ایشان امداد و اعانت مشا را اله است
 کریمان را از برای کرم بهانه کافی است - وَالسَّلَام - ^{یعنی حافظ حامد}

مکتوب هشتم

سبادت پناه میر محمد نعمان در رو یافت در بیان بی تعلقی از اسوامی و مرغیب بصحبت
 طالبان حق تعالی آنحمد لله رب العالمین دایماً علی کل حال فی السراء
 وَالصَّوَاءِ صحیفه شریفه هدیه که بمصوب سلیمان ارسال داشته بودند رسید ^{راحت پیشانی}
 الله خیر داد نوشته بودند که مقصود ازین سفر حصول بعضی مقاصد بوده است که متعسر
 الحصول گشته است امید دار باشند ^{بر آمدن با سفی آسیانی است و هر آینه با سفی آسیانی} قَاتَ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ
 يُسْرًا ^{برگزینان می شود و یعنی برود آسیانی} اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
 پراهمال خود چه نویسد و دوستان را چه بفرزد ^{برگزینان می شود و یعنی برود آسیانی} ذُو مَعِ ذَلِكْ هَزَارَانْ هَزَارًا شَكَرًا
 که در عین بلا عافیت است فَسَبْحَانَ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الصِّدْقَيْنِ وَقَوَدَ بَيْنَ الْمُنَافِقَيْنِ
 روزی فقیر تلاوت قرآن مجید میکرد و این آیه آمد قُلْ اِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ وَا
 اِخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَاَمْوَالٌ اَدْقَوْا فَمَوْهَا وَا تِجَارَةٌ مَخْشَوْنَ
 كَسَادَهَا وَا مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَ لَهَا احَبَّ اِلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيْلِهِ

نه قول امیر دار باشند الامین جواب حضرت ایشان است که از عدم حصول تقصیر کیون و دل تنگ نشود چه اگر افز
 مع ای محمد صلی الله تعالی علیه وسلم بگویم ایشان را اگر عدلان سپران و برادران در زمان و قبیله شما دماهای که کس کرده بود
 و سوداگری که از نقصان در آن می اندیشید زیاده محبوب است بشما از خطای تعالی و سوال و دعا و کردن در راه او پس بشما بخندید
 تا که خطای تعالی امداد و عذاب خوف نازل فرماید و خطای تعالی برایت نمی گذرد قوم گمراهان را

قَاتِرَصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ ۖ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۚ

از خواندن این آیت کریمه گریه بسیار مستولی شد و خوف غالب آمد درین اثنا مطالعه حال خود نمود دید که هیچ یکی از اینها گرفتاری ندارد و اگر همه تلفت و ناپیوسته شوند بخوبی امر می رسد

در شصت و هفت ایشان آن ^{مکتوب} مستحق است نخواهد کرد و آن امور را برین امر نخواهد گزید

بقیة امر ام آنکه چون یاران با ما برای خدا صحبت میدارند ما را هم باید که ایشان را بنماز داریم

و از احوال ظاهر و باطن ایشان خبر دار باشیم همیشه قدسی یا دالمود اذا ذابت

بی طابا فکن لک خاد ما مشهور است زیاده از آنچه سابقا بیان نمودیم

در شصت بعد ازین توبه دارند و شیوه ناپردانی و تقاضی را منظور ندارند دیگر بنویسند که

مکتوب اقر بیتی معقول شد یا از اگر شده است بهتر و الا محل تردد را تشخیص کرده

نویسند زیاده چه نویسد ^{بسی بفرستند و در آن} المسؤل من الله سبحانه و سلامتکم و عافیتکم

و ثباتکم و استقامتکم و مزیند ^{بسی بفرستند و در آن} و فیقکم و حسن عاقبتکم و السلام

مکتوب سی و چهارم

بوالده میر محمد امین در نصیحت و ترغیب بر ذکر الهی و اجتناب از محبت دنیا و ردد یافت

نصیحتیکه نموده می آید اول تصحیح عقائد است بموجب آرای علماء اهل سنت و جماعت که

فرقه ناجیه اند ^{بسی بفرستند و در آن} شکر الله تعالی ستمیم بعد از تصحیح عقائد عمل مقتضای احکام فقهیکه

ضروری است با آنچه مأمورند از افعال آن چاره نبود و از آنچه ممنوع اند از اجتناب آن گذرند

بنام پنجوت بے کسل بے فتور با عایت شکر الطمان و با تعذیل ارکان و در آن ادا نماید نمود

بر تقدیر حصول نصاب از انامی زکوٰة هم چاره نبود امام اعظم رضی الله تعالی عنہ در زیور زمان نیز

زکوٰة دادن فرموده است و اوقات خود را به لهو و لعب نباید صرف کرد و با مأمور لایحیی عمر گرامی

فمن عیش و النخل حضرت ایشان از افعال اولاد و لغات ویزی را بر ما باید که برین شیوه عینا کنیم و دل از لغات

مشوش و جنبای گوناگون آزدادیم ۱۱ - حسن ترغیب به تقوا احوال بیدان طریقت ۱۲

سعه خواست میشد از انامی نسی و عافیت شمارا و بر توری و استقامت شمارا و مزیند و فیق و یکل عاقبت شمارا ۱۳

را تلف نباید نمود تکلیف که با مورد منهی و بجز اول است شرعی صرف گردد و بسبب دو و نغمه رعایت نکند و بالتذاذ آن فریفته نگردد که آن ستم است عمل اندوده و زهر سیت شکر آلوده و از غیبت و سخن پستی مردم خود را محفوظ دارند که وعید های شرعی در باب ارتکاب این دو ذمیه وارد است و از دروغ گفتن و پیمان بستن نیز اجتناب ضروریست که این دو در ذمیه در جمیع ادیان حرام است و مرتکب آنها بوعید یا موعود است و سر عیوب خلق و ذنوب خلایق و از زلات ایشان در گذرانیدن و عفو کردن از عوارض امور است و بر مملوگان و زیر دستان مشفق و مهربان باید بود و بتقصیرات ایشان را مؤاخذه نباید نمود و بتقصیر بوی تقریب این نامرادان رازدن و دشنام کردن و ایذا رسانیدن نامناسب و ناملائم است و بتقصیرات خود نظر باید کرد که نسبت بجناب قدس خداوندی جَلَّ سُلْطَانَهُ هَر سَاعَتٍ بِوَقْعِ مِی آید و او تعالی بمواخذة آن تعجیل نمی فرماید و مشغول نمی نماید و بعد از تصحیح اعتقاد بعد از اثبات احکام فقهیه اوقات خود را مستغرق ذکر الهی جَلَّ شَأْنَهُ باید ساخت و بنحی که طریق ذکر را اخذ نموده اند لعل باید آورد و زمانی آن هر چه باشد آن را دشمن خود انگاشته ازان اجتناب لازم باید دانست بحیث :-
 هر چه جز ذکر خدا بے احسن است ؛ اگر شکر خوردن بود جان کزن است
 لبثا در حضور هم گفته شده است که هر چند در امور شرعیه احتیاط کرده می آید در مشغولی می افزاید و اگر مؤامنت در احکام شرعیه خواهید نمود حلاوت و استاذ مشغولی بر باد خواهد داد زیاد چه نویسد . وَاللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیْمٌ

مکتوب سی و پنجم دفتر سوم

بمیرزا منوچهر در تعریف و نصیحت اغتنام شبانگاه و درود یافتن حضرت حق سبحانه و تعالی بر فرود ارسادات اطوار را خوشوقت و جمعیت دارد و عزت و اندوه با مضی را در حق ایشان احسن وجهه تلافی فرماید امی فرزند اقبال آثار زمان عصفوان شباب چنانچه او آن هوا بهوس است

در بیان مکتوبات

در بیان مکتوبات

در بیان مکتوبات

زمان تکمیل علم و عمل است بر عملی که بمقتضای شریعت غاودین او ان با وجود استیلائی
 موانع شهبویه و غضبیه نفسانیه بوجود آید باضعاف مزیت و اعتبار و اعتماد و در اذعان
 عملی که در غیر این اوان بوقوع آید چه وجود مانع که باعث رنج و محنت است شان
 آنرا باسماں برده است و عدم مانعی که مستلزم عدم کد و کره است معالمان را بر زمین
 انداخته از بیجااست که خواص بشه از خواص ملک افضل آمد که طاعت بشه مقررین بموانع
 است و عبادت ملک بی مزاحمت موانع - وقت اعتبار و اعتدال و سپاهیمان در اوان
 استیلائی اعداست که موانع دولت اند - آنرا که تردد ایشان در اوقات باضعاف مزیت
 و اعتبار دارد از تردد بسیار ایشان که در غیر این وقت بوقوع آید و معلوم است که بر
 و پس مرضی اعداء الله است که نفس و شیطان باشند - و علم و عمل بمقتضای
 شریعت غا مرضی حضرت رحمان چل سلطانه - از نظارت وزیر کی دور است که
 اعدای مولی را راضی دارند و مولی که مولی نعم است در سخط باشد -

مولی هم علی
 از انظار مبینی
 بخشنده

۳۲ مکتوب سی و هشتم

بجناب میر محمد نعمان زره میاں - در رفع شبهات منکران عذاب قبر -
 الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ

جمعی در عذاب قبر که با حدیث صحاح مشهوره بلکه بایهتای قرآنی نیز ثابت شده است
 تردد دارند بلکه نزدیک است که باستحاث و انکار آن جزم نمایند - مقتضای اشتباه
 ایشان احساس احوال موتائی غیر مدفون است بر پنج واحد و بر سن استعدا و استقامت
 که منافق تعذیب و ایلام است که تذبذب و اضطراب از لوازم آنست جواب در حل این
 اشکال آنست که حیات عالم بر رخ که موطن قبر است نه از قبیل حیات دنیوی است

بله قوله عذاب قبر المراد از قبر عالم بر رخ است که در سخط است میان دنیا و آخرت و تعلق به دو مقام دارد و آن کوری
 مرده را در آن دفن کنند چه باسر دگان در آب غرق شوند و کورس موخته گردند و در کرم و زان تبدیل روند - شبیه بولنا و حرام است

که حرکت ارادی و احساس هر دو لازم آن است که انشطام این نشأ امر بوط باین دو است
 و در حیات برزخ حرکت هیچ در کار نیست بلکه منافی آن نشأ برزخی است - احساس فقط
 اسخی کافی است که در جهان الم و عذاب نماید - پس حیات برزخ گوئیم نصف حیات دنیوی است
 و ملحق روح ببدن آنجا نیز ملحق روح است بدون که در نشأ دنیوی بوده است ^{بسیار در عالم برزخ} ^{بسیار در عالم برزخ}
 که موتای غیر مد فون بحیات برزخی احساس عذاب و الم نماید و بی محرمی و منظر این
 بحیات برزخی از سینا بوجود نیاید و آنچه محرم صادق فرموده است صادق باشد علیها
 وَ عَلَىٰ إِلِيهِ الصَّلَاةُ وَ التَّسْلِيمَاتُ أَتَمَّهَا وَ اكْتَمَلَهَا ^{از انواع عذاب جز ۱۲}

با آنکه گوئیم جسم ماده این اشکال و مثال این اشکال نمایم که طور نبوت و رای طور عقل و
 فکر است - امور بیک عقل در ادراک آنها قاصر است اثبات آن امور بطور نبوت نموده می آید
 و اگر عقل کفایت میکرد این برای چه معجزاتی گشته صلوات الله تعالی از تسلیما تسلیما علیهم اجمعین
 و عذاب اخروی را چه باعث ایشان مربوط می ساختند قَالَ اللَّهُ تَبَّ أَدَّكَ وَ تَعَالَىٰ وَ مَا
 كُنَّا مَعَدَّةً لَّهُنَّ حَتَّىٰ نُنْعَثَ وَ سُبُو لَّا + ^{این عذاب که آنرا تا که رسول بطرف ایشان برانگیزیم}

عقل هر چند حجت است اما حجت بالغه نیست و در محجیت کامل نمی - حجت بالغه معیت انبیا
 است و در حالت موت را بحالت خواب تشبیه داده اند که شخصی پیش روی شماخته است و در خواب می بیند که بشام در می رفت
 و با عجب اجاب خود خفا تا بآورد و گفتگو با نموده و بغایت شادان و فرحان شده است یا می بیند که در صحنای حق در قیام با مردم و کار
 افتاده است بلایای موبه از طرف او را فرار گرفته اند و جسم او را انگار کرده اند و حال آنکه تمام اهل مجلس می بینند که او بر جای
 خود بر تفرار افتاده است زبانی دیگر رفته است و نه کسی او را نداند و کوب کرده است و نه بلایای دیگر بر سر او افتاده اند و با وجود
 آن صاحب خواب در واقعات خود و سرگذشت حالات خود حق القول صحیح البیان است پس چه میگویند سائسین آنان نادانان
 در جواب این مسدود حق این اشکال اگر این صورت جائز و واقع است در حوز و وقوع تنعیم و تعذیب عالم برزخ
 چه استبعاد و دیگر آنکه احوال برزخ از قبیل عالم آخرت است که در اینجا ایوان بالغیب معتبر است و هر چه
 از این عالم است درین عالم محسوس نمی شود اگر عذاب و عقاب بموتی مردمان زنده مشاهد کرده اند که
 هیچ کافر و زندقی در دنیا نمائی و دنیا دار حمله بودی نه دار امتحان و استلا و حاجت بار سال رسل و انزال
 کتاب نمائی و این خلاف تقدیر و خلاف معروض و خلاف حکمت بالغه است ۱۲

محقق گشته است عَلَيْنِهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامَاتُ و زبان عذو مکتوبان رابسته قال
 اللهُ تَبَّ اَدَاكَ وَتَعَالَى رُسُلًا مَبْشُرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِكَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ
 عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ وَكَانَ اللهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و چون ادراک
 عقل را در بعضی امور تصدیق ثابت است پس جمیع احکام شرعی را بمیزان عقل سنجیدن
 مستحسن نباشد و فی الحقیقت التزام تطبیق آن حکم باستقلال عقل بود و انکار طور نبوت
 باشد اَعَاذَنَا اللهُ مِنْهَا عَنْ ذَلِكَ اَوَّلَ نَفَرِ اِيْمَانِ بر رسول باید کرد و تصدیق
 رسالت او باید نمود تا در جمیع احکام او را صادق دانسته شود و بوسیله آن از ظلمات

طه قوله اول نفر ایمان بر رسول باید کرد و انچه که معنی ایمان از عاقلان تصدیق است با خبر با رسول صل الله تعالی علیه و سلم ایمان که او
 تصدیق گوید در دنیا تصدیق ایمان بعد از نبوت و اول ثلثین بی دین است مثلاً اگر رسول گوید علی الصلوة و السلام که زمین هفت طبقه است
 و در هر طبقه عالمی چون عالم موجود است باور ندارد و اگر گوید که در میان زمین و آسمان مخلوقات این عالم سفلی موجود است گوید آمانا و ایمانا
 اگر سنجیم علی الصلوة و السلام ارشاد فرماید که طامون از اثر جن و دوزخ شیطان است محل تردد است و اگر کفری
 فرنگی گوید که از جراتیم اجوبه غیر مرتبه است صحیح و موافق است اگر تبارع فرماید علی الصلوة و السلام که جن و ملائکه مخلوق
 خدا اند جل سلطان که اجسام آنها از نظر شما غائب اند و پیش ما محسوس تصرف آنها در عالم کوان واقع است و
 سرت جن و شیطان در بدن انسان مشاهد خون در رگها و افساد طبایع واقع گویند که این تکذیب مشاهد است و غیر ممکن و اگر
 و اگر من گویند که در یک یک قطره خون بیشتر هزاران هزار اجسام زنده و متحرک موجود هستند که ما را بواسطه
 دور بین مشاهده نمی شود گو که در پس بصر شما نمی آید معنی آنها مسلم باشد تا این طه من الایمان و الاسلام

بآنکه این همه ایجادات و اختراعات و مقولات و محسوسات جدیده اینها تا میسر شده است سابقه می کنند و تصدیق
 اخباری که زنده از سیزده صد سال بران گذشته و شاید بعد ازین دور یعنی سپید استود که بان معارضه جن هم کنیم
 و طیاراتی ایجاد شوند که بواسطه آن هفت طبقه زمین را سیر کنیم و اگر نشود گو نشود ما را عاقل و وصول جمیع
 مخلوقات حضرت باری تعالی و تقدس چه لازم است و لایحیولون بشیء من علیه الا بما شاء
 بسیاری از موجودات یقینیه هستند که حس لمس و بصر ما نمی آید خدا از هوا بر است دیدین ما نمی آید یعنی
 که در بدن ما موجود است هیچ کسی آن را محسوس نمی کند و هیچ ذاکتری حقیقت و کیفیت آن را
 در نمی یابد اگر جن و ملائکه را در اجسام لطیفه آنها را ما همی قوت باصره چشم دیده نتوانیم

شکوک و شبهات خلاصی میسر آید. اصل را باید معقول ساخت تا فروع بی تکلف معقول و معلوم گردند. هر فرع را بی اثبات اصل معقول ساختن بسیار متعسر است و اقرب طریق

بوصول اینه تصدیق و بحصول اطمینان قلب ذکر الهی است

جَلَّ سُلْطَانُهُ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى آلا يُذِكرُ اللهُ تَطْبِيرُ مِثْلِ الْقُلُوبِ الَّذِي
أَسْمَاوَةٌ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُولِبُ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا يُبَدَّ

براه نظر استدلال این مطلب عالی رسیدن دور دور است

پای استدلالیان چونین بود پای چوین سخت بے تکمین بود (مثنوی)

باید دانست که مقلد ابنای بعد از اثبات نبوت ایشان و بعد از تصدیق رسالت ایشان علیهم الصلوٰت و التسلیمات از استدلال است و تقلید او مرسخان این اکابر را

درین وقت عین استدلال است مثلاً شخصی که اصل را با استدلال ثابت نموده باشد درین وقت فروعی که از آن اصل ناشی گردند هر چند بان استدلال خواهد بود و استدلال

اصل در اثبات جمیع فروع مستدل خواهد بود - الحمد لله الذی هدانا لهذا و
تَا كُنَّا لِنَكْفُرُ بِهَا لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللهُ لَعَدَا جَاهِلْتُمْ و سُلَّ رُبْنَا بِالْحَقِّ وَالسَّلَامُ عَلَی الْمُرْسَلِ

مکتوب چهل و هفتم

سلطان وقت مدد جلالت بر افسار دعا و هدایت علما و صلحا کسرتین دعا گو یان احمد بعضی
بار یا فتگان معلی در گاه خادمان و الامبارگاه میسند انظار مشکلی و نیاز مندی مینمایند و شکر

لله قول باید دانست باین چهار جواب سوال مقدم است و آن یکی تقلید معنی و اعجاز و بر قول غیر بدین استدلال معلوم چنانچه معلوم است و تقریر
جواب از کلام حضرت ایشان ظاهر است که لا یخفی علیهم جرم اولاد نوز احمد علیه قوله سلطان وقت جهانگیر سیر کر سیرا جهانگشاه
استبدان است و تمام برادگی نامس مسلم بوده بعد از تحت منشئی در سکنه اجمعی لقب یما نگردید در اوان فوای دوریشش آصف خان که
شیعی المذهب بود و با حضرت ایشان کینه و عداوتی در پشت حضرت ایشان آمو رفته گواهی نظر سینه کرده بود و در آخر
بعد از مدتی حال درگذشت کینه و سال برگردان خود نامده شد و حضرت ایشان را با عرازو اگر تمام آزاد نمود و از مخلصان ممی گردید و تا
در نصب راجع وقت مراجعت از کشمیر استبدان سینه بکنار و بیعت بجمعی اتفاق افتاد و داده تا بچ آن جهانگیر از جهان رفت
بافتاد معروه اش در راه میباشگاه عالم است چرا که عارت آن مزخرف و از ابدیه بدلیه جهان است ۱۷

نعمت امن و امانی که بدولت و اقبال بندگان شامل حال خود نم و خواص است
 بجای آورد و در اوقات رخا و او این مظنه اجابت دعا در زمان اجتماع فقر استخ و
 نصرت عسکری نظر قرین میخواند زیرا که ^{مکان} سهر کسی را بهر کاری ساخته که ^{بسی بود} عیبش در
 کارخانه مضار و نذی ممنوع است کاریکه بکشکرها و جهاد مربوط ساخته اند تقویت
 و تاسید پایه دولت قاهره سلطنت است که ترویج شریعت غر امنوط بان است که الشریع
 تحت التسیف گفته اند و همین کار ^{تعمیر و تاسیس سلطنت} طویل الاعتبار نیز مربوط بلشکرها است که ارباب فقر و
 اصحاب بلا اند چه فتح و نصرت و دو قسم است قسمی است که از امر مربوط با باب ساخته اند
 و آن صورت فتح و نصرت است که تعلق بلشکرها دارد و قسم دیگر حقیقت فتح و
 نصرت است که از نزد مقتبب الاسباب است و کریمه و مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
 اشاره بان است تعلق بلشکرها دارد و بس تشکر دعا بواسطه ذل و انحصار خود از
 شکر غر اسبقت نمود و از سبب مقتبب دلالت فرمود ع بردند شکستگان ازین
 میدان گوی. و ایضا دعا رد قضا میناید. چنانچه محبر صادق فرمود عَلَیَّهِ وَعَلَىٰ آلِهِ
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَلَا يَرُدُّ الْفِتْيَاعَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ و سیف و جهاد این قدرت
 ندارد که رد قضا نماید پس تشکر دعا با وجود ضعف و شکستگی بقوت تر آمد از شکر غر
 و نیز تشکر دعا همچون روح است مر شکر غر از او شکر غر اقبال است مر او را پس شکر
 غر از او شکر دعا چاره نبود که قالب بر روح قابل نماید و نصرت نباشد ازین جاست که
 گفته اند. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَسْتَفْتِحُ بِصِعَا لَيْلِكَ الْمُهَاجِرِينَ
 یعنی پیغمبر خدا طلب فتح و نصرت میفرمود بتوسل فقرا مهاجرین با وجود شکر غر او استیلای
 مهاجران پس فقر تشکر دعا اند با وجود خواری و زاری و بی اعتباری که فقر سواد

شکر غر اکبر عن زبای محمد بن برکات کنه و بلغ عن جابر مشهوره غلط است ۱۲ مس ۵۵۵۵ فی شرح السنه
 کذا فی مشکوٰۃ مکران توسل و استمداد از اولیا باین حدیث شریف توجه نماید از آنجا که توسل با آنها مکروه
 حدیث شریف جواز توسل فاضل افضل نیز معلوم میگردد ۱۲

الْوَجْهِ فِي الدَّارِ نَيْبَ كَفْتِهْ اَنْذِرْ لِكُلِّ بَكَارِي اَمِيْدَه بَايْنِ بِيْ اَعْتَابِي اَعْتَابِي رِيْدَا مِيَكْتِهْ
 و از همگان و همکاران پیش قدم مسگردند و مخبر صادق فرموده عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَاةِ سَمْعَهَا
 که فردای قیامت خون شهبارا با سیاهی ^{ادوی سبقت می باشد} ملا وزن کند پله آن سیاهی راجع آید
 سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ اَیْنِ سِيَاهِيْ وَاَیْنِ سِيَاهِ رُوِيْ بِاَعْتَابِ عَمْتِ وَاَسْرُفِ رُوِيْ
 ایشان گشت و پای ایشان را از حیض با وضو رسانند بے

بتاریکی درون آب حیات است چ شاعری گوید

غلام خویشتم خواند لاله رخسارے سیاه روی من کرد عاقبت کاری
 هر چند این کمترین شایان آن نیست که خود را در عبادت شکر دعا داخل سازد
 لیکن بجز اسم فقر و احتمال اجابت دعا خود را از دعای دولت قاهره فارغ نمیدارد
 و لبسان حال و قال بدعا و فاتحه سلامت رطب اللسان میباشد

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ ^{ترجمه} ۵۵

مکتوب پنجاه و پنجم

بمهریز خان افغان در نکویش رجوع از فقر بغنا

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ اَلَّذِیْنَ اٰتٰنَا صَظْفٰی - اخوی میان زممریز خان از تنگیهای فقر

عنه عرض از نقل این مکتوب دو امر بود یکی آنکه طرز کتبه بر بیاد شایان دریا بنده و از انقباض و آداب
 بیهوده و عبادتهای طویل احترام نمایند چنانچه حضرت ایشان با آنکه در آن زمان این رسم در واقع نادر
 رسیده بود بلکه از حد گذشته بود بر قدر ضرورت آنکفا نمودند و از اطرائی منوّه و آداب مذکور احترام فرمودند
 دویم آنکه طریقه بندگی و نصیحت بیاوردند و حکم کلمه الناس علی قدر عقولهم هر کس را موافق حال و مناسبت مزاج
 او بوعظ فرمایند تا سودمند افتد و مؤثر گردد - چهارم بگیر سالک دهنوی نبود تا با بیان صفای و مصادف طریقت
 بکنند بیمار نبود تا با سخن از شفا یابی بیماران بقرص و دعای بزرگان کرده شود - بادشاهی بود جهان گیر و کار او
 بفرغ کسی در ملک گیری و توسیع مالک و تخریب اعدا بود پس او را برای رعیت دادن بقرص و متوجه کردن بادیا، اعدای
 همین طریق من سب بود پس نسخه موافق مزاجش بود چنانچه فی الواقع هم موثر و نافع گردید

سکه مهریز خان تشخیص این شخص و چه تسمیه او معلوم نشد

گر بختی التجا باغیا آوردند و جمله ذات و نعمات آن ساقند. **بِنَا لِلَّهِ وَ اِنَّا لِلّٰهِ رَاٰجِعُونَ**
 نیک نغمیده اند اگر بسیار ترقی در دنیا در صحبت اغیا میکنند هزاری میگردند **بِنَا لِلَّهِ**
 پنجهزاری یا هفت هزاری بود از وبال نامیگردد اگر فرضاً بمنصب بانگی برسید
 فکر کنید چه چیز کرده باشید و کدام بزرگی حاصل نموده زمانه در نظر هم میرسد. آنگاه
 نان چرب تر از آن میجوید " **بَانْتُمْ مِیْکِذْشْت** و باین هم خواهد گذشت " اما تصور کنید
 که کدام امر از دست شما رفت و تا مهتید میرود و مفلس تر میگردید - **الرَّضِیَیْ**
بِالصَّوْرِ لَا یَسْتَحِقُّ النَّظَرَ یعنی کسیکه بضرر خود راضی است مستحق شفقت نیست
 چون مبتلا شده اید سعی کنید که طریق استقامت و التزام شریعت از دست شما رود
 و در شغل باطن هم فواید نیفتد هر چند آرزای دنیا جمع ساقط شکل است که جمع ضدین است
 اینقدر هست که درین وضع که اختیار کرده اند و بآن خدمت و تکرر دارند اگر تصحیح
 کرده شود و اخل غراست و عمل نیک است. اما تصحیح نیت کار مشکل است امر و زاین
 خدمت است که فی الجمله نیک است فردا شاید خدمتی فرمایند که عین وبال باشد
 و با جمله کار مشکل است بسیار باشند خبر شرط است - والسلام -

مکتوب هفتم و هشتم

بحضرت مخدوم زادهای عالی مرتبت **خواجہ محمد سعید** و **خواجہ**

سید الشکر نام مہدوی گرازلمی دولت آفرینی بود پنجهزاری آنکه او را یک کور و دام معین باشد که حساب این وقت و دیگر لک و پیر مشرد
 عیاش العیاش ۱۰ ساله قوله **بَانْتُمْ مِیْکِذْشْت** و باین هم خواهد گذشت چنانچه بر سر مد که بدست آنحضرت که کتاب محمود میگردد و
 در کس که شراب میجوید و سرمد که بهای گدالی مان را ۶ زکریه باب میجوید میگردد ۱۲ ساله خواجہ محمد سعید عقب
 بجانان الرحمہ فرزند دوم حضرت ایشان عمده علمی و محققین و قده مشایخ و عارفان بودند در انواع علوم عقل و نقل
 مهارت تمام داشتند و باین توجہ و لادشرفین خود بدرجہ علیی و ولایت و مقامات عالیہ مشرف شده بودند از
 فضائل و کمالات و خصائص و کمالات آن ممدان البرکات چه گفته شود از مختاریت بشرف حضرت ایشان معلوم در محاسن
 و فضائل و کمالات او بی تواری بر ده آفتاب آمد و کل آفتاب - ولادت ایشان در شهر شعبان سنہ ہزار و پنج ہجری
 شده و وفات ایشان در سنہ ہزار و ہفتاد و یک واقع گردید در روز قبه حضرت ایشان در جنب برادر
 کلان خود " اکابر ادلیا " خواجہ محمد صادق موزن اند - رحمہ اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین ۱۰

محمد مصوم در اظهار اشتیاق و اشتیاق بایشان با ذکر مشربت عسکرتان^{فانما} و اشتیاق
 الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - فسر زندان گرامی هر چند اشتیاق
 و خواهان صحبت مانند ما هم آرزو مند حضور و ملاقات ایشان اما چه توان کرد که جسم بیع
 آرزو ما میسر نیست ^{عجز می آید} بِمَا لَا اسْتَهَي السَّبْقُ
 درین طور عسکری اختیار و بی رغبت ماندن بسیار منتقم میدانند و یکساعت این عرصه را به
 از ساعات کثیره اکتفا دیگر تصویر می نماید اینجا آن میسر است که در جاهای دیگر معلوم نیست
 که تمثال آن میسر شود. علوم و معارف این موطن جداست و احوال و مقامات این جمیع عظمه
 منعی که از جانب سلطان است آزاد در یک کمال رافت و رضامندی مولای خود میدانند
 جَلَّ شَأْنُهُ و سعادت خود درین صی می انگارد -

علی الخصوص درین ایام مشابرت عجیب کار و بار است و درین اوقات پر قفر قه
 غرائب غنچ و دلال بلیکن هر دولت تازه باوجب روز بروز میسر شد - فرزندان در دل
 میخندد و از دوری و نایافت آنها جگر در اضطراب می باشد انگارم که سوتی من بر شوق
 شما چرب و غالب است و مهر است که آنقدر که پدر خواهان سپست سیر خواهان پدر

سکه خواب محمد مصوم فرزند ثابت حضرت ایشان لقب بفرده الوافی از اسامی فرزندان بفضول کمال مخصوص اند و بر
 سنده اشراف و بخیل قائم تمام حضرت ایشان در عهد آنحضرت فتوح و برکات طریق علییه باطراف و کائنات عالم رسید
 و از اقصای شام و روم تا منتهای ترک و تاجیک چون آفتاب لطف النهار تابان گردید تسلطین عظام و غواصین آن
 زمان چه از هندوستان و چه از دیگر ممالک بعید در حلقه ارادت مندای ایشان داخل شدند و محذوق چون
 در جوق بخدمت ایشان رجوع نمودند - ذکر فضائل و کمالات مخصوصه ایشان درین مختصر مشیر به گنج گشود
 حکایت بود به پایان بنام شمس اواردم بی ولادت ایشان یازدهم شهر شوال سنه یکمیزاد و هفت هجری است
 و وفات ایشان تاریخ نهم ربیع الاول سنه یکمیزاد و هفتاد و نه هجری روداد - مزار ایشان بمفاصله یک
 نیز بر تالی جانب شمالی حضرت محمد و حضرتش همپان روشش آرا بگیرم هر مرقه ایشان قبه ایشان

تعمیر نموده که تا الآن موجود است - بزمار دینجور به -
 سکه مصرع اولش این است. مَا كُنَّا مَطْمَعِينَ الْمَوْتِ بِدَرْكِهِ الْغَالِبِينَ هَرَجَ بِنَسْنِ تَمَانِي أَنْ مَيِّدَانِ هَبْرَا
 در سخن یا بد بکلیسا اوقات باو می و زنده بر خطا آنچه گشتی اقصای آن میکنند و گشتی بان تمنای آن دارند

نیست - هر چند قضیه اصالت و فرعیت مقتضی عکس این معنی است چه اصل را احتیاجی نیست و فرع سر اسر محتاج اصل - اما از پیشگاه چنین آمده و اشبه شوق اصل را ثابت گشته آرس در خانه بکده خدای ماند همه چیز اگر دلی است همسایه است و اگر آگره است هم بگردم الله سبحانه و تبارک و تعالی -

مکتوب شصت و هفتم از دفتر دوم

بخان جهان صدور یافته در بیان عقاید اهل سنت و جماعت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین با بیان ارکان ختمه اسلام و تحریر نمودن بر آنکه کلمه اسلام را گوش زرد سلطان وقت نمایند و مایه سبب ذلک بیستم الله الرحمن الرحیم الحمد لله لله و سلام و علی عباد و الذین اصطفی صحیفه شریفه کاز روی کرم و التفات نامزد فقره نامراد ساخته بود نذر سید حمدا لله سبحانه که درین طور او ان پر شیه و اشتباه اغیار سعادت مندر از حسن نشا که دارند با وجود بی مناسبتها یا فقره و در ادکار بر نیاید است و ایمانی باین طائفه حاصل است چه لغتی است که تعلقات شیعی مانع حصول این دولت گشته است و توجهات پرانگنده از محبت ایمان باز نداشته شکر این نعمت عظمی بجا باید آورد و امیدوار باید بود که امر عزم مع اجتهاد حدیث نبوی صلیه و علی له الصلوٰة و السلام سعادت و نجات اشاره آدمی را از صحیح اعتقاد بموجب آرای فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که سواد عظم

ملک قوله مکتوب شصت و هفتم معنای ترتیب ملره این بود که این مکتوب را در مکتوبات دفتر ثانی بعد از مکتوب ۶۴ می نویسیم و مکتوب نالی را در دفتر سوم بعد از مکتوب ۶۳ نقل میکردیم که چونکه این هر دو مکتوب طویل بودند ایراد آنها در آخر مناسب نمود و نخست مرکز حافظ خاترین بود که درین اربعین فقط بر مکتوب سهد و منفره مناسب حال مبتدیان گفتا نموده شود که بعضی از یاران امر را نمودند که این هر دو مکتوب شصت و هفتم را در مکتوبات دفتر دوم درین زمانه ضروری اند باید که البته داخل در دفتر دوم باشد و با شش فقره هم مشوره آن عزیز محترم نمود و لازم التعمیر نظر آمد پس داخل اربعین کرده شد - قوله در ابتدا لافظی شده است باز سطور اولی جایی در باب عقاید رساله ناقص مناسب حال مبتدیان است باید که داخل در دفتر دوم باشد ۱۲

باز در دفتر دوم
ضمیمه مکتوبات
شماره اول

و حج و غیره اند چاره نبود تا فلاح و نجات اخروی مقصود شود و خبیث اعتقاد که مخالف
 معتقد است اهل سنت است سم قاتل است که بموت ابدی و عذاب سزای برساند
 در همت و مسامحت در عمل امید مغفرت دارد اما مذهب اعتقادی گنجایش مغفرت ندارد
 این الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء معتقد
 اهل سنت و جماعت را بلسان ایجاز و اختصار ایراد مینماید بمقتضای آن تصحیح اعتقاد باید نمود
 که از حضرت حق سبحانه و تعالی استقامت برین دولت بتضرع و زاری مسألت باید نمود
 بد آنست که الله تعالی بذات قدیم خود موجود است و سایر اشیا با ایجاد او سبحانه موجود شده اند
 و تجلی او تعالی از عدم بوجود آمده پس او تعالی قدیم و ازلی باشد و اشیا همه حادث
 و نو پدید باشند و هر که قدیم و ازلی است باقی و ابدی است و هر چه حادث و نو آمده است
 فانی و متهلک است یعنی در شرف زوال است و او سبحانه یگانه است شریک
 ندارد در وجوب وجود و در استحقاق عبادت و وجوب وجود غیر او را تعالی نشاید
 و استحقاق عبادت سوا او را سبحانه نسزد و هر او را تعالی صفات کامله است از انجمله
 حیات و علم و قدرت و ارادت و سمع و بصر و کلام و تکوین است که بقدم و اولیت
 مستصفا اند و حضرت ذات جل سلطانه قائم اند بعلیقات حوادث در قدم صفات فعلی

مسألت از اهل کفر و بدعت است و از او است که این اشیا را چه میگوید
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات تعالی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات انسانی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات حیوانی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات نباتی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات معدنی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات فیزیکی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات کیمیایی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات بیولوژیکی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات ژنتیکی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات تکاملی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات فلسفی میبیند
 در چه مرتبه است که اینها را در مرتبه صفات الهی میبیند

عنه بر آینه صفای تعالی می آید و در آنکه شرک کرده شود و او می آید و غیر آن هر که او بداند همه قابل استغاثه علی بن ابی طالب و هر چه پس از او بود
 و بیست و هشتم آن که خبر بدام آنها آمده است نیز فانی شده اگر چه مقدار کم باشد بر از آن باقی است و فانی شده ایمان بصفت او سبحانه و تعالی
 ایمان باید آورد و کلام سبحان تعالی بین صفات که در مصفاه است و کیفیت این صفات و دیگر صفات سبحان و تعالی بقیاس عقلی در آن یافت جز آنکه فانی
 این صفات را در مخلوق خود مطلق کرده اما لازم شده که آن و بیشتر از آن صفاتی سبحان و تعالی را ننهد و اینست که کیفیت آن از انگریز میگوید برساند
 بسیار چه در همسوس باشد یا نه که گویا آرزایانیم فانی چون گویا میگوید در بزرگی و گویا در آنست که در صفات سبحان و تعالی فانی با هم میکنند
 و آید و در چه قسم نیز آید برود و مصفاه انسانی ضعیف ملایم از انیم تا در صفات انسانی در نفس چه در بعضی و در بعضی فانی است و در بعضی فانی
 قوله ملحقا حوادث الخ و این شریف مفسر است و آن ایضا که صفات سبحان و تعالی بان تفویض میگردند چون زید و عمر و کبر و تمام
 اشیا و سوره و مبره در عالم هر حادث اند پس اگر صفات را قدیم گوئیم لازم آید که قدیم محل حوادث گردد و آن حال است سپس
 صفات او سبحانه و تعالی نزد ایشان حادث باشند و نیز در سب کرامت از صفات است و صفات او سبحانه و تعالی فانی است و در بعضی فانی است
 و ظاهر است که کسی مصفاه است و صفات او سبحانه و تعالی مستحق آن فانی است و از او میگوید با شد و بعد از فانی فانی خواهد شد

نمکند و حدوث متعلق مانع ازلیت ایشان نگردد - فلاسفه از بجزوی و متصرفه از کوری از
حدوث متعلق پدیده بحدوث متعلق بر نند و نفی صفات کامله نمایند و عالم بجزئیات
ندانند که مستمر م تخریر است که امارت حدوث است تمیید آنند که صفات ازلی باشند
و تعلقات صفات بر متعلقات حادثه حادث باشند و صفات لفاصل از جناب قدوس
از تعالی مسلوب است و آو تعالی از صفات و لوازم جواهر و اجسام و اعراض منزله است
و کمال صورت و فاعل و غیره
زمان و مکان و جهت را در حضرت او تعالی گنجایش نیست ایها همه مخلوق او میداند
بی خبر باشد که او را سبحانه فوق العرش خوانند و جهت فوق اثبات کند عرش و مساوی آن
همه حادث اند و مخلوق او بند تعالی مخلوق و حادث را چه مجال که مکان خالق قدیم گردد
سحق او شود اینقدر مهت که عرش اشرف مخلوقات اوست تعالی و لوزانیت و صفا
از همه ممکنات در وی بیشتر است ناچار حکم را تیت دارد که ظهور عظمت و کبریا تعالی
جل و علا آنجا پیدا و هوید است باین علاقه ظهور آنرا عرش الله نامند و آنرا عرش
و غیره نسبت باد تعالی برابر اند که همه مخلوق دیند تعالی اما عرش را قابلیت نمایندگی
نست و دیگران را نیست آینه که صورت شخص را مینماید نمیتوان است که آن شخص
در آینه است بلکه نسبت شخص با آینه و سایر اشیاء متقابل برابر است تفاوت
از جانب قابل است آینه قبول صورت شخص مینماید و دیگر از این قابلیت نیست و او
تعالی حسب و جسمانی نیست جوهر و عرض نیست محدود و مقای نیست طول و عرض نیست
در از و کوتاه نیست پهن و تنگ نیست بلکه واسع است نه بان و مست که لغویم ما در آید
محیط است نه بان احاطه که مدرك باشد قریب است نه بان قریب که متعلق ما گردد و با ما است
نه بصیحت شعار نه ایمان آریم که واسع است و محیط است و قریب است و با ما است
از قریب جواهر اجسام
اما کیفیت این صفات را ندانیم که چیست و هر چه دانیم که قدیمی در مذمب محسوسه دارند
چه این صفات اجسامند و او مجاد و محال اجسام جسمانیت است و با قریب است و وسایل او
و او تعالی با هیچ چیز متحد نشود و هیچ چیز با وی متحد نگردد و نیز هیچ چیز در وی تعالی مخلوق
نست که آن

در بیان مکتوبات و مفردوم

گنجد و او تعالی در هیچ چیز محال نشود و بعضی و تجزئی در جناب قدس او تعالی محال است
و ترکیب و تحلیل در آن حضرت جل شانه منزه است و او را سبحانه مثل و کفو نیست
زن و فرزند نیست ذات و صفات او تعالی بیچون و بیچگونه اند بے شبه دبی نمونه اند
اینقدر میدانم که او تعالی هست و با سما و صفات کامله که خود را با آن مستوده است
مستصف است اما هر چه ازان در فهم و ادراک ما در آید و متعقل و متصور باشد او تعالی
از ازان منزّه و معالی است چنانچه گذشت کاندک الایضاد

دور بیان بارگاه است بیش ازین پی نبرده اند که هست

باید دانست که اسماء الله تعالی توقیفی اند یعنی موقوف بر سماع اند از صاحب شرع
پراخی که اطلاق آن در شرع بر حضرت حق سبحانه آمده است اطلاق باید کرد و آنچه
نیامده است اطلاق نباید کرد اگر چه در آن اسم معنای کمال مندرج باشد اطلاق
جواد باید کرد که آمده است و سخن نباید گفت که نیامده است قرآن کلام خداست جل
سلطانة که لباس حرف و صوت در آورده بر پیغمبر ما علیة و علیة الصلوة والسلام
مستتر ساخته است و عباد را با آن امر و نهی فرموده چنانچه ما کلام نفسی خود را بتوسط کلام

و دانستن آن بر ما لازم نیست در روز قیامت از ما نخواهند پرسید که او سبحانه و تعالی چه طور سمع و بصیر بود و چه گونه مکلم بود بر عباد اینقدر
دانستن لازم است که فلان پادشاه است و اطاعت او بر ما لازمند آنکه قدرتی مثل و رنگ و بویش بدانند و کیفیت قیام و قعود و نزول و صعود
از دریا بندند عه قوله باید دانست الا محقق نماید که این حکم در اسماء صفاتی است نه در اسماء اطلاق که در لغات معتقد بهای است و چنانچه
در وضع شده اند و در اطلاق آنها مانع نیست مگر آنکه مخصوص با اصطلاح کفار باشد که در آن بیم کفر است مثلاً
رام و علم گفتن روان باشد و خدا تعالی گفتن درست ۱۲

۱۳ در همین عالم باید گفت و تا قائل نباید گفت و حکیم باید گفت و طیب نباید گفت ۱۴

۱۵ قوله بے توسط کام و دهان از فعل است که عالمی و غلطی گفت و تقریر بودن قرآن بی کلام سبحان و تعالی بے توسط
کام و دهان بیان می نمود و هر دوئی در آن محفل استماع تقریر می کرد و پیشین خود گفت این چه طور ممکن باشد که مویلی حسب
سیکویه او سبحانه و تعالی را زبان و کام و دهان نباشد و قرآن کلام او باشد مسلمانی او را از دست گرفته
بیاورد بر در و در کان فونوغراف ایستاده گفت بین فونو چه طور سخنهای می کند بگو کام و زبان او کجا است

زبان بقدرت کامله خود لبس حرف و صوت عطا فرموده بر عباد فرستاده است
 و او امر و تو ای غنیه خود را در ضمن حرف و صوت آورده بر منصفه ظهور جلوه داده است
 پس بر دو قسم کلام کلام حق باشد جل و عکلا نفسی و لفظی و اطلاق کلام بر هر دو
 قسم بطریق حقیقت باشد چنانچه هر دو قسم کلام مافنسی و لفظی بطریق حقیقت
 کلام مانده آنکه قسم اول حقیقت است و ثانی مجاز زیرا که مجاز را نفسی جانز است
 و کلام لفظی را نفسی کردن و کلام خدا ناگفتن کفر است و همچنین کتب و صحف دیگر که بر انبیا
 ما تقدم علی نبینا و علیهم الصلوات و السلیمات انزال فرموده است همه کلام
 حق اند سبحانه و آنچه در قرآن و در آن کتب و صحف مذکور است احکام خداوند است
 جلال سلطانه که موافق هر دو است عباد را بان تکلیف فرموده است و دیدن مومنان
 در حضرت حق سبحانه را در بهشت بی جهت و بی مفاصله و بی کیف و بی اعاطه حق است
 ایمان آریم باین روایت اخروی و کیفیت آن مشغول نشویم زیرا که روایت اولی
 بیچون است و درین نشاء حقیقت آن بر آزاب چون ظاهر نشود و غیر از ایمان نصیب
 ایمان نبود و آبی بر فلاسفه و معتزله و سایر فرقی مبتدعه که از حرمان و کوری انکار روایت
 اخروی نمایند و قیاس غایب بر شا هد کنند و بدولت ایمان آن هم مشرف نگردند
 و او تعالی چنانچه خالق عباد است خالق افعال اینها است نیز خیر باشد آن فعل یا شتر
 همه بتقدیر او است تعالی اما از خیر راضی است و از شر راضی نیست هر چند هر دو بارادت
 و مشیت او است سبحانه لیکن باید دانست که شر تنها را بواسطه سوء و آداب با و تعالی نسبت
 همه سگ روایت حضرت ایشان در کتابت مقدمه بیان کرده اند خصوصا کتب ۴۴ از فرموده صاحب در تحقیق این مسئله است
 منکرین را چه ایهای تحقیق و الایم بر وجه معقول داده اند ظنی نظر نموده معصه قوله و کیفیت آن مشغول نشویم زیرا که اشتغال بدان
 فضول است شرعا و عکلا نه مرم است و منوع بلکه از فرموده الاستواء معلوم و کیفیه تنبیه و السؤال عنها بدعت و همچنین
 است حکم سایر صفات که سبحانه و تعالی از کلام و روایت و قصا و قدر و سمع و البصر بر تمامها و جمها ایمان باید آورد و زیاده تو فعل
 در آن نباید کرد چنانچه مقدمین در آن بحث و تفتیش کرده اند اینها باثبات و در حقیقت از اخراج متأخرین اند که بعضی در
 دفع تشکیکات معتزله اهل بدعت در آن بحث میکنند و الاثبات در ایمان محل است و مفقود سعی در عمل فقه اسلام

ایمان برکت و صحت دیگران را هم معلوم است

ایمان برادر ایمان و تقوا در حقیقت
تاکید بر تقوا در کلام خدا و خلق را تقویت
ایمان بقیه است

علاقه از ایمان شتر است و این است که در حدیث آمده است

بناید کرد و خالق شر بناید گفت بلکه خالق الخیر و الشر بناید گفت چنانچه گفته اند
 که حضرت حق را بنحمانه خالقو مکل شئی بناید گفت و خالق القاذور است و
 الختاذیر بناید گفت از جهت رعایت ادب جناب قدس او تعالی معتزله از شئویی که
 دارند خالق افعال بنده را دانند و خیر و شر فعل را با و نسبت کنند - شریع و عقل
 بکنند ایها میفرماید آری علمای حق قدرت بنده را در فعل او و فعل داده اند و کسب
 در بنده اثبات نموده زیرا که فرق واضح است در میان حرکت مرقعش و حرکت مختار
 قدرت و کسب بنده را در حرکت از تقاضای بیخنده نمیست و در حرکت اختیاری مدخل
 همین قدر فرق باعث مواخذه میگردد و اثبات ثواب و عقاب بینا ید اکثر مردم
 در قدرت و اختیار عقیدت تر و دارند بنده را منظر و عاجز دانند ایشان مراد علمای حق
 لقبیده اند اثبات قدرت و اختیار در بنده نه باین معنی است که بنده هر چه خواهد کند
 و هر چه بخواهد نکند این خود از بندگی دور است بلکه باین معنی است که بنده آنچه نمکلف
 شده است از عهده آن تواند برآمد مثلا نماز پنج وقت تواند ادا کرد و زکوة چهل مکی
 تواند داد و در دوازده ماه یک ماه روزه تواند داشت و در عمر خود بزراد و راه یک حج

چرا که ارادت و شکر چیزی دیگر است و مانع و محبت چیزی دیگر با هم متلازم نیستند مباحث کسان کاری میکند و بگردن آن را معنی است
 بادل نافرمانی کرده باشد بلکه گاهی امر کاری میکند و مقصود از آن نکردن باشد چنانچه برای اظهار عصیان بنده در محفل اجاب
 او را کاری فرمایند و مقصودش آن باشد که تمیل آن نکند تا بر طاعتین نافرمانی و نقصان او ظاهر شود
 قوله شریفی که دارند از حق دوتا کردن مراد از این مشک کردن است چرا که معتزله بندهگان خالق افعال خود میگویند شکر کاری
 بیشتر برائی او سبحانه و تعالی میدهد اگرند لهذا بعضی علماء گفته اند که معتزله از جوس بدتر هستند که آنها یک شکر تمامیت
 میکنند و اینها شکرهای جیشار و عمر بن عبید که یکی از اعظم علمای معتزلات است میگوید که مرا هیچ کس
 چنین طزم و لا جواب نکرده که یک جوسی کشتی با ما رفتن بود او را گفتیم که چرا ایمان نمی آوری و مسلمان نمی شوی گفت
 که خدای تعالی ایمان من نخواست اگر او سبحانه و تعالی اسلام مرا اراده میکرد مسلمان می شدم - من او را گفتم که خدای
 تعالی اسلام ترا میخواهد مگر شیطان نمی خواهد و نمیکند از ترس که مسلمان شوی پس گفت آن جوسی که پس من شکر
 بزرگتر و غالب تر خواهم بود یعنی شیطان که اراده او از اراده خدای تعالی غالب است و ظالم است که این الزم بر معتزله وارد میشود
 که قائل اند باینکه اراده حق سبحانه و تعالی کفر و عصیان بنده را بزرگتر است و باجماعت کثرت شیطان را بخلق وارد کرده و سبحانه و تعالی میگوید

عنه

تواند نمود و علی هذا القیاس باقی احکام شرعیة است که حضرت حق سبحانه و تعالی از
 کمال مهربانی سهولت و آسانی در آنها رعایت فرموده است از جهت ضعف و نلقت
 توانائی بنده قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ
 الْعُسْرَ یعنی خدای تعالی بشما آسانی میخواهد و دشواری نمی خواهد و نیز فرموده است
 جَلَّ سُلْطَانُهُ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ دِينَهُ إِنَّ اللَّهَ صَافِيًا يَعْنِي مِخْوَابًا
 خدایتعالی که تخفیف بکند از شما اگرانی تکلیفات شاذ را در مخلوق گشته است انسان
 ضعیف صبر از شهوات نمی تواند کرد و تکلیفات شاذ را نمی تواند برداشت انبیاء علیهم
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامَاتُ فرستاد برای حق اند جلَّ سُلْطَانُهُ بسوی خلق تا ایشان را بحق
 دعوت کنند تعالی و از ضلالت براه آرند هر که دعوت ایشان را قبول کند او را به بهشت
 بشارت دهند و هر که انکار نماید بعد از دوزخ هتدیه کند هر چه ایشان از حق جلَّ عَلَاءُ
 تبلیغ نموده اند و اعلام فرموده اند همه حق است و صدق که شامیه تحلف ندارد و خاتم انبیا
 محمد رسول است صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى وَسَلَّمَ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى آٰلِهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ جمعین و دین او
 ناسخ ادیان سابق است و کتاب او بهترین کتب است و شریعت او راستی
 نخواهد بود بلکه تا قیام قیامت خواهد ماند و عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام که
 نزول خواهد نمود عمل بت بعیت او خواهد کرد و بعنوان امت او خواهد بود و آنچه او علیه و علی
 آلیه الصلوات و التسلیمات از احوال آخرت خبر داده است همه حق است از عذاب گوی و
 آن در سوال منکر و کبیر دران و قاضی عالم و اشفاق سموات و انتشار کواکب و برداشتن
 زمین و کوهها و پاره پاره شدن اینها و نشر و آعاده روح بجد و زلزله چارعت
 و قبول قیامت و محاسبه اعمال و شهادت جوارح باعمال مکتبه و طهران نمودن نامها چنان
 و سیئات بر همین و شمال و وضع میزان تاحسات و سیئات را بان وزن کند و کمی و زیادتی
 دست و پا در دست و پا

بسیار
نویسند

بسیار
نویسند

اول آنست

ایمان بیزان قاله صفا فی اللغات

مرا در کور عالم بر رخ است که بعد از مردن ایشان داخل آن میشود گوی که در آن مرده را دفن کنند ۱۳

حَسَنَةً وَسَيِّئَةً مَعْلُومٌ سَأَلْنَاكَ إِحْسَانَاتٍ كَرَامًا أَعْلَامَاتٍ نَجَاحَاتٍ وَكَأَنَّكَ خَفَّتْ
ظَاهِرُهَا عِلْمَاتُ خَيْرَانِ اسْتِثْقَالُ وَخَفَّتْ أُنْ مِيزَانِ بِرِخْلَانِ مِيزَانِ دُنْيَا اسْتِ
أَسْبَابِيَّةٌ كَمَا لَرَدُّ ثَقِيلِ اسْتِ وَأَنَّكَ اسْتِ بِشِ خَفِيفِ وَشَفَاعَتِ انبِيَا وَصَلْحَاءِ
عَلَيْهِمُ الصَّلَوَاتُ وَالتَّسْلِيمَاتُ اَوْلَاؤُهَا تَنْبِيَا مَرْعِيَاةٌ مُؤْمِنَانِ رَابِذُونَ مَالِكِ يَوْمِ
الدِّينِ حَبْلٌ سُلْطَانَةٌ ثَابِتٌ اسْتِ قَالَ عَلَيْهِ وَرَعَى اِلَهَ الصَّلَوَةُ وَالسَّلَامُ
شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكَافِرِ مِنْ اُمَّتِي ذِي صِرَاطِكُمْ بِرِشْتِ دُوْرُخِ بَهْنَدِ مُؤْمِنَانِ
شَفَاعَتِ مِنْ تَنْبِيَاتِ بَرَايِ مَجَانِ مَرْكَزِ دَرِاسَتِ مِنْ
اِزَانِ بِلِ عِبُورِ كَرُوْهٍ بِبِهْشْتِ رُوْنَدِ وَكَافِرَانِ پَايِهَا لَغْزِيْدَهٗ دَرِ دُوْرُخِ اِنْتِ حَقِّ وَ
ثَابِتِ اسْتِ وَبِهْشْتِ كَمُحَدِّ اِزِ بَرَايِ تَعْيِيْمِ مُؤْمِنَانِ اسْتِ دُوْرُخِ كَمُحَدِّ اِزِ بَرَايِ تَعْيِيْبِ
كَافِرَانِ اسْتِ هَرِ دُوْ حَلُوقِ اِنْدِ وَ اِبْدَالِ اِبَادِ باقِي خَوَاسِنْدِ مَانْدِ وَ فَا نِي نَخُوْ اَهْنَدِ كَشْتِ وَ
بَعْدِ اِزِ مَحَسَبِ مُؤْمِنَانِ چُونِ بِبِهْشْتِ رُوْنَدِ وَ اَمُّ خَوَاسِنْدِ مَانْدِ اِزِ بِهْشْتِ بِيْرِدِنِ نَخُوْ اَهْنَدِ
اَمْدِ وَ بَحْشِيْنِ كَفَّارِ چُونِ بِدُوْرُخِ رُوْنَدِ هِمِيْشَهٗ دَرِ دُوْرُخِ خَوَاسِنْدِ بُوْدِ وَ هِمِيْشَهٗ اِبْدَالِ اِبَادِ مَعْدَبِ
خَوَاسِنْدِ مَانْدِ تَخْفِيْفِ دَرِ عَذَابِ دَرِ حَقِّ اِيْشَانِ حَمُوْرِ نِيْسْتِ قَالَ اللهُ تَعَالَى لَا يَخْفُفُ
عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُوْنَ وَ هَرِ كَرِ دَرِ دَوْلِ اَوْ ذَرَهٗ اِزِ اِيْمَانِ خَوَاسِنْدِ بُوْدِ اَوْ رَا
بُوَ اسْطِ اِفْرَاطِ مَعَا صِي اِكْرِ بِدُوْرُخِ بِيْرِدِنْدِ بَعْدِ رِ عَصِيَانِ مَعْدَبِ خَوَاسِنْدِ بُوْدِ اَوْ خَلُوْ اِزِ دُوْرُخِ
خَوَاسِنْدِ بَرُوْرِ وَ نِيْزِ رُوِيْ اَوْ رَا سِيَا هِ نَخُوْ اَهْنَدِ كَرِ وَ چِنَا نَخُوْ كَفَّارِ رَا رُو سِيَا هِ كَنْدِ وَ نِيْزِ
عَلِّ وَ زِ نَخُوْ اَهْنَدِ كَرِ چِنَا نَخُوْ كَفَّارِ رَا كَنْدِ اِزِ جِهْتِ حُومْتِ اِيْمَانِ اَوْ دَوْلَا كَمُ بِنْدَهٗ هَائِيْ خُطَا
اِنْدِ حَبْلِ وَ عَلَا كَمُ كَرَمِ اِنْدِ وَ عَصِيَانِ اِزِ اَمْرِ خَدَا جَلَّ مَثَانَهٗ دَرِ حَقِّ اِيْشَانِ جَانِزِ نِيْسْتِ
وَ بَا اِنْجِهٖ مَامُوْرِنْدِ لِبْعَلِ حِي آرِنْدِ وَ اَزِ زِنَا شُوِيْ پَا كِ اِنْدِ وَ تَوَالِدِ وَ مَنَاسِلِ دَرِ حَقِّ اِيْشَانِ
مَفْقُوْدِ اسْتِ بَعْضِ اِيْشَانِ رَا حَضْرَتِ حَقِّ سَجَانَهٗ وَ تَعَالَى بِرِ رَسَالَتِ بَرِ كَرِيْمَهٗ اسْتِ وَ يَسِيْعِ
وَ حِي مَشْرُفِ سَاخْتِهٖ مَبْلَغَانِ كُتُبِ وَ صَحْفِ اِنْبِيَا عَلَيْهِمُ الصَّلَوَاتُ وَ التَّسْلِيمَاتُ
اِيْشَانْدِ كَا زِ خُطَا وَ حَلَلِ مَحْفُوْظِ اِنْدِ وَ اِزِ كِيْدِ وَ مَلِكِ دَشْمَنِ مَعْصُوْمِ هَرِ چُوْ اِيْشَانِ اِزِ حَضْرَتِ

این کتاب در بیان فضیلت ائمه است
و در بیان احوال ایشان است
و در بیان احوال ایشان است

این کتاب در بیان فضیلت ائمه است
و در بیان احوال ایشان است
و در بیان احوال ایشان است

این کتاب در بیان فضیلت ائمه است
و در بیان احوال ایشان است
و در بیان احوال ایشان است

حق سبحانه و تعالی بلیغ نموده اند همه صدق و صواب است و شایسته احتمال اشتباه ندارد
 این بزرگواران از عظمت و جلال اوست بگانه تر سازند و غیر از اعتقاد او امر کار دیگر ندارند
 ایمان تصدیق قلبی است و اقرار سانی با آنچه از دین بتواتر و ضرورت به ما رسیده است
 اجمالا و تفصیلا اعمال جوارح از نفس ایمانی خارج اند اما در ایمان کمال می افزایند و
 حسن پیدا میکنند - امام اعظم کوفی علیه الرحمه میفرماید که ایمان قبول زیادتی و نقصان
 نمی کند زیرا که تصدیق قلبی عبارت از نفس یقین و اذعان قلب است که تفاوت کمی در زیادتی
 در آن گنجایش ندارد و آنچه قبول تفاوت کند داخل دائره ظن و وهم است کمال نقص
 در ایمان با اعتبار طاعات و حسنات است هر چند طاعت بیش کمال ایمان بیش پس
 ایمان عامه مؤمنان مثل ایمان ابنیاب است **عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ التَّسْلِيمَاتُ** که آن ایمان
 بواسطه اقرار آن طاعات پذیروه علمای آن کمال رسیده است که ایمان عوام مؤمنان
 بگردان نرسد هر چند این همه ایمان در نفس ایمان شرکت دارند اما آن ایمان بواسطه
 محقق طاعات حقیقت دیگر پیدا کرده است ایمان دیگران گویا فرود آن ایمان نیست و در میان
 اینها مماثلت و مشارکت مفقود است خواه آنان هر چند با نبیا علیهم الصلوات و التسلیمات از نفس این نیست
 شریکیت لاکمالات دیگر و نبیا علیهم الصلوات و التسلیمات بدرجا علیا رسانیده است و حقیقت دیگر ثابت کرده گویا
 حقیقت مشرک علی و برتراند بلکه انسان ایشانند و عوام حکم شناس دارند - امام اعظم علیه الرحمه فرماید **أَنَا وَمَنْ**
حَقَّقُوا إِيْمَانَهُمْ كَفَى كُفْرَهُمْ الرَّجْمَ یعنی آنانی که ایمان خود را محقق کردند و کفر خود را
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى هر که ایمان را محقق کند و کفر را محقق کند...

الایمان تصدیق قلبی و اقرار با کلمات

سه چنانچه شایع در بعضی دین است و بعضی از دین است و بعضی از دین است و بعضی از دین است
 که اشرار است مسلما اختلاف میان اهل سنت و اجماعت که ایمان زیادتی و نقصان قبول میکنند نزد همین قبول میکنند و نزد ما نیز بدین
 اختلافی نیست چه مراد همین ایمان کامل است که به اعمال رسانند و چه مراد از همین نفس ایمان است که آن تصدیق قلبی است و اعمال
 صالحه مستقر بر آن چون تزویر است و تزویر مرتب بر آن میشود ۱۲ شماره است بدین شکی که در اینجا وارد میشود یعنی ازین
 نظر بر آن نمی آید که ایمان عوام کمال با ایمان خواص یکسان باشد و حاصل جواب سخن این است که ایمان هر چه است ایمان خواهد بود چه
 دیگر ثابت است که لا یعنی ۱۳ همه شناس نوعی از حیوان است که بصورت نصف آدمی باشد ۱۴ قوله امام عمکه اشاره است بسبب
 اختلافی در میان حنفیه و شافعی که آنرا مؤمن میگویند یا نزد حنفی در میان هر دو مذاهب ۱۵ یعنی انشاء الله تعالی گفتن
 ان شاء الله تعالی

با اعتبار ایمان حال تو ان گفت آنامؤمنر؟ حَقًّا و با اعتبار مال و خاتم تو ان گفت آنامؤمنر؟
 اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى اما بهر وجه که گویند از صورت اشتباه و اجتناب بهتر است مؤمن
 بار کتاب معاصی اگر چه کبار باشند از ایمان بیرون نرود و داخل دایره کفر نگرود
 و منقول است که روزی امام اعظم با جمعی از علماء کبار نشسته بودند شخصی آمد پرسید
 که چه میگوید در حق مؤمن فاسق که پدر خود را با حق بکشد و سر او را از تن او جدا
 سازد و در کاس سر او شراب اندازد و بخورد و بعد از شراب خوردن با مادر
 خود زنا کند آیا مؤمن است یا کافر هر کدام از علماء در حق او غلطها نمودند و در از معاظم
 ساختند امام اعظم درین اشافرمود که او مؤمن است و بار کتاب این کبار از ایمان
 نبر آمده است این سخن امام بر علماء گران آمد و زبان طعن و تشنیع ایشان را دراز
 ساخت آخر چون سخن امام بر حق بود همه قبول نمودند و اعتراض فرمودند اگر مؤمن عاصی
 پیش از غرغره توفیق تو به یافت امید نجات عظیم است که وعده قبول تو به است
 و اگر تو به و انابت مسرف نخواست امر او بخدای است جَلَّ سُلْطَانَهُ اگر خواهد عفو کند و بهشت
 نرستد و اگر خواهد بقدر مصیبت عذاب کند با تش و بغیر آتش اما آخر کار او نجات است
 و مال او به بهشت است زیرا که در آخرت حرمان از رحمت خداوندی جل سلطانة مخصوص اهل
 کفر است و هر که ذره از ایمان دارد امیدوار رحمت است اگر بواسطه علت مصیبت بر رحمت
 خدا مبتدرسد و در آنها یعنی بگو الله سبحانه و تعالی است رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ
 اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ به جهت ظلمت
 و امامت نزد اهل سنت شَكَرًا اللهُ تَعَالَى سَعَبْتَهُمْ هر چند از اصول دین نیست و با عقا
 قتل ندارد اما چون شیعه درین باب غلو نموده اند و افراط و تفریط کرده اند بضرورت
 علماء اهل حق رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ این بحث را محقق بعلوم کلام ساخته اند و حقیقت حال را
 بیان فرموده اند امام بر حق و خلیفه مطلق بعد حضرت فاطمه الرسل علیکم و علیهم الصلوآت

مکتوب ۶۴ و فردوس
 مکتوب ۶۴ و فردوس
 مکتوب ۶۴ و فردوس

مکتوب ۶۴ و فردوس
 مکتوب ۶۴ و فردوس
 مکتوب ۶۴ و فردوس

وَالسَّلَامَاتُ حضرت ابو بکر صدیق است رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ بعد از آن مگر فاروق است
 بعد از آن حضرت عثمان ذو النورین است رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمَا بعد از آن حضرت علی بن
 ابی طالب است رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ وَاَفْضَلِيَّتِ ايشان بترتیب خلافت است و
 افضلیت حضرت شیخین باجماع صحابه و تابعین ثابت شده است چنانچه نقل کرده اند
 از اکابر ائمه که یکی از ایشان امام شافعی است - شیخ ابو الحسن اشعری که رئیس اهل سنت
 است فرماید که افضلیت شیخین بر باقی امت قطعی است انکار نکند افضلیت شیخین
 را بر باقی صحابه مگر جاهل متعصب - حضرت امیر کرم اللهُ تَعَالَى وَجْهَهُ میفرماید که سبیه
 مرا بر ابی بکر و عمر فضل بد بد مفری است ^{بسیار است گویند} او را نازبان زخم چنانکه مفری را ززند - حضرت
 شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سره در کتاب غنیه که از مصنفات ایشان است میفرماید
 و حدیثی نقل میکند که آن سرور فرموده است عَلَيَّ وَعَلَى اِلَى الصَّلَوَاتِ وَالسَّلَامِ که مرا
 عرض و توق شد از پروردگار خود مسألت نمودم که خلیفه بعد از من علی بود ملاک گفتند که ای محمد
 صلی الله علیه و سلم هر چه خدا خواهد آن شود خلیفه بعد از تو ابو بکر است و نیز حضرت شیخ
 فرموده که حضرت امیر گفته است که بیرون نیاید پیغمبر خدا زد دنیا تا آنکه عهد کرد پس که خلیفه بعد
 از فوت من ابو بکر خواهد بود - بعد از آن عمر بعد از آن عثمان بعد از آن تو خلیفه خواهی بود رَضِيَ اللهُ
 تَعَالَى عَنْهُمْ اَجْمَعِينَ و حضرت امام حسن افضل است از امام حسین رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمَا و
 علماء اهل سنت در علم و اجتهاد حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهَا بر حضرت فاطمه رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهَا
 افضلیت می دهند و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سره در کتاب غنیه حضرت عائشه
 را تقدیم میدهد و آنچه متقدما این فقیر است آنست که حضرت عائشه در علم و اجتهاد پیش قدم است
 و حضرت فاطمه در زهد و تقوی و انقطاع پیش رو آنها حضرت فاطمه را قبول میگفتند که صبیحه را بعد
 است در انقطاع و حضرت عائشه مرجع فتوای صحابه بوده است رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 شیخ از قبل بمسألت نقل ۱۳
 هیچ مشکلی در علم بر اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و السَّلَامَاتُ پیش نمی آید مگر آنکه

خَلَّ آن نزد عاقل بود و صیغی الله تعالی اعتماده و محاربات و منازعات که در میان اصحاب
 کرام علیهم الرضوان واقع شده اند مثل محاربه جمل و محاربه صیقین بر محامل نیک صرف باید نمود
 و از هوا و تعصب دور باید داشت چه نفوس این بزرگواران در صحبت خیر البشر تنبیه و
 عَلَيهِم الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ از هوا و تعصب مزکی شده بودند و از حرص و کینه پاک
 گشته اگر مصالحت دارند برای حق دارند و اگر منازعت و مشاجرت است برای حق است
 هر گردی بمقتضای اجتهاد خود عمل نموده اند و مخالف را بی شائبه هوا تعصب از خود دفع
 کرده اند هر که در اجتهاد خود مصیب است و در جهل و بقولی ده درجه از ثواب دارد و آنکه محظی
 است یک درجه ثواب او را نقد دقت است پس محظی در رنگ مصیب از طاعت دور
 است بلکه امید درجه از درجات ثواب دارد. علما فرموده اند که در ان محاربات حق به جانب
 حضرت امیر بوده است كَرَّمَ اللهُ تَعَالَى وَجْهَهُ وَ اجْتِهَادُ مَخْلِفَانِ از صواب دور بوده
 مع ذلک موارد ظن نیستند و گنجایش طاعت ندارند چه جای آنکه نسبت کفر یا فسق
 کرده شود. حضرت امیر کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ فرموده است "برادران ما بر ما باغی گشتند ایشان
 نه کافر اند نه فاسق زیرا که ایشان را تاویل است که منع کفر و فسق مینماید" حضرت پیغمبر
 ما فرموده است عَلَيهِ وَ عَلَيَّ اِلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ اِنَّا كُنَّا وَ مَا شَجَرَتَيْنِ مِنْ اَشْجَانِي
 پس جمیع اصحاب پیغمبر را عَلَيهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ بزرگ باید داشت
 و همه را به نیکی باید یاد کرد و در حق هیچ یکی ازین بزرگواران بد نباید بود و گمان بد نباید کرد و
 منازعت ایشان را به از مصالحت دیگران باید داشت. طریق فلاح و نجات این است
 همه عمل بجای مشتمل است که در میان حضرت علی و اهل بیت صدق واقع شده و چون حضرت صدق در ان جنگ در بودی با
 شتر سوار بود نه با کرم می شد. و صیقین کینه دوشید فای کسره نام جنگی است که در ان حضرت امیر حضرت صدق واقع شد و صیقین
 نام موضعی است بر کنار بفرات که در انجا این جنگ شده بود این اسم می گویند سه و آنکه محظی است انجا اجتهاد را نشاندند و انجا
 است اجتهاد و انجا صحیحیت با دشمنی را لشکر و فرزند کار است هر دو الهوسی دعوی باشد می کرده می تواند و بزرگترین
 شتر ان طلب حق است و تا به وقت زطلع نیاید و با نایع ظن و بود عدل مشق آنکه هرگاه صحانیت جانب مخالفت ظاهر شود
 استماع آن بکنند تا آنکه برضا و اطمینان خود مصر باشند چنانچه درین زمانه رواج یافت "

چند دستی اصحاب کرام بواسطه دوستی پیغمبر است عَلَیْهِمُ الصَّلَاةُ وَالتَّلَامَاتُ
و بعض ایشانان سحر بر بعض پیغمبر عَلَیْهِمُ الصَّلَاةُ وَالتَّلَامَاتُ بزرگی فرماید
مَا أَصَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ مِنْ لَمَّةٍ قَبْرٍ أَصْحَابَهُ وَعَلَمَاتُ قِيَامَتِ كَمَنْ صَارَتْ
عَلَيْهِ وَعَلَى إِلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالتَّلَامَاتُ ازان خبر داده است حق است احتمال تخلف
نماد مثل طلوع آفتاب از جانب مغرب بر خلاف عادت و ظهور حضرت مهدی عَلَیْهِ
الرِّضْوَانُ و نزول حضرت روح الله عَلَى بَدَنِهِ وَ عَلَیْهِ الصَّلَاةُ وَالتَّلَامَاتُ و خروج و قبایل
و ظهور یاجوج و ماجوج و خروج دابره الارض و دخانی که از آسمان پدید آید تمام مردم را فرود
گیرد و عذاب دردناک کند مردم از اضطراب گویند ای پروردگار ما این عذاب را از ما دور
کن که ما ایمان می آوریم و آخر علامات آتش است که از عدن خیزد و جماع از نادانی گمان
کند شخصی را که دعوی مهدویت نموده بود از اهل هند مهدی موعود بوده است سپس
بزعیم ایمان مهدی گذشته است دفت شده و نشان میدهند که قبرش در قره است
در احادیث صحیح که بجهت شهرت بلکه بجهت تو اتر منی رسیده اند که کذب این طائف است
چه آنکه در عَلَیْهِ وَ عَلَى إِلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالتَّلَامَاتُ مهدی را علامات فرموده است در احادیث
که در حق آن شخص که معتقد ایشان است آن علامات معفو و اند در احادیث نبوی
آمده است عَلَیْهِ وَ عَلَى إِلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالتَّلَامَاتُ که مهدی موعود سیردن آید بر سر وی
پاره ابر بود که در آن ابر فرشته باشد که ندانند که این شخص مهدی است او را متابعت
کنند فرموده عَلَیْهِ وَ عَلَى إِلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالتَّلَامَاتُ که تمام زمین را مالک شدند چار کس
دو کس از مومنان و دو کس از کافران ذوالقرنین و مسلمانان از مومنان و کمزود و خجسته
از کافران و مالک خواهد شد آن زمین را شخص بیخ از اهل بیت من یعنی مهدی و فرموده عَلَیْهِ وَ

باز هم اصحاب کرام در احادیث بیان فرموده

بیان علامات

تبریک بگویم مهدی را در موعود موعود است

علامت مهدی موعود

سه یعنی ایمان یا در رسول خدا صلی الله علیه و سلم که فرموده تو قرصی کلام او در روز قیامت است
محمد چو سوزی که منتهی در روز دکن تا حال موجود اند چونکه این فتح در آن زمان خواهد آمد
فرمودند علامات مهدی موعود را بر توضیح و تفصیل تمام بیان نمودند

وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ دُنْيَا زُرُودًا تَأْتِيكَ لَيْثُ كَذْ خَدَايِقَا لَمْ مَرْدِي رَابِعًا نَبِيَّتِ
 مَنْ كَهْ نَامٍ اَوْ مَوَافِقِ نَامٍ مِنْ بُوَدِ دَنَامٍ پِدْرَاو مَوَافِقِ نَامٍ پِدْرَمَنْ بَاشَدِ پَسِ پُرَسَاوِ
 زَمِيْنِ رَا بَدَاوِ وَاذَلِ چِنَا نَجْمِ پَرِ شَدِه بُوَدِ بَجُوْرُو ظَلَمِ وُدْرُ حَدِيْثِ اَمْدَه اَسْتِ كَرَا اَصْحَابِ
 كَهْفِ اَنْحُوَانِ حَضْرَتِ مَهْدِيْ خَوَامِنْدِ بُوَدِ وَ حَضْرَتِ عِيْسَى عَلِيْ نَبِيِّنَا وَ عَلَيِّهِ الصَّلَاةُ
 وَ السَّلَامُ دُرُ زَمَانِ دِيْ زُوْدَلِ خَوَابِرُ كَرُوْدَاو مَوَافِقَتِ خَوَابِرُ كَرُوْدَا حَضْرَتِ عِيْسَى عَلِيْ نَبِيِّنَا
 وَ عَلَيِّهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ دُرُ قِتَالِ وَ قِتَالِ دُرُ زَمَانِ نَهْرُ سُلْطَنَتِ اُوْدِرُ چَارُو دَهْمِ شَهْرِ
 رَمَضَانَ كَسُوْفِ شَمْسِ خَوَابِرُ شَدِ وُدْرَا اَوَّلِ اَنْ مَاهِ خَمْرُوْفِ قَمَرِ بِرَحْلَاتِ عَادَتِ زَمَانِ
 و بِرَحْلَاتِ حَسَابِ نَجْمَانِ بِنَظْرِ اَصْفَانِ بَابِدِ دِيْدِ كِه اِيْنِ عِلَامَاتِ دُرِ اِنْ شَخْصِيَّتِ بُوَدِه اَسْتِ
 يَابَدِ و عِلَامَاتِ دِيْگَرِ سِيَّارِ اَسْتِ كِه مُجْمَعِ صَادِقِ فَرْمُوْدِه اَسْتِ عَلَيِّهِ وَ عَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَ
 السَّلَامُ شَيْخِ اِيْنِ حَجْرِ رَسَالَهِ نُوْشْتِه اَسْتِ دُرُ عِلَامَاتِ مَهْدِيْ مُنْتَظَرِ كِه بِه دُو لَيْسَتْ
 عِلَامَتِ مِيْكَشَدِ نَهَائِيَّتِ جَهْلِ اَسْتِ كِه بَا وُجُوْدِ وَ ضَوْجِ اَمْرِ مَهْدِيْ مَوْعُوْدِ جَمْعِي دُرُ ضَلَالَتِ مَانَدِ
 هَذَا هُمْ اَللّٰهُ سُبْحٰنَهُ سِوَاةَ الصِّرَاطِ پَنِغْبِرِ فَرْمُوْدِه عَلَيِّهِ وَ عَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَ
 السَّلَامُ بَدْرِ سَتِيْگِيْ بِنِيْ اِسْرَائِيْلِ جَهْتًا و دِيْگَرِ فَرَقَه شَدِه بُوُوْدِنْدِ كِه هَمِه اِيْشَانِ دُرِ نَارِنْدِ مگر
 يَكِيْ اَز اِيْشَانِ زُوُوْدِ اَسْتِ كِه اَكْمَتِ مِنْ بَرَهْتًا دُو سَهْ فَرَقَه بِتَفَرِقِ شُوْنْدِ كِه هَمِه اِيْشَانِ
 دُرِ آتَشِ بَاشِنْدِ مگر يَكِيْ فَرَقَه نَاجِيَه پَرِ سِيْدِنْدِ كِه اَنْ فَرَقَه نَاجِيَه چِه كَسَانْدِ فَرْمُوْدِ عَلَيِّهِ
 وَ عَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ اَنَامَنْدِ كِه بَاشِنْدِ بِرِشْلِ اَنْجِه بِرَا نَحْمِ وَا صْحَابِ مِنْ بَرَانْدِ
 عَلَيِّهِ وَ عَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَا نِ يَكِ فَرَقَه نَاجِيَه اِهْلِ سُنَّتِ وَ جَمَاعَتِ اَنْدِ كِه مَلْتَرِمِ
 تَمَاتِبَتِ اَنْ رُوْرِ اَنْدِ عَلِيَه الصَّلَاةُ وَا سَلَامِ وَا تَمَاتِبَتِ اَصْحَابِ اَنْسَرِ وَا عَلَيِّهِ وَ عَلَيِّهِمْ
 الصَّلَوَاتُ وَ السَّلَامَاتُ اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنَا عَلٰى مَعْقَدَاتِ اَهْلِ السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ وَ
 فِيْ دَعْوَتِهِمْ وَ احْتَرْنَا مَعَهُمْ - رَبَّنَا لَا تَرْخِ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ

عنه رواه الترمذی و ابوداؤد لیکن جفته علی ثبیتین و سبعین فرقه لعین مفاد و دو رواه فی الغنیة بلفظ احد و سبعین
 یعنی مہتا و یک ۱۷

لَدُنْكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ بعد از تصحیح اعتقاد از امثال او امر آنها از
 نوابی شرعی که بعل تعلق دارد نیز چاره نبوده نماز پنجگونی بی فتور با تعدیل ارکان و باجاست
 او با یاد نمود که فارق در میان اسلام و کفر همین نماز است و چون او را در صلوة برود
 مسنون میسر شد جبل متین از اسلام بدست آمد زیرا که نماز اصل دویم است
 از اصول پنجگانه اسلام و اصل اول ایمان بخدا و رسول دست جل شانه و اصل دویم نماز است
 و اصل سیوم ادا زکوة است و اصل چهارم روزه های ماه رمضان است و اصل پنجم
 حج بیت الله است اصل اول بایمان تعلق دارد و اصول اربعه باعمال تعلق دارند جامع ترین
 جمیع عبادات و فاضلترین اینها نماز است در روز قیامت ابتدای محاسبه از نماز خواهد بود
 اگر نماز درست آمد محاسبه دیگر بعینایة الله سبحانه نیز بسبب است خواهد گذشت و تنها
 امکان از مخلوقات شرعیة اجتناب باید نمود و نامرضیات مولی را بجل شانه سمیات
 هر گاه باید دانست و مواجۀ تعصبات خود را در نظر باید داشت و از ارتحباب آن مجمل و
 منفعل باید بود و ذمات و حسرت بایشید طریق بندگی این است و الله سبحانه و التوکل
 و آنکه بی تماشای ارتحباب نامرضی مولای خود نماید جل شانه و از ان عمل خود در تشویر و فحالت و
 انفعال نبوی دارد و مستمر دست اصرار و تکرار او نیز دیکر است که سر او را از زلف اسلام بیرون کشد
 و در دایره اخل سازد و بنایا و تاسیست لَدُنْكَ رَحْمَةً ۚ وَ حَجَّجْنَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ

منه قوله من غیر اینها ناست الإمام و جاضلیش آنگونه نماز نماز است و نهایت تذلل و انکسار است چرا که بنده از
 بر گشته و از هر کار با قطع تعلق کرده بکمال دب و احترام و مهارت و تقاضای تمام بجهت مولای خود جل و ملا دست بر سر ایشان
 میشود و بعد از آن پشت بندگی خدمت و توانا میکند بوزان سجده می بندد و همین نیاز بر خاک عزمی مالد بعد از آن دو نکر
 شده می نشیند و در هر گز بر زبان هم تسبیح و تمهیل و تکبیر و تحمید معلق اگر خود ادا می نماید ملا و بران دیگر بی حساسی
 برای انهدنند لای و انکه در دنیا است ان صفت نمی بندد و مستلزم است که نزد خدای تعالی از تذلل و انکسار بنده چیزی بویست
 نیست و از تسبیح و استکبار او چیزی بیخود تر نیست پس باید که بنده با تذلل و انکسار صوری مشروع و خضوع باطنی نیز جمیع
 نماید تا روح حقیقت نماز متصور شود و در نماز سوت بی معنی و کاید بی روح و جراحی بی نور باشد

رَبَّنَا اِنَّمَا نَعْبُدُكَ وَ نَعْفُرُ لَكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

دولتی که حضرت حق سبحانه و تعالی شمارا بآن متنازع ساخته است و مردم از آن دولت غافل
 اند بلکه نزدیک است که شما هم آزاد رینا بید آنست که بادشاه وقت که بهیئت پشت
 مسلمان آمده است و از اهل سنت است و حقیقت مذموب هر چند چند سال است که در این اوان
 که او این قریب قیامت است و بعد عهد نبوت بعضی از طلبه علوم بشومی طمع که ناشی
 از خبیث باطن است با سزا و سلاطین تقرب بسته براف خوشامد ایشان در آمدند و
 دین متین تشکیک نمودند و شبها پیدا کردند و ساده لوحان را از راه بردند این چنین
 بادشاه عظیم ایشان هر گاه سخن شمارا سخن استماع میفرماید و به قبول تعلقی ینماید
 چه دولت است که بصیرت یا با شارت کلام حق یعنی کلمه اسلام که موافق معتقدات اهل
 سنت و جماعت است شکر الله تعالی سقیم گوش زد ایشان نمایند و هر قدر که
 گنجایش دانید سخن اهل حق را در حد دراید بلکه همواره مترجمند و منظر باشید که تقریبی
 پیدا شود و سخن مذموب و بلیت در میان آید تا اظهار حقیقت اسلام نموده آید و بی سلطان
 و شفاعت کفر و کفری کرده شود کفر خود ظاهر سلطان است هیچ عاقلی آنرا نپسندد -
 بطلان آزادی تجاشی ظاهر باید ساخت و آلهه باطله ایشان را بی توقف نفی باید کرد
 الله بر حق جل سلطان بی ترددی شبه خالق سموات است هیچ شنیده آید که آلهه باطله
 ایشان پیشه را آفریده باشند اگر همه جمع آیند و اگر پیش ایشان را پیش زد و آزار رساند خود را
 محظوظ نماید چه جای آنکه دیگر از احوال فطرت کفر کفره گو یا شایعیت این امر را ملاحظه نموده
 میگویند که این آلهه شفعا می ما خواهند بود نزد حق جل و علا و ما را بخدا جل شانه نزدیک
 خواهند ساخت بی عقلانند از کجا دانسته اند که این جمادات را مجال شفاعت خواهد بود و
 حضرت حق سبحانه و تعالی شفاعت شرکا را که فی الحقیقت دشمنان اویند در حق عبده
 دشمنان خود قبول خواهد کرد در رنگ آنست که با عیان بر سلطان خروج نمایند و جمعی از
 نه تا درین سلطنت جدید بر اسم کفر کفری و تعظیم شمارا دشمنان جهان در سلطنت سابقه راجع یا نسته بودند ذائل
 و نابود شدند

ابلهان امداد باغیان نمایند عم فاسد آنکه در دنت تنگ این باغیان نزد سلطان
 استغفار ما خواهند بود و بواسیله آنها تقرب سلطان خواهیم یافت زهی بجز روان که خدمت
 باغیان کنند و بشفاعت باغیان عفو از سلطان خواهند و تقرب او جویند بقرض دست
 سلطان برحق نکنند و باغیان را شکست ندهند تا از اهل قرب و از اهل حق باشند
 در امن و امانی بودند بیعتان سنگی را بگیرند و بدست خود برآشند و سالها آنرا پرستش
 نمایند و توقعات از وی امید دارند با بخله بدین کفره ظاهر بطلان است و از مسلمانان هر
 از راه حق و طریق مستقیم در افتاده است اهل هواد بدعت است و آن طریق مستقیم
 طریق آنسور است عَلَیْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ و طریق خلفاء راشدین است
 عَلَیْهِمْ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ التَّلَامَاتُ حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سره در کتاب
 غنیه میفرماید که گروه ای مبتدعان که اصول آنها را طاعت اند خوانند و شیعه معتزله و مرجیه
 و مشبهه و جهمیه و ضررئیه و نجاشیه و کلابیه در زمان آن سرور بنود عَلَیْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ
 وَ السَّلَامُ در زمان خلافت ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله تعالی عنهم اجمعین
 نیز بودند اختلاف این طوائف و تفرق آنها بعد از سالها از موت صحابه و تابعین و موت
 فقهای سید رضی الله تعالی عنهم اجمعین حادث شده و آن سرور فرموده عَلَیْهِ وَعَلَىٰ
 آلِهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ کسیکه بعد از من خواهد زیست اختلاف بسیار خواهد دید پس لازم
 شما سنت مرا و سنت خلفا راشدین مرا از یاد ندان خود محکم بگیرید و دور دارید خود را از
 محدثات امور زیرا که هر بدعت ضلالت است و هر چه بعد از من نوید میشود رد است پس
 نه می که بعد از زمان آنحضرت و خلفا راشدین عَلَیْهِمْ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ التَّلَامَاتُ
 حادث شود از چیزی اعتبار ساقط است و شاید این اعتبار نیست شکر این دولت غمگن بجا بیاید
 که از کمال کرم و توفیق ما را داخل فرقه ناجیه ساخت که ایشان اهل سنت و جماعت اند و از ذر
 جیه نسبت به همین صفوان نظیر بظرفی مرد و بخاری حسین بن محمد کاتبی بن عباس بن کلاب ۱۲

سید ابی بکر و حضرت عثمان

اهل هوا و بدعت نگرند و با عقائد فاسده ایشان مبتلا نکرند و آزان جماعت ساخت
 که بنده را در اخص صفات مولی جل شانه شریک گردانند و خالق افعال بنده بنده را
 گویند و منکر رویت اخروی باشند که سرمایه دولت دنیوی و اخروی است و نفی وجود
 صفات کامله از واجب تعالی نمایند و نیز آزان دو طائفه ساخت که باصحاب کرام
 خیر البشر علیه و علیهم الصلوات و السَّلَامَات به پیچند و با کاربردین سوء نظر نمایند
 و ایشان را معاد می یک دیگر تصور کنند و به بغض و کینه مبطل بختی متهم سازند حضرت حق
 بِنَحْنَانَهُ وَتَعَالَى در حق این بزرگواران مَرَحَمَاءُ بِنَهْمٍ میفرماید و این دو طائفه تکذیب کلام
 حق جل و علا می نمایند و اثبات عداوت و بغض و کینه در میان همین بزرگواران میکنند
 الله تعالی اینها را توفیق دهد و بصراط مستقیم بینا گرداناد و نیز آزان جماعت نگرند و اندک حق را
 سبحانه جهت و مکان اثبات کنند و جسم و جسمانی انگارند و لامرات عداوت و امکان
 در واجب قدیم جل سلطانه ثابت گردانند بر سراسل سخن رویم و گوئیم که معلوم ایشان است
 که سلطان کالروح است و سایر انسان کاتجسد اگر روح صالح است بدن صالح و
 اگر روح فاسد است بدن فاسد است پس در صلاح سلطان کوشیدن در اصلاح جمیع
 بنی آدم کوشیدن است و اصلاح در اظهار کلمه اسلام است به روشنی که گنجایش وقت باشد
 و از گشت کلمه اسلام از معتقدات اهل سنت و جماعت نیز نگاه و بر نگاه گوش زد باید
 ساخت و در مذمب مخالف باید نمود اگر این دولت میسر گردد و در اشد عظمی از انبیا
 عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامَاتُ بدست آید شمار این دولت مُنْعَت بدست آمده است
 قدر آنرا بداند زیاده چه مبالغه نماید هر چند مبالغه و ابرام ایجا سخن است والله سبحانه الموفق

مکتوب چهل و یکم

یکی از صالحات و در و دیا فته در لغت صروریه است در ضمن تارویل کریم
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ الْأَخِيَّةَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَسْأَلِينَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ اللَّهُ شَيْئًا وَلَا
 يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهَيِّئَاتٍ يَفْعَلْنَ
 بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ وَلَا يُعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَلْيَسْمَعْنَ وَأَسْتَغْفِرَنَّ لهنَّ
 إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ^{این کریمه در روز فتح مکه نازل شده است و آن سرور علیها}
 عَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ چون از بعیت رجال فاع گشت شروع در بعیت نما فرمود و بعیت
 آنحضرت علیه و علی اله الصلوة و السلام بنا بجز و قول بوده است و هرگز دست
 آنحضرت علیه و علی اله الصلوة و السلام بدست نسا با لغات نرسیده است و چون ذاک
 در خلاق رویه و در ناسانیت بر رجال بسیار بوده است بنا بر آن در وقت بعیت نسا شرط
 زاده بر بعیت رجال در میان آورده است و از جهت امثال امر خداوندی جل سلطانیه
 است و راد او نوشت نمی از آن ذاکم فرموده است شرط اول آنکه هیچ چیز را با و تعالی شرک
 نباید ساخت چه در جوب و جوب و چه در استحقاق عبادت کسیکه اعمال و از شائبه ریا
 و شائبه پاک نباشد و از منظر طلب اجرا از غیر او تعالی و کون با قول و ذکر الجمیل
 سیر نمود آنگس از اداره شرک بیرون نباشد و توحید و تخلص نبود ^{از جمیع و یاد کردن} قَالَ عَلَيْهِ و عَلَىٰ آلِهِ و خَلْبِهِ
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ الشُّرْكَ فِي أُمَّتِي أَخْفَى مِنْ ذَنْبِ النَّبْلِ الَّتِي دَبِبْتُ فِي
 لَيْلَةٍ مُنْطَلِقَةً عَلَى صَخْرَةٍ سَوْدَاءٍ فَبَدِيتُ بِاللَّابِئِ شُرْكَى مِزَنَ كَانِ اذْ لَتَانِ بَابِ مَوْزِ
 در شب تاریک بر سنگ سیه پنهان تراست قَالَ عَلَيْهِ و عَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 لَانْقُو الشُّرْكَ الِاصْغَرُ قَالُوا مَا الشُّرْكَ الِاصْغَرُ قَالَ عَلَيْهِ و عَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَ
 الشَّلَامُ ^{بر غیر بینه از شرک منفرقتند صحابه با کفر شرک اصغر چه بعیت فرمود علیه و علی اله الصلوة و السلام آن ریاست و او احمد}
 و الِاصْغَرُ الِوَرَاءُ و تعظیم هر اسم شرک و مواسم کفر همه را قدم را سخ است در شرک و تعظیم
 دینین از اهل شرک است و مشیت بمجموع احکام اسلام و کفر شرک ^{تبریزی از کفر شرک}
 اسلام و بیزارى از شائبه شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاعت غوث در دفع لعراض ^{تبریزی}

در ای جا که در حال فرموده است گای پیغمبر چون بیایند چیزی که از زبان مؤمنان که بعیت کند با تو باشد شرک است شرک با خداى تعالی
 چیزی را و دزدی کند در نامکنند و کشتند اولاد خود را بعیت کن با ایشان و طلبه برض کن برای ایشان از لای تعالی بگریز خدا غفور و رحیم است

استقام که در جهل اهل اسلام شایع گشته است بمن شرک و ضلال است و قلب حواج از سنگهای تراشیده ^{بجای} نترسیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس قال الله و تبارک و تعالی شیکا یثه عن حال بعض أهله الضلال یزید و ان یتخاکوا الی الطاعون و قد أمر و ان یتکفروا یم و یرید الشیطان ان ینصلبهم ضلالتهم بعین آه اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند باین استنداد ممنوع مطلقا و طلب دفع بلیه ازین اسماء بی سستی مینمایند و باوای مراسم شرک و اهل شرک رفتارند علی الخصوص اینهمی از نیک و بد ایشان در وقت عروص مرض جدی که در زبان هندیه بر سینه معروف است مشهور و محسوس است کم زنی باشد که از وقایع این شرک خالی بود و بر کسی از رسوم آن اقدام ننماید ^{از من عصبه خدا تعالی و تعظیم نمودن آیام معتبره موزرا و کجا آوردن دران آیام رسوم} مستغافل از جهود رانیز مستلزم شرک و متوجوب کفر است چنانچه در آیام و ذوالی کفار جهل اهل اسلام علی الخصوص زنان ایشان رسوم اهل کفر را بجای آرند و عید خود میسازند و بدایه شبیه بهدایای اهل کفر بخانه های دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند ^{و در آن عید} و در آن روز در رنگ کفار دران موسم رنگ می کنند و به برنج سرخ آنها را پر کرده میفرستند آن موسم را اعتبار و اعتقاد هندیه شرک است و کفر است بدین اسلام قال الله تبارک و تعالی انما یؤمنون انکم ترونهم بالیله الا و هم مشرکون و حیوانات را که نذر شاخ میکنند و بر سر قبرهای ایشان رفته آن حیوانات را ذبح مینمایند در روایات فقهیه این عمل رانیز داخل شرک ساخته اند و درین باب مبالغه نموده و این ذبح را از جنس ذبایح جن الحکاشه اند که ممنوع شصیت و داخل دائره شرک ازین عمل نیز اجتناب باید نمود که شایه شرک دارد و وجه نذر بسیار است چه در کار است که نذر ذبح حیوانی کنند و ارتکاب ذبح آن نمایند حضرت بنیامان و تعالی از حال صومت بعضی از اهل کمال چنین خبر داده است که آنها جو می کنند برای فیصله نزاره خود از شرک و تعالی و حال آنکه ایشان را لکره است باینکه تعالی را شیطان میخوانند که گاه که ایشان را در می بینند و او را که سندی آرزو داری گویند و کفار هندی دران ایام چاره ای ندارند و ایان کاره کثیری از ایشان ذبایح میگویند و ایشان شرک کنندگان اند ۱۷

صاحبان این کتاب ازین کتاب در این کتاب

و بد با حق جن مطوق سازند و تشبیه بعبده جن پیدا کنند و از بیخالم است صیام نساء که منیت
 پیران و دیدبان نگاه دارند و اکثر نامهای ایشان را از نزد خود تراشیده روزه های خود
 را بنام آنها منیت کنند در وقت افطار از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعیین نمایند
 و تعیین ایام نیز میکنند از برای صیام و مطالب و مقاصد خود را با این روزه ها مربوط میسازند و بتوسل
 این روزه ها از اینها حوائج خود میخواهند و اوی حاجات خود را از آنها میداند این شرکت
 در عبادت است و بتوسل عبادت غیر حاجات خود را از ان غیر خواستن است شاعت
 این فعل را نیک باید دریافت و حال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده که
 الصَّوْمُ لِي وَ اَنَا اجْزِي بِهِ یعنی صوم مخصوص از برای من است و غیره در عبادت صوم شرکت
 نیست هر چند در بیع عبادت شرکت با او تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای همتا
 این عبادت است و بتاکید نفی شرکت در ان عبادت کردن است و حمله است آنچه بعضی
 از زنان در وقت انظار شاعت این فعل گویند که ما این روزه را برای خدا نگاه میداریم و
 ثواب آنرا به پیران می بخشیم اگر درین امر صادق باشند تعیین ایام از برای صیام چه در کار است
 و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعه مختلفه در افطار برای چهیت باست که در وقت
 افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار با محرمان کنند و بی حاجت سوال دگدائی کنند و بان افطار
 نمایند و قضای حوائج خود را مخصوص بارتکاب این محرم دانند این خود عین منکرات است
 و تسویل شیطان لعین است و الله سبحانه و تعالی و شرط دوم که در وقت جمعیت نساء
 در میان آورده اند یعنی از سر رفته بوده است که از کبار سیئات است و چون این ذمیه در اکثر
 افراد زمان متحقق است و کم زنی باشد که از ذائق این ذمیه غالی بود یعنی این ذمیه شرط
 جمعیت شان آمد زمان که در اموال شوهران بی اذن شان متصرف شوند و بے تحاشی
 تلف و خرج آن نمایند داخل سارقان گردند و بکیره سر رفته متحقق باشند این معنی در
 عیون نساء توان گفت که ثابت باشد و این خیانت در جمیع افراد شان نزدیک است که

محقق شود الا من عصمها الله سبحانه کاش این معنی ما سینه شمرند و بد تصور نمایند
 بجز استحلال نسبت باین سینه در حق شان غالب است و خوب کفر از راه این استحلال
 در باب ایشان بیشتر حکم مطلق جل شان بعد از بنی مشرک زمان را بنی از سوره فرموده
 که این ذممه در حق شان بواسطه شیوع استحلال آن از ایشان قدی راسخ در کفر
 دارد و از سایر کفار بر سیدات و در حق ایشان منکر تراست و چون زمان را بواسطه
 مکررا اخذ اموال شوهران ملکه حیثیات پیدا میشود و آنچه تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل
 میگردد و در بنود که در املاک غیر شوهران نیز بقدری تصرف نمایند و بی تحقیق در اموال
 دیگران حیثیات و سوره که گذر نزدیک است که این معنی باندک تأمل واضح و لاجر گردد پس محقق شد
 که بنی سوره در حق زمان از آنهم مهام اسلام آمد و بعد از مشرک نسبت بایشان قبح آن
 متعین گشت **تتمیم** روزی حضرت پیغمبر با علی الله علیه وآله وسلم از اصحاب خود پرسیدند
 که میدانید که انسرق السارقین کیست یعنی بدترین دزدان کدام است عرض کردند نمیدانیم
 فرماید آنحضرت فرمود **عَلَيْهِمْ الصَّلَاةُ وَالتَّيْلُمَاتُ** که انسرق السارقین کسی است
 که از نماز خود بزدود و از کافران نماز را بتمام و کمال ادا ننماید ازین سوره نیز اجتناب ضروری
 آمد تا از بدترین دزدان نباشد بحدود نیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود
 و قرأت را درست باید خواند و رکوع و سجود را باطمینان بجا باید آورد و قومه و جلسه را نیز باطمینان
 باید ادا کرد یعنی بعد از رکوع درست باید ایستاد و بمقدار یک تسبیح در ایستادن در تک باید کرد
 و در میان دو سجده درست باید نشست و بمقدار یک تسبیح در نشستن بکثرت باید نمود تا در قومه
 و جلسه باطمینان میسر شود و هر که چنین نکند خود را در قفس سارقان داخل سازد و مورد عیب
 گرداند **سوره ثالث** که در بیعت نساء منصوص است بنی از زمان است. تخصیص بیعت نساء بنی

یعنی ادای نماز بر هر کس که در هر چه بخواند تلفظ آن بزبان کند چنانکه بعضی مردمان زبان و دایان را بسته
 دارند و در دل تصور الفاظ نمایند که این چنین قرأت قرآن و دیگر کارها صحیح نیست. در زمان
 خواه غیر نماز ۱۳

شرط بواسطه آنست که حصول زنا در اغلب بتوسط حصول رضا است از زمان باین عمل
 و عرض کردن اینهاست نفوس خود را بر مردان پس زنان درین عمل سابق باشند و رضای
 اینها در حصول این عمل معتبر باشد پس بی این عمل در حق زنان آکیده باشد و مردان
 درین عمل تابع زنان باشند از اینجا است که حضرت حق سبحانه و تعالی در کتاب مجید خود زن
 زانیه را بر مرد زانی مقدم فرموده *الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً*
حَبْلَةً وَهِيَ دَمِيمَةٌ خسارت بخش دنیا و آخرت است و در جمیع ادیان مستقیم و منکر است
 ابو یوسف *رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ* از حضرت پیغمبر روایت کند که فرمود *عَلَيْكَ وَعَلَى الْيَدِ الصَّلَاةُ*
وَالسَّلَامُ ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمائید که در وی شش خلعت است سه
 در دنیا و سه در آخرت اما سه خلعت که در دنیا است یکی آنست که بپا و نوزانیت و صفای
 زنا کننده زائل میگردد و دوم آنکه زنا مؤثر فقر است سوم آنکه نقصان در عمری آرد
 و آن سه خلعت که زانیان را در آخرت است یکی سخط و غضب خداست جل سلطان
 و دوم سو و حساب است سیم عذاب نار بداند که در حدیث نبوی آمده است *عَلَيْكَ*
وَعَلَى الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ که زانی چشمان نظر بسوی محرمات است و زانی و زنان گزین
 محرمات است و زانی پاپها رفتن بسوی محرمات است *قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ*
لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْصُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَذْكَى لَكُمْ وَقَالَ اللهُ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ لِيَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ
 یعنی بگو ای محمد مر مومنان را که پیشند چشمان خود را از محارم خدا و نگاه دارند فرجهای
 خود را از محرمات و بگو مر زنان مومنات را که چشمهای خود را بپوشند از محرمات و می نطق
 کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که دل تابع چشم است تا زمانیکه چشم از
 محرمات پوشیده نشود می نطق دل مشکل است و چون چشم گرفتار شود محافظت دل

مشکل است چون دل گرفتار شود محافظت فرج متکسر پس پوشیدن چشم از
 محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج بیسر آید و بجناسات دینی و دنیوی فرسانند
 و در قرآن مجید نبی فرموده است از آنکه زنان با مردان بیگانه کلام نرم و دلم
 گویند در رنگ زبان بد کار برهنی که مردان بد کار را در دهم سو اندازند و طبع
 در دل آنها افتد و بگویند زنان با مردان قول مردوت و حسن را که خالی ازین
 دهم و طبع بود و نیز بنی آمده است از آنکه زنان اظهار زینت و محاسن خود در پیش
 مردان نمایند و مردان را در خواستش اندازند و ایضا بنی آمده است از آنکه پایهای
 خود را بر زمین زمشند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه خلفا و
 امثال آن در حرکت آید و آواز نمایند که آن مستلزم میل رجال است بنسب باجمعه
 هر چه منجر بعشق است منهی و مستحب است احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات
 و مبادی محرمات نموده نشود تا سلامتی از نفس محرمات میسر آید **وَاللَّهُ مُبْتَلَاتُ**
الْعَاصِمُ وَكَانُوا فِي قُرْبَىٰ لَّيَالِي اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَوَكَّلُوا وَاللَّهِ أُنِيبٌ ذُو انبِيَاءٍ همانند
 که زن اجنبیه زن را در رنگ مرد اجنبی است و در حق نظر دست شهوت روانیت
 که زن خود را برای عین شوهر خود بپاراید و خود را زینت دهد و مخزب سازد

عنه قال الله تبارك و تعالی فلا تخضعن بالعول فیطعم اللمی فی حلقه من ذلن قولاً معرفاً سورة
 احزاب پاره ۲۱ رکوع ۴ - **عنه قال الله تبارك و تعالی ولا یضربن عجزهن علی عیوبهن ولا یتبعن زینتھن**
الابوعولن الیه سورة نور پاره ۱۸ رکوع ۴ - **عنه قال الله تبارك و تعالی ولا یضربن باوجهن لیعلم ما**
یخفین من زینتھن سورة نور پاره ۱۸ رکوع ۴ -

و این بر نفسی صریح در آیات قرآنی و احکام دینی از جمله خود ساختن در درخت عالم و موایان این زمانه
 نیستند چنانچه بعضی تعلیم یا همگان انگریزی گمان می برند و این هم محققانند که نزول حکم حجاب اول در پیش
 بگری شده است و پیش از آن حسب روایح آن زمان التزام برده نبود اما بعد از نزول حجاب که ای خدایان
 بپیرایه شده است و اگر شده است بجزورت و حکم شرعی شده است چنانچه وقت دخول اندام در حرق سینه
 برای حفظ نفس و حفظ ناموس حسب مقتضات اتفاقیه عالم همین حکم است (تعبیر صفحه ۹۰)

زنان با کلام نرم و دلم گویند

تقی الزینت

غیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشهوت با مردان حرام است و
 بهاس امر مردان نیز ایشان را بشهوت محرم. زنان را نیز نظر بشهوت بر زنان
 محرم است و ^{درت رساندن} بهاس بشهوت ایشان را حرام نیک این و قیض را رعایت باید کرد
 که شاه راه بخسارت دنیا و آخرت است وصول مرد بزن بواسطه تباین
 صنفین لغت دارد و موانع در میان است بخلاف وصول زن بزن بواسطه
 اتحاد صنف در کمال یسر و آسانی است احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت
 و در منع نظر و بهاس نساء بنساء از نظر مرد بزن و نظر زن بمرد اندازد بلوغ
 مبین باید نمود. شرط چهارم که در بیعت نساء فرموده است هنی از
 قتل اولاد است که زنان ایشان دختران خود را می کشتند از جهت ترس فقر این
 عمل شیعی چنانچه متضمن قتل نفس ^{بینه و بینه} بغیر حق است متضمن قطع رحم است نیز از
 کبار سیئات است ^{بینه و بینه} شرط پنجم که در بیعت نساء فرموده است هنی از بیعت
 و ائمه است و چون این صفت در نساء بیشتر بوده است تخصیص هنی بایشان
 فرموده است این صفت از ائمه ذمام صفت است و از اذذل رد ائله اخلاق
 که متضمن کذب است که در جمیع ادیان حرام و مستنکر است و نیز متضمن ایذای مؤمن

البقیه عاشره از صفر ۸۹) پس موزین نامه که خوانم محرم خود را بحال فعل عامی برند و بلباسهای فاخره
 بپوش شده و حتی الامکان با سباب زیب و زمینت آراسته و بردار طیبه معطر شده از خانه می بر آید و باز بر
 منبرها ایستاده تقریرهای دلچسپ و شیرین میکنند. عذر میکنند که آنها چه در مخالفت لغوی مرمک و دنیاوت احکام
 خداوندی بلوغ علانی نمایند حق سمانه و تعالی زنان را میفرماید که در خانه های خود قرار گیرید در بیعت و زمینت خود ظاهر
 نکنید چشمهای خود پوشیده دارید و با مردان کلام نرم و شیرین نکنید و در چادرهای کلان خود را بپوشید پس در صورت
 موجوده آیه تعیل این احکام میشود یا مخالفت آن از روی لغوات و ایمان فیصله آن خود میکنند.

و بعد تعالی خاندان حضرت مجددیه ازین آفت معفو است نساء او شان در خانه با ستور مگر آفتد اعتبار
 پرده و احتراز از خروج و اهتمام در دلی و نگاهداری که همیشه دیده همیشه حالاکم شده است باید که برای آن تنبیه
 شوند لان العلیل یجزی الیکثیره و الا ان سداب نمایند تا از وقوع در آفت معفو مانند ۱۲

است که نسبت با یوهیمان دانسته اموده است و ایذائی مؤمن حرام است و نیز
 مستلزم فساد فی الارض است که بنص قرآنی ممنوع و محظور و محرم و مستنکر است
 شرط ششم نبی از معصیت و نافرمانی پیغمبر است **عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ آلِهِ
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ** در هر امری که فرماید این شرط استغنی امثال جمیع اوامر و انبیا
 از جمیع نوای شرعی است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بنام اسلام
 بعد از ایمان **بِاللَّهِ وَبِآيَاتِهِ مَبْتَلًا** **عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ آلِهِ** **بِالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ** برین چهار
 رکن است -

نماز پنجگانه را بی کسل و بی فتور بجهت و جهد ادا باید نمود -

وزکوة مال بر غنیت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد -

و صوم رمضان که مکفر سیئات سالیانه است نگاه باید داشت -

در حج بیت الله که در شان آن نخبه صادق فرموده است **عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ
 وَالسَّلَامُ** آنچه **يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ** نیز ادا باید نمود تا اسلام را بر پا داشته
 آید و همچنین از ورع و تقوی چاره نبود که حضرت پیغمبر فرموده است **عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ
 آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ هَلَاكُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ** یعنی بر پا دارنده دین شما
 ورع است و آن عبارت از ترک نهیات شرعی است - **آز تامل مسکرات اجتناب**
 باید نمود و از زور رنگ خمر باید دانست و محرم و مستنکر باید داشت و از غنا نیز

اجتناب ضروری است که داخل کبوت و لعب است که حرام است و آمده است
الْفِتْنَاءُ عُرْقَةُ الْإِيمَانِ یعنی غنا فسون نماست و از تمیذت گفتن و سخن چینی
 کمزوران نیز اجتناب لازم است که ممنوع شرعی است و نیز سخریه و ایذا بر مؤمن
 ناهق بهره که باشد منهی عنه است اجتناب ز آنهم ضروری است و شکون به
 را اعتبار نکنند و از ناسیبه نداشتند و نیز مرضی یکی بد دیگری ندانند که تجاوز کند و از مریضی

اجتناب ضروری است که داخل کبوت و لعب است که حرام است و آمده است
الْفِتْنَاءُ عُرْقَةُ الْإِيمَانِ یعنی غنا فسون نماست و از تمیذت گفتن و سخن چینی
 کمزوران نیز اجتناب لازم است که ممنوع شرعی است و نیز سخریه و ایذا بر مؤمن
 ناهق بهره که باشد منهی عنه است اجتناب ز آنهم ضروری است و شکون به
 را اعتبار نکنند و از ناسیبه نداشتند و نیز مرضی یکی بد دیگری ندانند که تجاوز کند و از مریضی

بصیحه برسد که مخبر صادق علیه السلام و علی ایه الصلوٰة و السلام ازین هردو منع فرموده است لَا طَبِیْرَةَ وَ لَا عَدُوِّ یعنی سنگون بد را اصل ثابت نیست و مرض یکی بدگیری رسیدن مطلق متحقق نه و سخن کاہن و سحر را اعتبار نکنند و امور غیبیہ ازینہا استفسار ننمایند و اینہا را عالم با امور غیبیہ ندانند کہ در شریعت بمالذ منغ آن آمده است و سحر نکنند و ساحری را کار نفرمایند کہ حرام قطعی است و قدّم را نسخ در کفر دارد و بیخ گیریہ از سحر و ساحری نزد کثیر بکفر نیست احتیاط باید کرد کہ دقیقہ از دقائق آن بفعل بنیاید کہ آمده است کہ مسلم تا زمانی کہ اسلام دارد سحر از ویہ در وجود نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد آعَادَ نَا لِلّٰہِ مُتَحَدِّثًا آن زمان سحر از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگر اند اگر سحرست ایمان نیست نیک رعایت این دقیقہ باید کرد تا ظلمہ در کارخانه ایمان نیفتد و بر شومی این عمل اسلام از دست نزود با تجملہ آنچه مخبر صادق فرموده است عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ الصَّلٰوٰةُ وَاٰلِہٖ السَّلَامُ وعلما در کتب شریعیہ آنرا بیان فرموده اند بجان و دل در امثال آن باید گوشید و خلاف آنرا ستم قائل باید اندیشید کہ موت ابدی رساند و اینہا بہائی گوناگون مبتلا گردانند و چون ساء بالعات این ہمہ شر انظر را قبول نمودند آنسرہ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ الصَّلٰوٰةُ وَاٰلِہٖ السَّلَامُ بجز و قول باینہا بیعت فرمود و بامر حق جَلَّ وَاَعْلَا ایشان را طلب مغفرت نمود استغفار یکہ اذان سرور عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ الصَّلٰوٰةُ وَاٰلِہٖ السَّلَامُ بامر حق جَلَّ وَاَعْلَا در حق جماعہ قوع آید اسید داری تمام است کہ با جابت رسد و آن جماعہ مغفور گردند ہمہ در وجبہ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکہ سرگروہ آنها او بود و از

مکتب کاہن و سحر را اعتبار نکنند و امور غیبیہ ازینہا استفسار ننمایند و اینہا را عالم با امور غیبیہ ندانند کہ در شریعت بمالذ منغ آن آمده است و سحر نکنند و ساحری را کار نفرمایند کہ حرام قطعی است و قدّم را نسخ در کفر دارد و بیخ گیریہ از سحر و ساحری نزد کثیر بکفر نیست احتیاط باید کرد کہ دقیقہ از دقائق آن بفعل بنیاید کہ آمده است کہ مسلم تا زمانی کہ اسلام دارد سحر از ویہ در وجود نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد آعَادَ نَا لِلّٰہِ مُتَحَدِّثًا آن زمان سحر از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگر اند اگر سحرست ایمان نیست نیک رعایت این دقیقہ باید کرد تا ظلمہ در کارخانه ایمان نیفتد و بر شومی این عمل اسلام از دست نزود با تجملہ آنچه مخبر صادق فرموده است عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ الصَّلٰوٰةُ وَاٰلِہٖ السَّلَامُ وعلما در کتب شریعیہ آنرا بیان فرموده اند بجان و دل در امثال آن باید گوشید و خلاف آنرا ستم قائل باید اندیشید کہ موت ابدی رساند و اینہا بہائی گوناگون مبتلا گردانند و چون ساء بالعات این ہمہ شر انظر را قبول نمودند آنسرہ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ الصَّلٰوٰةُ وَاٰلِہٖ السَّلَامُ بجز و قول باینہا بیعت فرمود و بامر حق جَلَّ وَاَعْلَا ایشان را طلب مغفرت نمود استغفار یکہ اذان سرور عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ الصَّلٰوٰةُ وَاٰلِہٖ السَّلَامُ بامر حق جَلَّ وَاَعْلَا در حق جماعہ قوع آید اسید داری تمام است کہ با جابت رسد و آن جماعہ مغفور گردند ہمہ در وجبہ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکہ سرگروہ آنها او بود و از

زبان آنها اوسفن میکرد ازین بیعت و ازین استغفار در حق او امیدواری
 عظیم است پس از زمان هر که باین شکرانک اعتراض نماید بمقتضای آنها عمل
 کند حکماً درین بیعت داخل شود و امیدوار برکات آن استغفار گردد و قَالَ
 اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا يَفْعَلُ اللهُ بَعْدَ اِيْكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاَمَّا تُمْ
 یعنی چه کار دارد خداستغالی بعد از شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست
 کنید - شکر بجا آوردن عبارت از قبول کردن احکام شرعی است و بمقتضای
 آن عمل نمودن است طریق نجات و راه راستگاری همین متابعت صاحب شریعت
 است عَلَيْهِ وَ عَلَى الْاٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ در اعتقاد و عمل استناد و پیر برای آن
 غرض میگیرند که دلالت بشریعت نمایند بر برکت ایشان و سهولت در اعتقاد
 و عمل بشریعت پیدا شود نه آنکه مریدان هر چه دانشند کنند و هر چه خواهند خوردند پیران
 سپر اینها گردند و از عذاب نگاه دارند که این معنی استثنائی محض است استثنائی از آن
 کسی شفاعت نتواند کرد و تا مرتضی نبود شفاعت او نکند مرتضی وقتی شود که بمقتضای
 شریعت عامل باشد و بموجب بشریت زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت تدارک
 آن ممکن بود.

سؤال :- مذنب را بکدام اعتبار مرتضی توان گفت -

جواب :- چون حضرت حق سبحانه و تعالی منفرت او میخواهد و سیل از برای عفو او در میان
 می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگر چه بظاہر مذنب است - وَاَللّٰهُ سُبْحٰنَهُ
 الْمُؤَفِّقُ رَبَّنَا اِنَّمَا اِنْتَدٰىكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا وَاَلَسَلَامُ

له دستنهای بیقیدی و گفتگوی آزادانه او در تفسیر کبریت این آیت مذکور است صحت هرگز
 صحت گوی او آنحضرت علیه الصلوة و السلام تیمم فرمودند ۱۳

برخی از تاریخی حال اصحاب کتبت امام زین العابدین علیه السلام

شیخ احمد فاروقی مهندسی کنی با بوالمرثا لقب بیدرالدین قدس الله تعالی عنه
گر بریزی بجز را در کوزه چند گنجه قسمت بیکر وزه

حسب شریف به بیست و هشت واسطه بامیر المؤمنین سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه میسر از اجداد ایشان

شیخ نسعونی که مقدمه ای وقت بود با صغر خلفای عباسیه از وطن خود حجاز هجرت کرده بدار الخلافه ایزد رسید و فرزندانش

اوشان از جانب خلفای عباسیه بولایت و حکومت خراسان مأمور شدند و همین تقریباً کابل توطن اختیار کردند تا کج

جد پانزدهم ایشان سلطان شهاب الدین علی المعروف بفرخ تنگاکا بلی سلطان خراسان گردید و چند بار برای جهاد کفار هجرت

آمده با فتح و نصرت و غنایم بسیار کابل را حجت نمود و در آخر ترک سلطنت نموده در کوهستان کابل قامت ورزید و نزد

سلوک طریقه چشتیه بیاد الهی و ارشاد مسترشدان مشغول شدند. قبر ایشان در نوچی کابل معروف بده فخر شاه

کابل تا حال موجود است بزرگ و دینتبرک به حضرت شیخ فرید الدین گنج شکر که از مشایخ اولیای مکتب است نیز از اولاد ایشان

و هجدهم حضرت ایشان امام رفیع الدین کابل جامع کمالا ظاهری و باطنی بودند و چون حضرت محمد دوم جهانیان بخاری

از بخارا بکابل تشریف آوردند ایشان را همراه خود بهستان آوردند و خلیفه فاس و امام نماز خود ساختند و ایشان

بامر سلطان وقت فیروز شاه غزنوی بنای قلعه و تعمیر شهر بر سر نهاده همدر آنجا توطن اختیار کردند معقبه

ایشان نزدیک مهند مشهور معروف است بیزامردیتبرک به

و اولیاده حضرت ایشان محمد و محمد شیخ عبدالاحد عالم با عمل در دلی کابل عابد و زاهد متقی بودند اولاد

از خدمت شیخ عبدالقادر و سن گنگوهی در طریقه چشتیه بخلافت کماله سفر از شدند و بعد از وفات ایشان

از حضرت شیخ شاه کمال کیمعالی اخذ طریقه قادریه کرده بدارج کمال تکمیل رسیدند و هزاران هزار مردم از

فیوض و برکات ظاهری و باطنی ایشان مستفید میشوند تا که تاریخ بربسته رحمت حق تعالی پیوستند

قبر ایشان بیرون سر هندی بمبافت یک میل بر شاهراه بسی زیارتگاه عام و خاص است رحمة الله تعالی علیه

ولادت آن اختر برج ولایت و سعادت تاریخ ۱۱۴۱ هـ شوال شب جمعه سیزدهم بطور سیه چنانچه از لفظ خا شیخ

ماده تاریخ این ظاهر میگردد - از فال شریف ایشان منقول است که در واقعه کشفی حضرت سرور کائنات علیه علی اکبر

الصلوة والسلام را دیدند که تشریف آورده اند و در گوش میلو و مسعود اذان و تحمیر میگویند

در زمانه طوبیعت برفات کاد اطفال گریه و بدخولی نمیکردند همیشه خنده روی میبودند و جامه بدن ایشان پاکیزه و نظیف

می بود هر که آن نوزیده را میدید بے اختیار در دل و دیده جای میداد و چون بسن تعلیم رسیدند پس قرآن

مستوفی شهند و در اندک زمانی از حفظ قرآن نزاعت یافتند و از خدمت والد بزرگوار بدر رس کتب معقول به قبول
 پرداخته و تومی دستند و کامل حاصل نمودند بعد از آن بسا کثرت رفته از خدمت مولانا کمال که در آن زمان عالم بی بدل
 صاحب نسبت باطن استاد مولانا عبدالکرم سیالکوٹی بودند معقولات را تحقیق و تدقیق تمام خوانند و کتب احادیث را
 از شیخ یعقوب کشمیری و قاضی بهلول بختی فی تمییز شیخ الحدیث عبدالرحمن بن فهد که در بلاد عرب از اساتذہ علم
 حدیث بودند و خانه ایشان ابا عن جد مشهور به بیت الحدیث بود خوانده و اسناد مسلسل گرفته و اعل زمره
 محدثین گردیدند و همچنین قدم در طریقت گذاشته تا در شریعت از فقه مذاہب اربعه عالم نشدند.

لماصل که در عمر هفده سالگی از علوم عقلی و نقلی فارغ التحصیل شده بدین طلب مشغول شدند. از یکطرف به نشر و
 اشاعت علوم ظاهریه میگذشتند و از دیگر طرف بحسب کمالات باطنیه کمر بسته بودند و از خدمت والد بزرگوار
 خود در طریقه حقیقیه و تقاریبه بدرجه کمال تکمیل رسیده مجاز گردیدند.

و چون بمخدم حصار در کشته احد بسفر آخرت رفته اند ایشان در سنه ثامن بعد لائف باراد بسفر صحن مشرفین از
 سرسبز آباد و مبارک اولاد و لیا حضرت دلی رسیده در آنجا آوازه فضل و کمال و ولایت و کرامت یکی از بزرگان خانوادگی
 لغش بنامه که از ولایت ما و راه الهی تازه به بندستان رسیده بودند شنیدند و هو الشیخ الکامل
 مؤید الدین الرضوی الشیخ محمد الباقی المعروف بجوابه سیرنگ - پس بندوق و شوق تمام بخدمت ایشان
 شتافتند و بتوجهات نامرود عنایات خاصه ایشان متناز و سرفراز شده در اندک زمانی یافتند آنچه
 یافتند در سینه بجای که رسیدند.

و چون پیر بزرگوار ایشان را کامل و مکمل یافتند بر وی طریقه عالیه و تعلیم طالبان و ارشاد سالکان مأمورین
 حتی که در آخر تمام خلفاء مخلصین خود را بمخدمت ایشان رجوع دادند و فرزندان صغیر و اهل بیت خود را نیز از ایشان
 مرید گردانیدند و میگفتند که فلان آفتابلی اند که مثل انواران ستارهها در صحن آن گم اند.

و چون عمر حضرت ایشان بچهل سال رسید روز جمعه دهم ماه ربیع الاول در واقعه کشتی از جناب سرور کائنات علیه
 و علی الصلوٰه و السلام خلعت فاخره تجرید الف ثانی مشرف شدند و تجرید دین و شریعت و احیای سنت و
 رفیع بیعت کردند در اندک زمانی آفتاب هدایت و ارشاد ایشان نه فقط در هندوستان بلکه در اطراف و اکناف
 عالم بواسطه فرزندان و خلفای ایشان و سلاطین زمان تابان و درخشان گردید. از آن زمان تا این زمان مشایخ و
 علمای عظام بمخدمت ایشان قائل و معترف و متفق البین شده اند. مولانا عبدالحکیم سیالکوٹی صاحب تصانیف مشهوره که سرآمد
 علمای آن زمان بود رساله مستقله در دلائل التجرید نوشته اند و مولانا شاه ولی الله دهلوی کشیش الحدیث و سرگروه علمای
 هندستان است می نویسد که شیخ محمد دارا نص این دوره و قطب ارشاد این دوره اند بر دست وی بسیاری از گمراهان بادیعت
 و بدعت غلام شده اند" اینتی مخلصنا - و بعد از شربت این مرتبه علیا و سفیث عظمی که حکم کل دار و حاکم توجیه گردید

جزئیات از نوع کرامات و خوارق عادات باقی نمی ماند. اگر چه در کتب قوم هر گونه فضائل و مناقب و مزایای ایشان بسیار زیاده نوشته اند. همه ما بمشردن ایشان بآنکه روز قیامت چندین هزار کس بشفاعت تو آمرزیده شوند. همه ما بمشردن ایشان بآنکه هر چه جزایه که تو نمازگداری آن میت مغفور شود و برای اهل مقبره که آمرزش بجوای عذاب از اهل آن مقبره مرفوع گردد. همه ما بمشردن آن حضرت بر بشارت عقرت لک و ملو. تو مسل بانکه بواسطه او بلاد واسطه الی یوم القیمة. همه ما داخل شدن حضرت ایشان در زمرة علمای راهبین و اولاد شدن بر امرار مقلد قرآنی. همه ما بمشردن آن حضرت بآنکه تو از همه بدان علم کلامی. همه ما دیدن حضرت شاه دال که به الله تعالی توجه و فرمودن ایشان که آمده ام تا را علم سورات بیاموزم همه ما بمشردن ایشان بآنکه هر چه تو گفته و نوشته بهما راست و مقبول است. همه ما بمشردن ایشان بآنکه دنیای ترا خرب تو گردانیدیم.

و اعظم کرامات و اکمل کمالات استقامت بر شریعت و اتباع سنت و احترام از اذیت است که حضرت ایشان ظاهر و باطن بدان موفق شده بودند و این جمله فیض و برکات متفرع بر آن وفات آن فرخنده صفات در عمر ۶۳ سالگی موافق عمر سوزن تاریخ ۲۹ صفر سنه ۲۲۲ بعبار حضرت یحییٰ بن ابراهیم و در تاریخ ۱۳ تاریخ آن واضح میگردد. و آن قدوه نام در قبه که برای فرزند خود محمد صادق تعمیر کرده بودند آرام گرفتند. در دنیا و پس از عزیز القدر خیر جاری دیا و کار خود باقی گذاشته یکی رساکی و کتبات خود که از اسرار و حقایق شریعت و طریقت لبریز اند و هم فرزندان گرامی و خلفای نامدار خود که عالم از انوار شاد ایشان منور گردید و خلائق از فیوض و برکات ایشان بهره و رفیع السلف و نعم الخلف و امید است بفضله تعالی و کمال کرده که تا قیامت قیامت این سلسله قائم و باقی ماند.

فعل است که یکی از امرای آن روزگار در کار این اکابر تردد داشت از قاضی القضاة آن شهر که بسیار او شان بود حقیقت حال استفسار نمود آن مرد عالم و فاضل از روی انصاف گفت که احوال باطنی این طایفه از او را که ما دور است اما از مشاهده اطوار و اخلاق این بزرگواران ما را یقینی باد لای مستقیم حاصل شد چه در کتب سابقه احوال ریاضتاشاد و کثرت طاعات و عبادات و اخلاق حمیده او شان دیده عمل بر ما لایه مختلفین و معتقدین او شان می نمودیم و چون احوال این عزیزان دیدیم یقین کردیم که آنچه نوشته اند که نوشته اند تمام. فقط و التمام.

تفسیر سجد الله عنی

۲۷ محرم الحرام ۱۳۶۱ هجری

پبلشرز: صاحبزادہ شاہ آغا صاحب مجددی اور گاہ ٹنڈہ سامندرا
ڈاکٹرنہ ٹنڈہ محمد خان ٹنڈہ
پرنٹرز: اوم علی غلام حسین نے عباسی لیتھو آرٹ پریس۔ فریئر روڈ
کراچی میں چھاپا۔

ملنے تکایت۔ عباسی کتب خانہ جھونا مارکیٹ۔ کراچی۔ خرید کیے۔